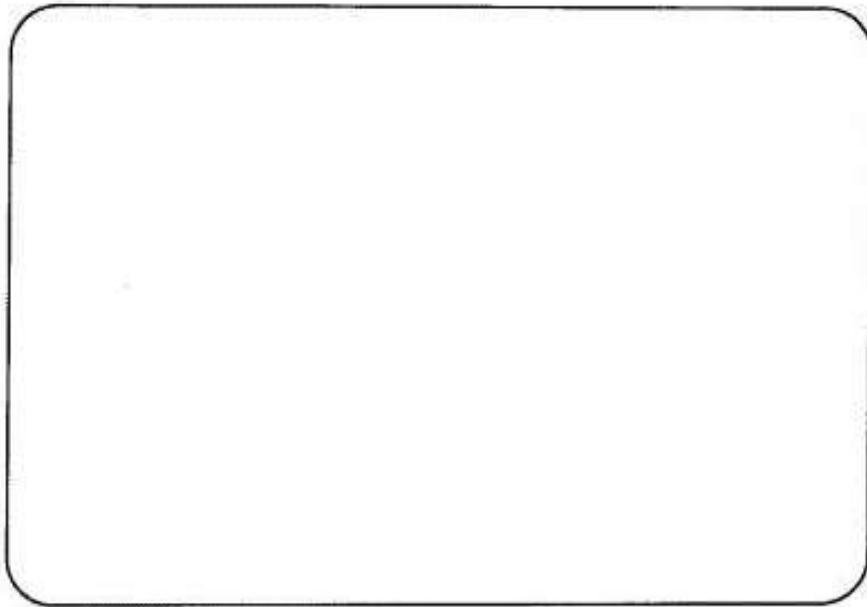


دریا

در قرآن، حدیث و فقه اسلامی

پژوهشگاه تحقیقات اسلامی

پژوهشگاه تحقیقات اسلامی



دریا در قرآن، حدیث و فقه اسلامی

- نویسندگان: □ □ مهدی عبداللہی، سید محمد مرتضوی
- ناشر: □ □ انتشارات زمزم ہدایت
- حروفچینی و صفحہ آرائی: □ □ پژوهشکدہ تحقیقات اسلامی
- چاپ: □ □
- نوبت چاپ: □ □
- تاریخ انتشار: □ □
- تیراژ: □ □ ۳۰۰۰
- قیمت: □ □ تومان
- شابک: □ □ ۹۶۴-۸۷۶۹-۷۲-۹

قم، خ شہید فاطمی (دور شہر)، نبش فاطمی ۳، پلاک ۸۱
تلفکس: ۰۲۵۱-۷۷۳۰۷۳۵، همراه: ۰۲۵۱-۸۷۲۸۲۵۳۲۸۸۷-۹۱۲۲۵۳

فهرست مطالب

پیشگفتار	۸
مقدمه	۱۰

بخش اول: دریا در قرآن

اهمیت کشتی و دریا	۱۲
دریا، یکی از جنود الهی	۱۳
ظهور فطرت توحیدی، در دریا	۱۴
حرکت کشتی در دریا، نمونه‌ای از آیات پروردگار	۱۶
دریا، منبع غذایی و اقتصادی	۱۷
دریا و کشتی، برای انسان	۱۹
وظیفه انسان، در مقابل این نعمت بزرگ	۲۰
دریاهای شور و شیرین	۲۱
دریاها در آستانه روز قیامت	۲۵
انسان و فساد در خشکی و دریا	۲۶
تمثیل	۲۸
قصص قرآن در رابطه با دریا	۲۸
۱. طوفان نوح و کشتی نجات	۲۸
۲. نوزادی در دریا	۳۰
۳. عبور بنی اسرائیل از دریا و غرق شدن فرعونیان	۳۳
۴. حضرت موسی و خضر علیهما السلام، دو مسافر دریا	۳۵
۵. حضرت یونس علیه السلام مهمان دریا	۳۶
۶. اصحاب سبت	۳۹

بخش دوم: دریا در حدیث

۴۱	مقدمه
۴۲	آفرینش دریاها
۴۳	تسبیح دریاها و موجودات دریایی
۴۴	علم خداوند به اسرار دریاها
۴۶	دعا در سفر دریایی
۴۶	تجارت و سفر دریایی
۴۸	نبرد دریایی
۴۹	فضیلت شهادت در دریا
۵۲	نکاتی دیگر در مورد دریا

بخش سوم: دریا در فقه اسلامی

۵۴	مقدمه
۵۵	احکام آبها
۵۵	آب مطلق
۵۶	آب قلیل
۵۶	استعمال آب قلیل
۵۸	آب کر
۵۹	احکام آب کر
۶۰	طهارت و نجاست حیوانات دریایی
۶۱	احکام تخلی «بول و غایط کردن»
۶۲	احکام وضو
۶۳	مقدار واجب مسح سر
۶۴	وضوی غواصان
۶۵	وضوی ارتماسی
۶۵	احکام غسل
۶۷	احکام میت
۶۸	حنوط میت
۶۸	نماز میت
۶۹	اوقات نماز
۶۹	وقت نماز صبح

۷۲	پیدا کردن قبله در دریا
۷۴	اهمیت نماز
۷۴	نماز خواندن در کشتی
۷۵	نماز در موارد خوف و ضرر
۷۷	نماز غواصان
۷۸	قیام
۷۹	رکوع
۷۹	سجده
۸۰	مسافت شرعی
۸۱	حد ترخص
۸۲	مسافرت دریایی
۸۳	احکام روزه دریانوردان
۸۵	احکام غواصی در دریا و خمس آنچه استخراج می‌شود
۸۷	مالکیت دریاها و سواحل و جزایر آن
۸۸	حیوانات حلال گوشت دریا
۹۰	تذکیه ماهی و احکام آن
۹۲	بر خوردن دو کشتی و احکام آن
۹۲	صورت اول
۹۲	صورت دوم
۹۲	صورت سوم
۹۳	صورت چهارم
۹۳	صورت پنجم
۹۳	صورت ششم
۹۳	حوادث داخل کشتی
۹۴	مسافرت به کشورها
۹۴	۱. کشورهای اسلامی
۹۴	۲. کشورهای کفر
۹۵	سلام کردن به کافر
۹۵	فعالیت کافران در کشورهای اسلامی
۹۷	حفظ اسرار مسلمانان از کفار
۹۷	داد و ستد با کفار

- ۹۸ طهارت و نجاست کفار
- ۹۹ غذا خوردن با کافر
- ۹۹ استفاده کردن از وسایل کافر
- ۹۹ چند استفتاء راجع به معاشرت با کفار
- ۱۰۰ ذبیحه کافران
- ۱۰۱ امر به معروف و نهی از منکر
- ۱۰۲ سقوط جامعه اسلامی
- ۱۰۳ روش امر به معروف و نهی از منکر
- ۱۰۵ چند استفتاء راجع به شرط دوم
- ۱۰۵ امر به معروف و نهی از منکر در کشورهای اسلامی
- ۱۰۶ امر به معروف و نهی از منکر در کشورهای غیر اسلامی
- ۱۰۶ دفاع از اسلام و مسلمانان
- ۱۰۸ نگاه کردن به زنان در کشورهای دیگر
- ۱۰۸ ازدواج با کفار
- ۱۱۰ احکام شنا کردن
- ۱۱۰ شنا کردن خانوادگی
- ۱۱۱ شنا کردن زنان در دریا
- ۱۱۱ نجات غریق
- ۱۱۲ حفظ بهداشت و نظافت دریا
- ۱۱۳ منابع

پیشگفتار

وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَغْلَامِ. (سوری: ۳۲)

و از نشانه‌های پروردگار است حرکت کشتی‌های کوه پیکر در دریا.

ایینی که توحید، عدالت و آزادگی را سرلوحه برنامه‌های خویش قرار داده و بر زندگی شرافتمندانه و انسانی پافشاری می‌کند به ناچار با نیروهای اهریمنی که همواره در مسیر سعادت انسان دام گسترده‌اند تا فرزندان آدم را دچار شرک، فساد و فرومایگی نمایند، درگیر خواهد شد. و این رویارویی نیازمند تلاش و برنامه است.

برنامه دین مقدس اسلام در مقابله با نیروهای شیطانی و پیروان ابلیس، جهادی است پیوسته و فراگیر در تمام زمینه‌ها، و از آنجائی که رو در روئی لشکریان باطل با طرفداران حق مداوم بوده و در همه زمانها ادامه داشته است، دفاع و جهاد در برابر آنها نیز باید پیوسته بوده، آمادگی پیروان حق در دفاع از اهداف مقدس خویش و آشنایی با روشهای جهاد و مبارزه و آگاهی از کید و حيله‌های دشمنان هم باید پی‌گیر و دائمی باشد. گفتنی است که این معنی در برخی از زمانها و مقاطع حساس ضرورت افزون‌تر پیدا می‌کند که عصر ما نیز در زمره آنهاست چرا که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و موج بیداری مسلمانها در سراسر جهان، شیاطین و مستکبران بر تلاش و توطئه خود افزوده و ریسمانهای ظلم، فریب و بردگی مستضعفان را محکم‌تر کرده‌اند.

پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه به حکم وظیفه برای آگاهی دادن به نیروهای مؤمن و مبارز مسلمان تحقیق و بررسی در زمینه دفاع و جهاد اسلامی را آغاز نموده و بخشی از تلاش

خود را به مسائل دریا و دریانوردی اختصاص داد زیرا نیروی دریایی در عصر حاضر اهمیت و گسترش چشمگیر پیدا کرده و استکبار جهانی سرمایه‌گذاری عظیم و سلطه‌گرانه‌ای در دریاها و اقیانوسها انجام داده است. و از طرف دیگر کشورهای اسلامی دارای سواحل گسترده آبی از اقیانوس کبیر گرفته تا اقیانوس اطلس و از اقیانوس هند تا دریای مدیترانه هستند و نیز نقاط حساس و استراتژیک دریائی همچون خلیج فارس، خلیج عدن، دریای سرخ، راههای مواصلاتی دریائی و تنگه‌های مهم جهان چون هرمز، باب‌المندب، سوئز، جبل الطارق، بسفر و غیره را در اختیار دارند. علاوه بر این مسلمانها صاحب ثروتهای فراوان و منابع بسیار ارزشمند دریایی هستند که از دیرباز مورد طمع استعمار و استکبار بوده است.

این مرکز به منظور آشنائی با دیدگاه اسلام در مورد مسائل دریایی و همچنین آگاهی از تاریخ جنگهای بزرگ دریایی مسلمانان که روزگاری قدرتمندترین نیروی دریایی جهان بودند مجموعه‌ای با عنوان «دریا و دریانوردی در اسلام» به صورت تألیف یا ترجمه فراهم آورد. امید است مورد استفاده فرماندهان و نیروهای نظامی به ویژه در نیروی دریایی قرار گیرد و ان شاء الله در آینده‌ای نه چندان دور شاهد شکل گرفتن نیروی دریایی عظیم و مقتدر اسلامی برای حفاظت از آیین، آب و خاک و شرافت مسلمانان باشیم.

از این مجموعه تاکنون سه جلد برای چاپ آماده شده که به شرح زیر می‌باشد.

۱. دریا در قرآن، حدیث و فقه اسلامی. (کتاب حاضر)

۲. نیروی دریایی مسلمانان به ضمیمه دریانوردان مسلمان و جغرافیای آنها.

۳. تاریخ نیروی دریایی اسلامی در مصر و شام.

نظرات، پیشنهادات و تجربیات شما، موجب تقویت و تکمیل این مجموعه خواهد شد.

پژوهشکده تحقیقات اسلامی

نمایندگی ولی فقیه در سپاه

مقدمه

قرآن که کتاب هدایت و برنامه سعادت انسانهاست، مطالبی نیز از علوم و اسرار آفرینش مطرح می‌سازد که چون کلام وحی و کتاب حق است، از این جهت نیز گنجینه‌ای بی‌نظیر و غنیمتی گرانبها برای محققان و دانشمندان است. و به فرموده علی علیه السلام:

وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرَةٌ أُنْبِئُكَ، وَبَاطِنُهُ غَمِيقٌ لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ، وَلَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ وَلَا تُكْشِفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ.^۱

و همانا ظاهر قرآن کریم زیبا و شگفت‌انگیز، و باطن آن چرف است؛ عجایب و شگفتیهای آن پایانی ندارد و تاریکیهای جهل و نادانی، تنها به وسیله آن از بین می‌رود.

از جمله مطالبی که در این کتاب آسمانی مطرح شده، نکاتی درباره دریا و دریانوردی است به طوری که در قرآن مجید ۷۸ مورد، از دریا و کشتی سخن به میان آمده است.^۲

۱. نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۸.

۲. کلمات مربوط به دریا و کشتی در قرآن کریم، و موارد تکرار آنها به شرح زیر است:

کلمه «البحر»: دریا، ۳۳ مورد.

کلمه «البحر»: به صورت تشبیه «البحران» و «البحرین»: دو دریا، پنج مورد.

کلمه «البحر»: به صورت جمع «البحار»: دریاها، دو مورد.

کلمه «البحر»: به صورت جمع «البحر»: دریاها، یک مورد.

در مناجات‌ها و سخنان رسول خدا و ائمه طاهرین نیز پیرامون آفرینش، شگفتی‌ها، موجودات و منافع دریاها، مطالب گوناگون و ارزشمندی بیان گردیده است. در این کتاب که از سه بخش جداگانه تشکیل شده، تلاش بر این است که:

نخست با بیان آیات مربوط به دریا و دریانوردی، جمع‌بندی، ترجمه و گاه تفسیر آنها، مجموعه‌ای در رابطه با «دریا از نظر قرآن» فراهم آید.^۱ و سپس در بخش دوم احادیث دریاطی چند فصل با ترجمه و توضیح مختصر ارائه شده و در نهایت احکام مربوط به دریا و دریانوردی مطرح گردد.

امید آنکه، گامی در جهت شناخت و آشنایی بیشتر با قرآن، سخنان گهربار معصومین (ع) و فقه اسلامی باشد.

پژوهشکده تحقیقات اسلامی

نمایندگی ولی فقیه در سپاه



→ کلمه «الیم»: دریا، هشت مورد.

کلمه «السفینة»: کشتی، چهار مورد.

کلمه «الفلک»: کشتی و کشتیها، ۲۳ مورد.

کلمه «الجاریات»: کشتیها، یک مورد.

کلمه «الجواری»: کشتیها، یک مورد.

۱. لازم به یادآوری است که تمام آیات مربوط به موضوع دریا در این جزوه نیامده بلکه در مواردی از بین دو یا چند آیه متشابه، به نقل یکی از آنها اکتفا شده است و نیز در بیان قصه‌های مربوط به دریا در قرآن بیشتر از ترجمه مفهوم آیات استفاده گردیده است.

بخش اول:

دریا در قرآن

اهمیت کشتی و دریا

دریا و دریانوردی، در زندگی بشر تأثیر فراوان داشته و برای نوع انسان، منافع بی شماری دارد. دریاها و اقیانوسها با وسعت ۳۶۱ میلیون کیلومتر مربع (در حدود ۷۱٪ از سطح کل کره زمین که ۵۱۰ میلیون کیلومتر مربع می باشد) و با عمق متوسط ۳۸۰۰ متر، انبار عظیمی است؛ که ثروت بی حساب صدها میلیون سال در آن گرد آمده است. دریاها می توانند سالانه، حدود یک صد میلیارد تن فرآورده های گوشتی و پانصد میلیارد تن محصولات گیاهی تأمین کنند، که میزان بهره برداری کنونی، بسیار ناچیز است و بهره دهی دریا نسبت به خشکی، بی نهایت افزون تر است؛^۱ شاید به خاطر این اهمیت و ارزش است که دریا، مورد سوگند قرآن مجید قرار گرفته، چنانکه به کشتی نیز قسم یاد شده است. و این سوگند، بیانگر حکمتها و قوانین عام و خاصی است که در آب، هوا و جمادات وجود دارد و انسان، برای ساختن کشتی - که از اولین مصنوعات و مورد نیاز او بوده و هست - مجبور شده تا خواص اجسام و قوانین اوزان و جریان بادهای را کشف کند و با ساختن چنین وسیله ای، از نعمتهای دریایی سود جست و از آن برای سفرها، ارتباطات و به حرکت درآوردن چرخهای عظیم اقتصادی بهره مند شود، و به خاطر همین ضوابط خاص و مقررات طبیعی ویژه ای که خداوند ایجاد کرده، حرکت کشتی در روی آب، امکان پذیر گشته است و از این جهت - پروردگار متعال کشتیهای روان در دریاها را به خود نسبت

می‌دهد:

فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا. (ذاریات: ۳)

پس سوگند به کشتیها که به آسانی بر روی آب روان می‌شوند.

وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ. (طور: ۶)

و سوگند به دریای آکنده (یا دریای آتشین).

وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ. (الرحمن: ۲۴)

و برای اوست کشتیهای بادبان برافراشته و روان در دریا، همانند کوهها.

یعنی خداوند است که صنعت کشتی‌سازی و منافع آن و راه استفاده آنها را به انسان، الهام کرده و آنچه در صنعت کشتی‌سازی به کار می‌رود: از چوب، آهن و وسائل دیگر و حتی فکر و شعور انسان که سازنده آن است به علاوه خواص اشیاء: از قبیل وزن مخصوص آب و چوب، همه از جانب خدا و جزء مخلوقات است.



دریا، یکی از جنود الهی

خداوند متعال را لشگرهای فراوان و بی‌شماری است

... وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ... (مدثر: ۳۱)

و هیچ‌کس از لشگریان پروردگارت جز او آگاه نیست.

... وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... (فتح: ۴)

لشگرهای آسمان و زمین از آن خداست.

باد و باران، طوفان، زلزله، زمین و... همه، جنود پروردگارند که به برخی از آنها همانند دریا، در قرآن مجید نیز اشاره شده است. دریا بود که، به امر خدا، موسای نوزاد را نگهداری و حفاظت کرد و به ساحل رسانید. دریا بود که راه نجات، برای بنی اسرائیل گشود و آنان را از عذاب و شکنجه فرعونیان نجات داد و فرعون و لشگرش را غرق و هلاک ساخت.

چنانکه در قرآن مجید آمده است:

إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ ۝ أَنْ أَقْذِفِيهِ فِي الْتَابُوتِ فَأَقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَأُلْقِيهِ إِلَىٰ

بِالسَّاحِلِ... (طه: ۳۸-۳۹)

هنگامی که به مادر تو الهام کردیم آنچه الهام شد. او (موسی) را در داخل صندوق بگذار
و در دریا (رود نیل) بینداز، پس دریا او را به ساحل می‌رساند،
وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَذْرَكَهُ
الْفَرْقُ ... (یونس: ۹۰)

ما بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم، پس فرعون و لشگریانش، از روی ستم و دشمنی،
آنها را تعقیب کردند تا آنگاه که امواج او را فرا گرفت و غرق شد....
فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَأَنْظَرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ.

(قصص: ۴۰)

پس فرعون و لشگریانش را گرفتیم و در دریا انداختیم. پس بنگر که عاقبت امر
ستمکاران به کجا کشید.

وَأَتْرَكِ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّغْرَقُونَ. (دخان: ۲۴)

ای موسی! دریا را به حال خود ساکن (و گشوده راه) بگذار، و بگذر به تحقیق، آنان
لشگری غرق شدنی هستند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ظهور فطرت توحیدی، در دریا

سرشت انسان، با توحید و یکتاپرستی عجین شده است؛ لکن در بیشتر مواقع، تمایلات
شیطانی، هواهای نفسانی، تسلط ستمگران و جهل و نادانی پرده‌های ضخیمی بر روی فطرت
انسان کشیده و او را از خود بیگانه و از منشأ و سرمنزل خود که از خدا و به سوی خدا است
بازداشته و منحرف می‌نمایند؛ اماگاهی اوقات، حوادث و عواملی این حجاب را کنار زده و فطرت
خداجوی انسان، نمایان می‌شود و چون آینه‌ای صاف و زلال، حقیقت را چنانچه هست نشان
می‌دهد؛ از جمله: وقتی انسان، بی‌پناه می‌شود و همه دریاچه‌های نجات را به روی خود بسته
می‌بیند، یکباره از عمق جان، متوجه یک نقطه نجات و پناهگاه می‌شود، و می‌یابد که جز خدای
یکتا، معبود و دادرسی نیست؛ مثلاً وقتی انسان در سفر دریایی است و فرسنگها دور از ساحل، و
دسترسی به جایی ندارد و از طرفی هم دریا، خود هولناک است، به خصوص اگر طوفانی باشد و
امواج کوه‌پیکر، کشتی را احاطه کنند و سگان کشتی را از اختیار ناخدا درآورند، در چنین

موقعیتی انسان، با اخلاص و از ته دل، خدا را می خواند و هر قدرت و نجات دهنده‌ای را جز او فراموش می کند ولیکن چون به ساحل نجات رسید در اکثر موارد، ناسپاسی را پیشه خود کرده و به ظلم و شرک باز می گردد.

قرآن مجید این مسأله را طی آیاتی و با بیانهای متفاوت، در چند سوره یادآوری می کند:

فَإِذَا زَكَّيْنَا فِي الْفُلِّكَ دَعَوَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ.
(عتکوت: ۶۵)

هنگامی که در کشتی سوار می شوند، خدا را از سر اخلاق در دین می خوانند و چون خدا آنها را نجات داد و به خشکی رساند پس آنگاه مشرک می شوند.

وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ أَغْرَضْنَاهُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا. (اسراء: ۶۷)

و هرگاه در (سفر) دریا سختی و دشواری به شما برسد، آنچه جز خدا، می خوانید گم (و فراموش) می شود پس هنگامی که شما را نجات داد و به ساحل خشکی رسانید، از خدا روبرو می گردانید و آدمی چه بسیار ناسپاس است.

هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِّ وَجَرْتُمْ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنِ أُنجَيْنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ○ فَلَمَّا أَغْرَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْتَغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ. (يونس: ۲۲-۲۳)

اوست که شما را در خشکی و دریا سیر می دهد، تا آنگاه که به کشتی نشینید و کشتیها به باد ملایم، ایشان را حرکت دهند، بدان خوشدل و شادمان باشند، ناگاه بادی سهمگین بر آن بوزد و موج از هر طرف، کشتی را به خطر اندازد و خود را در ورطه هلاکت گرفتار بینند، (از این رو) خدا را به اعتقاد خالصی بخوانند، که اگر ما را از این خطر رهانیدی، البته از سپاسگزاران خواهیم بود؛ و چون نجاتشان دادیم، باز (همانها) در زمین به ناحق سرکشی و شتمگری آغاز کنند.

وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظَّلْمِ دَعَوَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَبِهِمْ مُقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ. (لقمان: ۳۲)

و هرگاه که موجی مانند سایبانها آنها را فرا گیرد خدا را با عقیده پاک و اخلاص در دین بخوانند، پس هنگامی که به سوی خشکی نجاتشان داد برخی از آنها راه اعتدال را در پیش می‌گیرند (و بعضی دیگر فراموش کرده، کفر را پیشه خود می‌سازند.) و آیات خدا را، جز عهدشکنان ناسپاس انکار نمی‌کنند.

حرکت کشتی در دریا، نمونه‌ای از آیات پروردگار

در کتاب وحی و کلام حق (قرآن) بعضی از امور و اشیاء، به عنوان آیه و نشانه پروردگار مطرح شده است؛ یعنی دقت و تفکر در آنها انسان را به وجود پروردگار رهنمون می‌شود؛ مثل شب و روز، آفتاب و ماه، بادهای، خلقت آسمانها و زمین و... و از جمله آنها حرکت کشتی بر روی آب دریاست. طبیعی است که هر چیز سنگین، در آب فرو می‌رود چنانکه هر چیز سنگینی توسط جاذبه زمین به پایین کشیده می‌شود، در حالی که می‌بینیم پرندگان به آسانی در آسمان پرواز می‌کنند و جاذبه نیرومند زمین در آنها تأثیر ندارد.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

... مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا أَلْرَّحْمَنُ... (ملک: ۱۹)

کسی جز خدای مهربان، آنها را در فضا نگاه نمی‌دارد.

همچنین، قرار گرفتن کشتی‌های کوه پیکر، بر روی آب و حرکت آنها در سطح دریا با محمولات سنگین - که از دیر زمان تا به امروز، سنگین‌ترین محموله‌ها، با کشتی حمل می‌شود - خود نشانه‌ای از قدرت پروردگار و آیتی بر وجود خداوند است، چه کشتیهایی که به وسیله بادبان و با نیروی وزش باد حرکت می‌کردند و چه کشتیهای مدرن امروز، که از سوخت اتمی استفاده می‌کنند زیرا خداست که بادهای را می‌فرستد و اگر می‌خواست آن را ساکن می‌گردانید و هیچ کشتی بادبانی حرکت نمی‌کرد و خداست، که نیروی فوق‌العاده‌ای در ذرات اتم قرار داده و به بشر این توانایی را عطا نموده است که آن را تسخیر و از آن سود جوید و اصولاً کشتی را به نحوی بسازد که با وزن سنگین خود، در آب فرو نرود. آری؛

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْخِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا

يَنْفَعُ النَّاسَ... لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ. (نور: ۱۶۴)

همانا در آفرینش آسمانها و زمین و گردش شب و روز و کشتیهایی که بر روی دریا، برای سود رساندن به مردم در حرکتند و... آیات و نشانه‌هایی است برای خردمندان.

وَأَيُّ لَمْ أَنَا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِّ لَأَشْحُونَ. (یس: ۴۱)

و آیتی است برای آنها که ذریه (و نژاد) آنان را در کشتی پربار سوار کردیم.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُزِيلَ الرِّيحَ مَبْشَرَاتٍ وَيَذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلِيَجْزِيَ الْفُلْكَ بِأَمْرِهِ
وَلِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَتَلْعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. (روم: ۴۶)

و از جمله آیات خدا این است که بادهای را می‌فرستد (در حالیکه) بشارت دهنده هستند و برای اینکه رحمت خویش را به شما بچشاند و تا کشتی در دریا به فرمان وی روان شود و تا اینکه از فضل و کرمش روزی بجوئید و شاید سپاس دارید.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ. (لقمان: ۳۱)

آیا ندیدی که کشتی به نعمت لطف خدا در دریا روان است، تا خدا بعضی از آیات خودش را به شما نشان دهد؟ همانا در این کار نشانه‌هایی است برای هر شکیبایی سپاسگزار.

وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَغْلَامِ. (شوری: ۳۲)

حرکت کشتی‌های کوه پیکر روان در دریا، یکی از نشانه‌های خداست.

دریا، منبع غذایی و اقتصادی

دریا منبع غذایی و اقتصادی بسیار عظیمی است، که هنوز انسان به طور کامل نتوانسته از آن استفاده کند، و یا حتی به همهٔ موارد آن پی ببرد. دریاها می‌توانند حدود یک صد میلیارد تن، فرآورده‌های پروتئینی و پانصد میلیارد تن محصولات و مواد گیاهی تأمین کنند، که میزان بهره‌برداری کنونی در مقایسه با آن، بسیار ناچیز است؛ به علاوه، دریا منشأ نیروی عظیم و پایان‌ناپذیری است از جمله: انرژی حاصل از جذر و مد و امواج دریا که هرگز تمام‌شدنی نیست، و همچنین انرژی ذاتی آب و جریان رودخانه‌های دریایی، که ناشی از اختلاف درجه حرارت آبها و تفاوت وزن مخصوص آنهاست، که البته دانشمندان، به وجود این نیروها پی برده‌اند؛ گرچه هنوز

موفق به مهار نمودن و استفاده کامل از آنها نگردیده‌اند. برخی منافع موجود در دریا به طور اجمال به قرار ذیل است:

۱. انواع ماهی، میگو و دیگر مواد غذایی لذیذ و تازه.
۲. مواد زینتی مانند مروارید، مرجان و غیره.
۳. مواد صنعتی، دارویی، شیمیایی، نمک و منابع عظیم نفت.
۴. تأثیر فراوان آب دریاها، در تعدیل آب و هوای کره زمین و رشد کشاورزی.
۵. بهره‌مندی انسان از زیباییهای دریا و مناظر طبیعی آن و طراوت یافتن جسم و جان.
۶. امکان کشتیرانی، برای حمل مسافر و بار و ارتباط، با مناطق دور دست که موجب رونق تجارت و اقتصاد بوده و از نظر نظامی و سیاسی نیز، بسیار پر اهمیت می‌باشد.
۷. امکان استفاده از انرژی‌های گوناگون موجود در آب دریاها، چنانکه گفته شد. در اینجا برخی از آیات قرآن مجید را در رابطه با منافع دریا، مرور می‌کنیم:

وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِن كُلِّ تَاكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حَبْلَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاجِرَ لِيَتَّبِعُوا مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. (فاطر: ۱۲)

و هرگز آن دو دریا، که آب یکی شیرین و گوارا و دیگری تلخ و شور است یکسان نیستند و شما از هر دو دریا، گوشت تازه تناول می‌کنید و زیورها از آن استخراج کرده، می‌پوشید- و زیور تن قرار می‌دهید- و در آن، کشتیها را روان می‌بینی تا از فضل خدا، (تجارت کرده) روزی طلبد، باشد که شکرگزار نعمت حق باشد.

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْخِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ... لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ. (بقره: ۱۶۴)

همانا در آفرینش آسمانها و زمین و گردش شب و روز و کشتی‌هایی که بر روی دریا، آنچه را برای مردم سودمند است جابجا می‌کنند و... نشانه‌هایی است برای خردمندان.

وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ. (مؤمنون: ۲۲)

و بر چهارپایان و بر کشتی سوار می‌شوید.

أَجَلٌ لَّكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ... (مائده: ۹۶)

شکار دریا و غذای آن، برای شما حلال است، تا شما و کاروانیان، از آن بهره‌مند شوید. آیه شریفه فوق در مورد جواز صید دریایی برای حجاج است. می‌دانیم که صید حیوانات خشکی در حال احرام ممنوع است اما صید دریایی اشکال ندارد، چنانکه در غیر احرام نیز حلال است.

يَخْرُجُ مِنْهَا اللَّوْزُ وَالْمَرْجَانُ. (الرحمن: ۲۲)

از آن دو دریا، مروارید و مرجان، خارج می‌شود.

دریا و کشتی، برای انسان

در فصل گذشته به طور اجمال با منافع دریا و آیات مربوط به آن آشنا شدیم و در این فصل، آیاتی از قرآن کریم را مورد مطالعه قرار می‌دهیم که در آنها، خداوند به رام کردن دریا و کشتی، برای انسان در جهت کسب روزی و استفاده از نعمتهای الهی و سپاسگذاری آنها اشاره کرده است.

وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِنَآكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَسْرَى الْفُلُكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. (نحل: ۱۴)

و او خدایی است که دریا را برای شما مسخر کرد تا از آن، گوشت تازه بخورید و زیورها استخراج کرده، بپوشید. و زیور تن قرار دهید. و در آن کشتیها را روان می‌بینی تا از فضل خدا، (تجارت کرده) روزی طلبید؛ باشد که شکرگزار نعمتهای خدا باشید.

رَبُّكُمْ الَّذِي يُزْجِي لَكُمْ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا. (اسراء: ۶۶)

پروردگار شما آن کسی است که در دریا، برای شما کشتیها را به حرکت درمی‌آورد تا از فضل او، روزی طلب کنید به درستی، که او درباره شما بسیار مهربان است.

... وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْآنْهَارَ.

(ابراهیم: ۳۲)

و کشتی را برای شما مسخر کرد؛ که به اذن خدا، در دریا به حرکت درآید و نهرها و رودها را به خدمت شما گماشت.

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا. (اسراء: ۷۰)

و به تحقیق، ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا (بر مرکبهای راهوار) حمل کردیم، و از چیزهای پاکیزه روزی‌شان دادیم و آنها را بر بسیاری از مخلوقات خویش برتری کامل دادیم.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ وَأَنْفَلَكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ... (حج: ۶۵)
آیا ندیدی! خدا هر آنچه را که در زمین است مسخر شما گردانید؟ و کشتی را که در دریا، به فرمان او سیر می‌کند؟

وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُمْ مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ... (زخرف: ۱۲)
و او خدایی است که همه جفتها (اصناف) را آفرید و قرار داد برای شما از کشتی و چهار پایان آنچه را سوار می‌شوید.

وظیفه انسان، در مقابل این نعمت بزرگ

نعمت بسیار بزرگ دریا و روان شدن کشتی بر روی آن - به اذن خدا - که به نفع مردم است، مانند هر نعمت دیگری، انسان را موظف می‌کند که در مقابل آن، سپاسگزار بوده و خدا را یاد کند، و بداند که این نعمتها، همه از جانب اوست. و اگر لطف و عنایت پروردگار نبود، بشر، خود نمی‌توانست دریای خروشان و موج را مسخر خویش گردانیده و در میان طوفانها، کشتی براند. چه زیباست آیات هشدار دهنده قرآن، که منافع مخلوقات را برای انسان برشمرده و وظیفه دعا و شکرگزاری را یادآوری می‌کند تا انسان از نعمتهای خدا، به طور صحیح و مطابق دستور او، در راه سعادت خود و جامعه بهره‌برداری کند. آیات شریفه ذیل نمونه‌ای از آنهاست:

وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُمْ مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ ۝ لِشْتَوْا عَلَىٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ. (زخرف: ۱۲-۱۳)

و او خدایی است که همه موجودات عالم را جفت آفرید و برای سوار شدن شما، کشتی و حیوانات را قرار داد تا با تسلط کامل، بر پشت آنها مستقر شوید و آنگاه نعمت پروردگارتان را یاد کنید و بگویید منزّه است خدایی که (کشتیها و حیوانات قوی) را برای ما رام کرد و گرنه ما طاقت (رام کردن) آنها را نداشتیم.

اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. (جانبه: ۱۲)

خداست که در دریا را مسخر شما کرد، تا کشتی به فرمان او در آن، روان شود و از کرم وی (به واسطه تجارت و سفر) روزی بجوید، و بدان امید که شکر نعمتش به جاری آرید.

فَإِذَا أَسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلِكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ
○ وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ. (مؤمن: ۲۸-۲۹)

پس چون تو (ای نوح) و همراهانت در کشتی نشستی پس بگو، ستایش خدای را که ما را از ظلم ستمکاران نجات داد و باز بگو، پروردگارا، مرا به منزل مبارک (و جایگاه برکت و رحمت خود) فرود آور که تو بهترین فرود آورندگان.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُزِيلَ الْريَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ
وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. (روم: ۴۶)

و از جمله آیات خدا این است که بادهای را می فرستد بشارت دهنده و برای اینکه از رحمت خویش به شما بچشاند و تا کشتی در دریا به فرمان او روان شود و برای اینکه از فضل و کرمش روزی بجوید و شاید شما شکرگزار باشید.

در پایان، یادآوری می کنیم که استحباب قرائت آیه شریفه «بِسْمِ اللَّهِ يُجْرِيهَا وَمُرْسِنَهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ»^۱ به هنگام سوار شدن بر کشتی در روایات وارد شده است.

دریاهای شور و شیرین

در قرآن مجید، از دو دریای شور و شیرین و ارتباط آن دو با یکدیگر، و همچنین مانع و برزخ بین آنها یاد شده که در چهار سوره قرآن بیان گردیده است.

ابتدا به بیان آیات و ترجمه آنها، و سپس به تفسیر مختصری پیرامون آنها می پردازیم:

وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا

مُحْجُوراً. (فرقان: ۵۳)

و او خدایی است که دو دریا را به هم پیوست، این یکی شیرین و گوارا و آن یکی شور و تند (نمکی و تلخ) و میانشان حایل و مانعی نفوذناپذیر قرار داد (تا با هم مخلوط نشوند).

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ۝ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ ۝ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ. (الرحمن: ۱۹ - ۲۱)

دو دریا را به هم آمیخت، بگونه‌ای که با یکدیگر تلاقی می‌کنند، ولی میان آن دو دریا برزخ و مانعی است که به حد یکدیگر تجاوز نمی‌کنند. پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید از آن دو دریا، لؤلؤ و مرجان استخراج می‌شود.

وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزاً أَيْلَهُ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ. (نمل: ۶۱)

و بین دو دریا، مانعی قرار داد آیا با وجود خدای قادر یکتا، خدایی هست؟! بلکه بیشتر مردم (بر این حقیقت) آگاه نیستند.

وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِن كُلِّ تَاكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا. (فاطر: ۱۲)

آن دو دریا که آب یکی شیرین و گوارا و نوشیدنش خوشایند و دیگری شور و تخ است، یکسان نیست؛ (با این وجود) شما از هر دو گوشت تازه می‌خورید.

در مورد دو دریای شیرین و شور، تفاسیر مختلفی بیان گردیده است. علامه طباطبایی در

تفسیر المیزان، ذیل آیه ۱۹ و ۲۰ سوره مبارکه الرحمن می‌فرماید:

مناسب‌ترین چیزی که در تفسیر این دو آیه گفته شده این است که منظور از دو دریا، یکی دریا‌های شور و نمکی است که تقریباً $\frac{۲}{۳}$ سطح کره زمین را پوشانده و دیگری مخازن آب شیرینی است که در زیرزمین قرار داشته، و به واسطه جوشش چشمه‌ها و رودهای بزرگ، در روی زمین جاری شده و به دریا‌های شور می‌ریزد، و منظور از برزخ و حاجز (که در اصل به معنای مانع و جداکننده دو چیز از یکدیگر می‌باشد) خود همان مخازن زیرزمینی آب و مجاری رودها و چشمه‌ها است، که مانع از این می‌شود که آب شور دریاها، بر آب شیرین غلبه کرده و منابع آب شیرین را به آب شور تبدیل

و زندگی را مختل نماید و همین طور، مانع از این است که آبهای شیرین، بیش از حد، در دریاها شور بریزد و آنها را به آب شیرین، تبدیل کرده و مصلحت شور بودن آنها را که عبارت از پاکیزه کردن هوا و دیگر منافع است از بین ببرد. دریاها را شیرین، پیوسته به وسیله بارانی که از تبخیر آب دریای شور به وجود آمده، و از ابر، بر روی زمین فرو ریخته و در مخازن آن ذخیره می شود، مدد می گردد. همچنین به طور دائم دریای شور، از طرف دریای شیرین با فرو ریختن آب رودها در آن، مدد می شود. پس دو دریای گوارای شیرین و نمکی تلخ در حالی که به طور مستمر، با هم تلاقی دارند در بین آنها، مانعی است که آنها را از غلبه بر یکدیگر و نابودی شوری یا شیرینی هر یک، باز می دارد؛ تا نظام زندگی و هستی، از هم نپاشد و خدا داناتر است.^۱

در تفسیر نمونه، دو مفهوم دیگر برای این دو دریا، گفته شده که بیان آنها خالی از فایده نیست.

الف - می دانیم که تمام رودخانه های عظیم آب شیرین که به دریاها می ریزد، در کنار ساحل، دریایی از آب شیرین، تشکیل می دهند و آبهای شور را به عقب می رانند و علت اینکه به هم مخلوط نمی شوند، وجود یک حجاب و حایل نامرئی بین آنهاست و این حجاب، همان تفاوت درجه غلظت آب شور و شیرین و به اصطلاح، تفاوت «وزن مخصوص» آنهاست که سبب می شود مذت مدیدی با هم مخلوط نشده و هر یک به دیگری حجراً محجوراً (دور باش) می گوید.

جالب اینکه با جذر و مد آب دریاها (که در شبانه روز، دو مرتبه بر اثر جاذبه ماه صورت می گیرد) این دو دریای شور و شیرین با هم مخلوط نشده بلکه هنگام مد، که آب بالا می آید، این آبهای شیرین، وارد رودخانه ها - (جهت ریزش آب رودخانه به دریا، برعکس می شود) و نقاط اطراف آن در خشکی شده و انسانها از زمان قدیم از این موضوع استفاده کرده، با حفر نهرهایی، زمین های فراوانی را زیر کشت برده، که وسیله آبیاری آنها همین آب شیرین است که هنگام مد دریا، بر مناطق وسیعی گسترش

می‌یابد.

نکتهٔ جالب دیگر اینکه این دو آب، رنگهای متفاوت دارند و هنگام پرواز با هواپیما، منظره این دو آب و جدایی آنها به خوبی نمایان است.^۱

ب - در سراسر اقیانوسهای جهان، رودهای عظیمی در حرکت است که یکی از نیرومندترین آنها «گلف استریم»^۲ نام دارد این رود عظیم، از سواحل امریکای مرکزی حرکت کرده و سراسر اقیانوس اطلس را می‌پیماید و به سواحل اروپای شمالی می‌رسد. این آبها، که از مناطق نزدیک به خط استوا حرکت می‌کنند، گرم هستند و حتی رنگ آنها با رنگ آبهای مجاور، متفاوت است. عرض رود عظیم دریای «گلف استریم» در حدود ۱۵۰ کیلومتر و عمق آن، چند صد متر می‌باشد. سرعت آن در بعضی مناطق به قدری است، که در یک روز ۱۶۰ کیلومتر راه را طی می‌کند. تفاوت درجهٔ حرارت این آبها با آبهای مجاور، در حدود ۱۰ تا ۱۵ درجه سانتیگراد است.

«گلف استریم»، بادهای گرمی به وجود می‌آورد که مقدار قابل توجهی از حرارت خود را به طرف کشورهای شمالی قاره اروپا برده و هوای آن کشورها را مطبوع می‌سازد و شاید اگر این جریان نبود، زندگی در آن کشورها بسیار سخت و طاقت‌فرسا بود. قابل تأمل است که «گلف استریم»، تنها یکی از این رودهاست و در اقیانوسها نظیر این جریان دریایی، فراوان است.

شگفت اینکه این رودهای عظیم دریایی، با آبهای اطراف خود، کمتر آمیخته می‌شوند و هزاران کیلومتر راه را به همان صورت می‌پیمایند. و صدق «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْتَغِيَانِ» را به وجود می‌آورند.

آنچه گفته شد، یکی از تفسیرها برای آیات فوق است و منافاتی با سایر تفسیرها ندارد و جمع میان همه ممکن است.^۳

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۲۴، نقل به تلخیص.

Gulf Stream 2

۳. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۱۳۲، نقل به تلخیص.

دریاها در آستانه روز قیامت

از قرآن مجید و برخی روایات، استفاده می‌شود که در پایان عمر این عالم، که روز دگرگونیهای بسیار عظیم و شگفت‌آور، در عالم هستی است؛ و زمین به صورت دیگری در خواهد آمد، «يَوْمَ تَبْدُلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ...» (ابراہیم: ۴۸) دریاها و اقیانوسها نیز، شعله‌ور و منفجر گشته و یکپارچه آتش خواهند شد. به تفسیر اجمالی آیاتی که در این زمینه هست گوش دل می‌سپاریم.

وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ. (طور: ۶)

سوگند به دریای آتشین!

بحر مسجور به معنای دریای برافروخته و گداخته (مانند تنور) است که در روز قیامت دریاها بدین صورت در خواهند آمد.

وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ. (تکویر: ۶)

و در آن هنگام که دریاها شعله‌ور گردند.

سجرت از ماده تسجیر، و در اصل، به معنای برافروختن و شعله‌ور کردن آتش است، بنابراین مفهوم آیه بدین صورت خواهد بود: هنگامی که دریاها برافروخته و شعله‌ور شوند. اگر این تعبیر، در گذشته برای مفسران عجیب بود؛ امروزه برای ما جای تعجب نیست؛ زیرا می‌دانیم که آب، از دو ماده اکسیژن و نیدروژن ترکیب یافته، که هر دو سخت، قابل اشتعال اند و بعید نیست که در آستانه قیامت، آب دریاها تحت فشار قرار گرفته، تجزیه شده و تبدیل به یکپارچه آتش گردند.

وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ. (انفطار: ۳)

و آنگاه که دریاها شکافته و منفجر می‌شوند.

ممکن است منظور از آیه شریفه، انفجار و برافروخته شدن دریاها و اقیانوسها در روز قیامت بوده و تعبیر دیگری از آیه شریفه «وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ» باشد.

این آیات، به نحو دیگری نیز تفسیر شده است؛ زیرا تسجیر و مسجور به معنی پر کردن و آکنده نیز آمده است، بنابراین ترجمه آیات شریفه، به ترتیب زیر خواهد بود:

سوگند به دریای آکنده

آن هنگام، که دریاها لبریز و آکنده شوند.

هنگامی که دریاها شکافته شوند.

در این صورت، ممکن است منظور آیات فوق، این باشد که در آستانه روز قیامت بر اثر زلزله‌ها و متلاشی شدن کوهها و ریختن آنها در دریاها یا فروریختن سنگهای آسمانی در دریاها و انفجار آنها، دریاها چنان پر و آکنده شوند که به صورت یک اقیانوس گسترده درآمده، و سراسر خشکی را فراگیرند.

احتمال سوم در تفسیر آیات شریفه فوق این است که هر دو معنی منظور باشد؛ یعنی دریاها در اثر فعل و انفعالات فوق‌العاده، روز قیامت، آکنده و لبریز شده و آتش بگیرند. و در نتیجه انفجارات، در هم آمیخته به هم متصل شوند و به صورت یک اقیانوس فراگیر و آتشین درآیند که:

... إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ (حج: ۱)

همانا زلزله رستاخیز، چیزی عظیم و هولناک است.

ممکن است مراد از آیه کریمه «وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ» دریای عظیم مواد مذاب باشد که در دل زمین نهفته است همانگونه که در حدیث نیز آمده است که قارون، در بحر مسجور، عذاب می‌شود^۱ در حالی که می‌دانیم، قارون و گنجهایش در اعماق زمین فرو رفت، ناگفته نماند که این تفسیر، با معناهای قبلی منافات نداشته و قابل جمع است؛ یعنی قسم به دریای آتشین و آکنده در روز قیامت و قسم به دریای آتشین و مذاب در دل زمین.

انسان و فساد در خشکی و دریا

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ
يَرْجِعُونَ. (روم: ۴۱)

فساد و تباهی در خشکی و دریا، به واسطه اعمال مردم پدید آمد، تا خدا کیفر بعضی از اعمالشان را به آنها بچشاند؛ شاید (از نافرمانی خدا) بازگردند.

منظور از فساد و تباهی در خشکی و دریا، مصایب و بلاهایی است، که در اثر اعمال مردم به

وجود می آید، مانند زلزله‌ها، خشک سالیها، بیماریهای واگیر، جنگها، نا امنی‌ها و هر چیزی که نظام زندگی و حیات را خراب و نابود می‌کند. فساد در دریاها به خصوص مممکن است به صورت کمبود مواهب دریایی، طوفانهای شدید، کم شدن یا زیاد شدن بیش از حد آب دریاها و ظهور جنگها و نا امنی‌های دریایی باشد.

این آیه شریفه دلالت بر این که فساد و تباهی، در اثر اعمال مردم (از شرک یا معصیت و گناه) به وجود می‌آید.

بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ. (روم: ۴۱)

به خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند.

چنانکه در آیه دیگر می‌فرماید:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ... (اعراف:

۹۶)

اگر اهل شهرها، ایمان آورده و پرهیزکار می‌شدند، همانا درهای برکت آسمان و زمین را به روی آنها می‌گشودیم.

می‌بینیم که در این آیه شریفه نیز گشوده شدن درهای برکت آسمان و زمین، موقوف به ایمان و تقوای ساکنین شهرها و روستاها گردیده است. این دو آیه شریفه، به روشنی ارتباط مستقیم، بین اعمال مردم و حوادث عالم را بیان می‌کند؛ و صلاح و فساد یکی از آن دو را، مربوط به صلاح و فساد دیگری می‌داند.

نکته دیگری که در آیه ۴۱، سوره روم به آن اشاره شده این است که ظهور فساد در خشکی و دریا بدین خاطر است که انسانها، نتیجه برخی از اعمالشان را بچشند؛ شاید از راه گناه پشیمان، و به سوی حق بازگردند.

در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام آمده است:

حَيَاةُ دَوَابِّ الْبَحْرِ بِالْمَطَرِ فَإِذَا كَفَّ الْمَطَرُ ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ. وَ ذَلِكَ إِذَا كَثُرَتِ الذُّنُوبُ وَالْمَعَاصِي.^۱

زندگی موجودات دریا، به وسیله باران است، پس هنگامی که باران نبارد، هم دریا به فساد کشیده می شود و هم خشکی، و نباریدن باران، زمانی است که گناهان فرونی گیرد.

تمثیل

در کلام الهی (قرآن مجید)، از دریا در سه مورد به عنوان تمثیل استفاده شده، که برای تکمیل بحث، آیات زیبا و جالب آن را همراه با ترجمه می خوانید:

قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَذَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِبِئْتِهِ
مَدَدًا. (کهف: ۱۰۹)

بگو اگر دریا، برای نوشتن کلمات پروردگار من، مرکب بشود، پیش از تمام شدن کلمات پروردگار من، آب دریا تمام خواهد شد و گرچه نظیر آن دریا را نیز به کمک آوریم.

أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّي يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ
بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ. (نور: ۴۰)

یا (اعمال کافران) مانند ظلماتی است، در یک دریای پهناور، که موجی آن را پوشانیده، بر فراز آن، موج دیگری است و بر فراز آن، ابری تاریک، که هر یک، ظلمتی است بر فراز دیگری، آنچنان که هرگاه دست خود را (از آستین) خارج کند، ممکن نیست آن را ببیند! و کسی که خدا به او نوری نداده، نوری برای او نیست.

وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمْدُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِذَتْ كَلِمَاتُ
اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. (لقمان: ۲۷)

و اگر همه درختان روی زمین قلم شوند، و آب دریا به کمک هفت دریای دیگر، مرکب گردند نگارش کلمات خدا (موجودات بی نهایت آفرینش) ناتمام می ماند همانا، خداوند مقتدر و حکیم است.

قصص قرآن در رابطه با دریا

۱. طوفان نوح و کشتی نجات

حضرت نوح علیه السلام که از انبیاء اولوالعزم به شمار می‌رود، ۹۵۰ سال در میان قوم خویش به دعوت پرداخت و به امید هدایت ایشان، بر شکنجه و آزار آنان صبر کرد و مسخره و استهزایشان را تحمل نمود؛ اما جز اندکی به او نپیوستند و نور ایمان در قلب سیاه اکثر آنها نتابید تا اینکه از جانب خداوند، وحی شد:

أَنْتُمْ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكُمْ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ. (هود: ۳۶)

هرگز کسی از قوم تو ایمان نخواهد آورد، جز همان چند تنی که ایمان آورده‌اند.

نوح (ع) چون دریافت که قلبهای آنان پذیرای ایمان نیست و بر دلهایشان مهر زده شده و دیگر در برابر دعوت حق و اقامه برهان تسلیم نمی‌شوند به پروردگار خویش عرضه داشت:

... رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا. (نوح: ۲۶)

پروردگارا، از این قوم کافر، احدی را بر روی زمین باقی مگذار، که اگر پیش از این

مهلت یابند بندگان را گمراه کرده و جز فرزندان بدکار و کافر به دنیا نخواهند آورد.

خداوند خواسته نوح علیه السلام را بر آورد و بدو وحی کرد که طبق وحی، کشتی بساز و دیگر

درباره این مردم ظالم با من سخن مگوی که ایشان غرق شدنی هستند.

نوح (ع) مکانی دور از شهر انتخاب کرد؛ تخته، میخ و ابزار لازم را آماده ساخت و به ساختن

کشتی مشغول شد؛ ولی آنجا نیز از سرزنش و استهزای دشمنان ایمن نبود عده‌ای می‌گفتند:

چه شد که پیامبری را رها کرده، نجار شدی؟! و جمعی دیگر گفتند: این کشتی که می‌سازی دور

از آب و دریاست؛ آیا برای بردن آن به سوی دریا فکری کرده‌ای؟! نوح (ع) به سرزنش آنان اعتنا

نکرده و جواب داد:

اگر امروز ما را به تمسخر می‌گیرید ما نیز، به زودی شما را مسخره خواهیم کرد و طولی

نمی‌کشد که خواهید دانست عذاب نکبت بار و شکنجه دایمی بر چه کسی وارد خواهد

شد.^۱

آنگاه که ساختن کشتی به اتمام رسید، نوح (ع) به انتظار دستور خدا نشست. وقتی که فرمان

خداوند صادر شد و نشانه‌های عذاب الهی آشکار گشت، درهای آسمان به باران شدید باز شد و

۱. اعراف، آیه ۶۴؛ یونس، آیه ۷۳؛ هود، آیه ۳۷-۴۸؛ نوح، آیه ۲۵؛ مؤمنون، آیه ۲۷-۲۹؛ شعراء، آیه ۱۱۹-۱۲۰؛

عنکبوت، آیه ۱۵.

چشمه‌های زمین، سخت جوشیدن گرفت. نوح، علیه‌السلام، مؤمنان از خاندان خویش و یارانش را دستور داد تا همراه یک جفت نر و ماده از هر حیوانی، به نام خدا، سوار بر کشتی شوند و فرمود: رفتن و بازایستادن کشتی با خداست؛ و اینکه به کجا رود و در چه مکانی لنگر اندازد، همه به دست اوست:

وَقَالَ أَزْكُبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِبَهَا وَمُزْسَاهَا... (هود: ۴۱)

کم کم، آب همه جا را فراگرفت، و سیل آسا، تمام پستی‌ها و بلندبها را پوشاند؛ امواج بر تلاطم آبها، با طوفان مهیبی همراه شد و در آن میان، کشتی نوح (ع) به حرکت درآمد. و کفار، هیچ وسیله‌ای برای نجات خود نیافتند و امواج دریا، طومار زندگی آنها را در هم پیچید؛ حتی فرزند نوح، که ایمان نیاورده بود و می‌خواست برای نجات خود، به بالای کوه پناه ببرد طعمه امواج گردید و به عذاب ابدی گرفتار شد. سپس به امر الهی آسمان از باریدن بازایستاد، زمین آبها را فرو برد و کشتی بر فراز کوه جودی^۱ قرار گرفت و گفته شد: دوری باد ستمگران را! (مرگ بر ظالمان) و به نوح (ع) خطاب شد:

قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ. (هود: ۴۸)

ای نوح! (از کشتی) فرود آی، که سلام و برکات و رحمت ما بر تو، و بر آن گروه‌هایی باد که با تو (و تابع امر تو) اند.

درس مهمی که از این داستان می‌توان گرفت این است که خداوند ناسپاسان را کیفر خواهد کرد، هر چند پسر پیغمبر او باشد.

۲. نوزادی در دریا

منجم و پیشگوی دربار فرعون، به او خبر داد که در میان بنی اسرائیل، پسری به دنیا می‌آید که نابودی سلطنت تو، به دست او خواهد بود.

فرعون، از روی غرور و گمراهی دستور داد، هر فرزند پسری که در بنی اسرائیل به دنیا می‌آید، سر ببرند و زنان را نگهدارند. و برای این کار، قابله‌ها مخصوص و مأموران ویژه گماشت، تا هیچ کس از این دستور تخلف نکند و هیچ پسری از بنی اسرائیل زنده نماند ولی مگر

۱. جودی نام کوهی است در موصل که کشتی نوح (ع) بر آن نشست. (لغت‌نامه دهخدا).

می‌توانست با مشیت خدا مقابله کند، چنانچه در قرآن مجید فرمود:

ما چنان اراده کرده‌ایم که مستضعفان زمین را منت نهاده و پیشوایان و وارثان قرار دهیم
و ایشان را بر زمین، مسلط ساخته، به فرعون و هامان و سپاهیان نشان نشان دهیم آنچه را
که از آن بیم داشتند.^۱

علی‌رغم تمام تدابیر و چاره‌اندیشی‌های فرعون، نطفه حضرت موسی (علیه‌السلام) منعقد
گردیده و «یوکابد» مادر موسی (ع) همچنان، ایام حمل را سپری می‌نمود در حالی که دوران
بارداری او مشخص نبود. سرانجام چون موسی (ع) متولد شد، قابله مأمور که دوست مادر
موسی بود و با دیدن فرزند زیبای «یوکابد»، محبت فوق‌العاده‌ای نسبت به او پیدا کرده بود، خبر او
را، پوشیده داشت ولی جاسوسان فرعون، همه جا پراکنده و دائماً در حال تلاش و جستجو
بودند؛ بنابراین، «یوکابد» نسبت به زندگی فرزند خویش بیمناک شد و با الهام خدا او را شیر داده و
در صندوقی گذاشت؛ آنگاه آن را به امواج خروشان رود نیل سپرد و خود در ساحل نیل به
تماشای این منظره ایستاد. او، در یک لحظه احساس کرد که قلبش از او جدا شده و روی امواج
حرکت می‌کند، که اگر لطف خدا قلب او را آرام نکرده بود، فریاد می‌کشید و همه چیز فاش
می‌شد!

«یوکابد» خواهر موسی را به دنبال صندوق فرستاد، که از دور، مراقب او باشد. امواج رود نیل،
همچنان صندوق را بالا و پایین و به پیش می‌برد و خواهر موسی به دنبال آن حرکت می‌کرد تا
اینکه صندوق، به قصر فرعون، که در ساحل نیل بود، نزدیک شد و آل فرعون صندوق را از آب
گرفتند و چون در صندوق گشوده شد، و نگاه فرعون و همسرش «آسیه» به این فرزند زیبا افتاد،
در دل نسبت به او، محبتی احساس کردند. از این رو آسیه گفت:

این طفل زیبا برای من و تو عزیز و نور چشمی است؛ او را نکشید، شاید برای ما مفید
باشد یا او را به فرزندی خود، بپذیریم.

خواهر موسی، از دور، جریان را دید و ماجرا را به اطلاع مادر رسانید، سپس همراه زنانی که
برای شیر دادن موسی (ع) به قصر رو آورده بودند، داخل قصر شد. اما موسی (ع) پستان هیچ

زنی را نگرفت و همچنان گریه می کرد، تا اینکه خواهر موسی گفت:

آیا می خواهید شما را به خانواده ای راهنمایی کنم که بتوانند این نوزاد را کفالت کرده و
خیرخواه او نیز هستند؟

فرعون بدو دستور داد، چنین کند و زن شیردهی برای پرستاری موسی (ع) معرفی نماید؛ او،
مادر موسی را به عنوان دایه معرفی کرد. حضرت موسی (ع)؛ چون در دامن او قرار گرفت؛ با او
مأنوس شد و پستانش را به دهان گرفت. فرعون وحشت کرد و به مادر موسی گفت:
تو که هستی؟ چه شد که تمام سینه ها را رها کرد و پستان تو را گرفت؟
مادر موسی گفت:

من زن خوش شیرم، و پستان در دهان هیچ طفلی نگذارم مگر اینکه آن را می مکد.
خداوند، این چنین موسی علیه السلام را نجات داد و به آغوش مادر بازگردانید تا روشنی
چشمش باشد و غمگین نشود و بداند که وعده خدا، حق است و سرانجام، پیامبر و نجات دهنده
بنی اسرائیل و دشمن فرعونیان گردد.^۱
درس مهمی که از این داستان می توان گرفت این است که تدبیر امور جهان در اصل به دست
خداست و اراده او تخلف ناپذیر است، قدرتهای بشری هر قدر هم فرعونی و قارونی باشند در
برابر قدرت و تدبیر خدا کارساز نیستند.
خدا می تواند موسی دشمن شماره یک فرعون را که به خاطر نابودی او نوزادان بسیاری از
بنی اسرائیل را کشته است در دامن فرعون بزرگ کند و هستی او را با دست پرورده دامانش نابود
کند.

مادر موسی چو موسی را به نیل	درفکنند از گفته رب جلیل
خود ز ساحل کرد با حسرت نگاه	گفت کای فرزند خرد و بیگناه
گر فراموش کند لطف خدای	چون رهی زین کشتی بی ناخدای
وحی آمد کاین چه فکر باطل است	رهرو ما اینک اندر منزل است
ما گرفتیم آنچه را انداختی	دست حق را دیدی و نشاختی

سطح آب از گاهوارش خوشتر است
 رودها از خود نه طغیان می کنند
 ما به دریا حکم طوفان می دهیم
 به که برگردی به ما بسپاریش
 نقش هستی نقشی از ایوان ماست
 دایه اش سیلاب و موجش مادر است
 آنچه می گوئیم ما، آن می کنند
 ما به سیل و موج فرمان می دهیم
 کی تو از ما دوست تر می داریش؟!
 خاک و باد و آب سرگردان ماست

پروین اعتصامی

۳. عبور بنی اسرائیل از دریا و غرق شدن فرعونیان

حضرت موسی علیه السلام، چون به رسالت مبعوث شد و فرعونیان را به عبادت پروردگار و آزاد نمودن بنی اسرائیل دعوت کرد؛ آنها نپذیرفتند و آیات الهی و معجزات موسی (ع) را سحر انگاشتند.

خداوند متعال برای هدایت فرعون و قوم او، نه آیه و نشانه روشن الهی و معجزه به حضرت موسی (ع) عطا کرد، تا شاید فرعونیان بیدار گشته و به راه راست هدایت شوند؛ اما چون در کفر خود، اصرار ورزیدند و آیات خدا را انکار کردند، خداوند از ایشان انتقام گرفت و در دریا غرقشان ساخت.

چگونگی نجات بنی اسرائیل و غرق شدن فرعونیان

خداوند به موسی (ع) وحی کرد، که:

بندگانم را شبانه از مصر، خارج کن و برای آنها، راهی خشک در دریا بگشای که نه از

تعقیب فرعونیان خواهی ترسید و نه از غرق شدن در دریا.

حضرت موسی «علیه السلام» بنی اسرائیل را در اول شب، به طرف سرزمین موعود (فلسطین) حرکت داد و راه ورود به این سرزمین را برای آنان آسان کرد تا به طور سریع، حرکت کنند. بنی اسرائیل همچنان به پیش می رفتند گویی ترس آنان را به جلو می راند و ایمان حافظشان بود؛ تا اینکه قسمت خشکی سرزمین مصر را پشت سر گذاشته و به دریای سرخ (بحر احمر) رسیدند. دریای عمیقی که اینک، در پیش رو داشتند، سدّ بزرگی بر سر راهشان محسوب می شد، که نمی توانستند از آن عبور کنند.

بنی اسرائیل از تماشای تلاطم امواج خروشان، سخت هراسیده؛ اضطراب و وحشت، سراپای

ایشان را فرا گرفت؛ زیرا از یک طرف، بیم رسیدن سپاه فرعون بود و از طرف دیگر، دریای خشمگین و امواج طوفان‌زا.

بنی اسرائیل، همچنان سرگردان و هراسان بودند که ناگاه، طلایه‌های لشکر عظیم و انبوه فرعون پدیدار شد. فرعونیان، با شتاب هر چه تمامتر، به جانب ایشان رهسپار بودند؛ زیرا ایشان بنی اسرائیل را بردگان متمرد و بندگان فراری خود می‌دانستند که بدون اجازه صاحبان خود، شهر را ترک گفته و از انجام خدمت، شانه تھی کرده بودند. سپاه فرعون نزدیک شد و شیون و غوغای بنی اسرائیل به آسمان رفت و همه بر سر موسی علیه‌السلام فریاد برآوردند که: ای موسی! ای کلیم خدا! تدبیرت چه شد؟! مگر طوفان حوادث و بلا را نمی‌نگری؟! اینک پیش روی ما دریا و پشت سرمان سپاه دشمن است و راه فراری از مرگ نداریم. حضرت موسی (ع) گفت: من به فرمان خدا به جانب دریا رهسپار شدم و هم اکنون فرمان الهی تکلیف ما را روشن خواهد کرد.

خداوند به حضرت موسی (ع) وحی فرستاد که عصای خود را به دریا زند؛ پس چون عصا را به آب دریا زد، دوازده راه، به شماره دوازده سبط و طایفه بنی اسرائیل، در دریا پدید آمد و باد و آفتاب به فرمان خدا، زمین آن راهها را خشکاند و قوم موسی، آسوده و ایمن، در پناه عنایت الهی به راه افتادند و آبهای متراکم، بسان کوههایی بزرگ، در هر جانب راه قرار گرفت تا قوم موسی به سلامت گذشتند؛ و چون به آن سوی ساحل نگاه کردند فرعون و سپاهیان را دیدند که برای عبور از دریا آماده می‌شوند.

با دیدن این منظره از شدت ترس، بر خود لرزیدند و بار دیگر دستخوش پریشانی و وحشت شدند. چشمها و دلها به جانب حضرت موسی (ع) متوجه شد و شیون برخاست؛ گویا موسی (ع) می‌خواست دعا کند، تا آبهای دریا سر به هم نهند و راه عبور فرعونیان بسته شود. اما مشیت خداوند تعلق گرفته بود تا همه آنها را به هلاکت برساند.

فرعون و سپاهیان، دیدند که راههای دریا، همچنان پیش رویشان باز و گشوده است و می‌توانند از آن راهها به بنی اسرائیل دست یابند؛ غرور، دیده عقلشان را کور ساخت و فرعون، رو به سپاهیان کرد و متکبرانه گفت:

دیدید چگونه دریا به فرمان من شکافته شد و راه داد، تا بندگان فراری خود را تعقیب

کنم.

قوم فرعون، این منظرهٔ عجیب را به حساب اعجاز فرعون گذاشتند و مانند سیل، سر به دریا نهادند؛ و چون آخرین نفر از سپاهیانش وارد دریا شد، به آبهای دریا فرمان داده شد به جای نخستین خود بازگردند. آبهای مواج، همانند ساختمان فرسوده‌ای یکباره فرو ریختند و دریا، فرعونیان ستمگر را در میان امواج خروشان خود فرو برد فرو بردنی کامل «... فَغَشِيَهُمْ مِنَ أَلَمِّ مَا غَشِيَهُمْ» (طه: ۷۸).

فرعون، که خود را گرفتار دیده و عذاب خدا را مشاهده کرد، گفت:

ایمان آوردم که خدایی نیست جز خدایی که بنی اسرائیل به او گرویده‌اند و من از مسلمینم.

ولی افسوس که وقت گذشته بود و دیگر، ایمان آوردن او سودی نداشت، زیرا پس از رسیدن عذاب خدا، اظهار ایمان، نتیجه‌ای ندارد.

بدین ترتیب، طومار زندگی فرعونیان در هم پیچیده شد؛ آنگاه خداوند، جسد بی جان فرعون طغیانگر را به وسیلهٔ امواج آب به کنار دریا انداخت، تا بنی اسرائیل آن را ببینند و از آن عبرت بگیرند.^۱

درس مهمی که از این داستان گرفته می‌شود این است که خدا بندگان شایسته‌اش را یاری خواهد کرد و آنان را در برابر حوادث و بلاها، تنها نخواهد گذارد و وعده‌های خدا حق است و دیر یا زود تحقق خواهد یافت.

۴. حضرت موسی و خضر علیهما السلام، دو مسافر دریا

حضرت موسی (ع)، چون با بندهٔ صالح خداوند «حضرت خضر» (ع) همسفر شد تا از علم و دانش او بهره گیرد؛ حضرت خضر (ع) با او شرط کرد، که در برابر حوادثی که پیش می‌آید، از او سؤال نکند و لب به اعتراض نگشاید تا اینکه خود، در پایان سفر، اسرار کار و حقایق امور را روشن کند. با پذیرش این شرط از طرف حضرت موسی (ع) هر دو به راه افتادند، تا به یک کشتی رسیدند، آنگاه از اهل کشتی درخواست کردند که هر دو به راه افتادند، تا به یک کشتی رسیدند، آنگاه از اهل

۱. شعرا، آیه ۶۳-۶۷؛ دخان، آیه ۲۳-۳۳؛ قصص، آیه ۴۰؛ یونس، آیه ۹۰-۹۲.

کشتی درخواست کردند که ایشان را هم نزد خود بپذیرند؛ اهل کشتی، که نور نبوت را در جبین آنها دیدند، بدون اجرت، آن دو را به کشتی پذیرفتند، به آنان احترام گذارده و در اکرامشان کوشیدند.

در آن میان که در کشتی نشسته بودند حضرت خضر (ع) کشتی را سوراخ کرد، حضرت موسی (ع) که پیامبری بزرگوار و ظلم‌ستیز بود، از دیدن این منظره، سخت بر آشفت و با حیرت، زبان به اعتراض گشود که:

کشتی را شکافتی تا اهل آن را غرق کنی؟! راستی که به کار شگفتی دست زده‌ای!

خضر علیه‌السلام فرمود:

نگفتم تو نمی‌توانی همراه من صبر کنی.

موسی (ع) از فراموشکاری خود عذر خواست و به راه خود ادامه دادند، تا اینکه دو جریان^۱ دیگر پیش آمد و حضرت موسی (ع) نتوانست سکوت کند، و سرانجام از هم جدا شدند، اما قبل از جدایی، حضرت خضر (ع) اسرار آن جریانات را برای حضرت موسی (ع) فاش ساخت؛ و درباره سوراخ کردن کشتن چنین گفت:

اما کشتی، متعلق به مستمندانی بود که در دریا کار می‌کردند و در پشت سر آنها، پادشاهی بود که کشتی‌های سالم را به زور از صاحبانش می‌گرفت؛ بنابراین، من تصمیم به معیوب کردن کشتی گرفتم تا این وسیله کار، از دست مستمندان خارج نشود.^۲

درس مهمی که از داستان موسی و خضر گرفته می‌شود این است که انسان هر چه از مردان الهی مانند پیامبران، امامان و دانشینان به حق آنها دید یا احکامی از خدا و رسول شنید که نتوانست با عقل خود آن را توجیه کند، نباید رد کند یا بر آن خرده بگیرد، بلکه باید آن را بپذیرد گرچه حکمتش را نداند.

۵. حضرت یونس علیه‌السلام مهمان دریا

به امر پروردگار عالم، «یونس بن متی» به نبوت و پیامبری مبعوث و به راهنمایی مردم «نینوا» مشغول شد و آن قوم بت‌پرست را به سوی خداوند، دعوت کرد.

۱. ادامه قصه را می‌توانید در کتابهای تفسیر و قصص قرآن مطالعه کنید.

۲. برداشت از: کهف، آیه ۶۰-۸۲.

او به مردم ابلاغ کرد، که بتهای بی جان، شایسته عبادت و بندگی نیستند و منشأ هیچ اثری نمی‌باشند و پرستش، مخصوص خدای یگانه و خالق جهانیان است؛ اما آن قوم، به جای تفکر و پذیرش حق، به مجادله با حضرت یونس (ع) پرداخته و بت پرستی را به بهانه پیروی از روش نیاکان خود، ادامه دادند.

حضرت یونس (ع) همچنان از روی دلسوزی و خیرخواهی آنان را پند داده از عذاب الهی برحذر می‌داشت اما آنها همچنان، سرسختی و لجابت نشان می‌دادند و در مقابل سخنان حکیمانه و بیم‌ها و اندرزهای او می‌گفتند:

این همه، به خودت زحمت مده؛ مانه از عذاب خدای تو می‌ترسیم و نه به خدای تو ایمان می‌آوریم، تو هر چه می‌خواهی بکن.

حضرت یونس (ع) از سر سختی قوم خود، خسته و دلگیر شد و از سخنان نابخردانه آنان، غضبناک گردیده و با خشم و غضب به گمان اینکه وظیفه خود را انجام داده و دیگر دعوتش اثری ندارد، پیش از آنکه از طرف خدا مأمور به رفتن شود از میان قوم خارج شد و راه بیابان در پیش گرفت.

با رفتن حضرت یونس (ع) آثار عذاب خدا در میان آن قوم پدیدار گردید و هوا به شدت دگرگون و تاریک شد از این رو قوم یونس، پی به اشتباه خود بردند، در میان آن‌ها مردی بزرگ و دانشمند وجود داشت که نسبت به آن قوم، خیرخواه و مهربان بود. او مردم را نزد خود خواند و گفت:

اینک که آثار عذاب خداوند آشکار شده، بیایید پیش از نزول عذاب، توبه کنید و از پیشگاه خداوند طلب آمرزش نمایید.

قوم یونس (ع) به راهنمایی آن عالم، سر به کوهها و دره‌ها نهادند و گریه و تضرع، پیشه خود ساخته، میان مادران و کودکان جدایی افکندند به طوری که کوه و دشت از شیون، ناله و فریاد استغاثه مردم پر شد و طولی نکشید که دریچه رحمت الهی به روی آنها گشوده شد و آثار عذاب برطرف گردید.

اما یونس (ع) پس از آنکه با خشم از شهر بیرون رفت همچنان راه پیمود تا به کنار دریا رسید و در آنجا گروهی را دید که به کشتی نشسته و آماده سفرند؛ از ایشان خواهش کرد تا او را همراه

خود ببرند. چون آثار بزرگی و جلالت، از سیمای او آشکار بود با آغوش باز او را در کشتی جای دادند، ولی چون کشتی به وسط دریا رسید، موجهای سهمگین و خروشان از هر سو برخاست و طوفانی شدید، کشتی را فراگرفت از این رو تصمیم گرفتند به قید قرعه، یکی از مسافریں را به دریا افکنند. قرعه به نام حضرت یونس (ع) اصابت کرد اما قوم دریغ داشتند که او را به امواج دریا و کام نهنگ بسپارند. بنابراین قرعه را تجدید کردند؛ باز نام حضرت یونس (ع) اصابت نمود و دفعه سوم نیز همچین.

حضرت یونس (ع) فهمید که در این کار، سزای هست. خاطرش متوجه ترک اولایی شد که از او سر زده و پیش از رسیدن فرمان الهی، شهر و مردمش را ترک گفته، از این جهت بی درنگ، خود را به دریا انداخت و در کام دریا فرورفت؛ در آن حال، خدای مهربان، ماهی عظیمی را فرمان داد تا او را ببلعد بدون آنکه او را هضم کند و آسیبی به او برساند بلکه در دل خود، برای او پناهگاهی قرار دهد تا امر خداوندی اجرا شود.

حضرت یونس (ع) در شکم ماهی ماند و ماهی سینه امواج را می شکافت و به اعماق دریا فرو می رفت. در آن زندان عجیب و غم انگیز، اندوهی بزرگ بر حضرت یونس (ع) غالب آمد و با پشیمانی و دل شکستگی به دادرس درماندگان و فریادس بیچارگان، پناهنده شد و در دل آن تیرگیها - تاریکی شب، تاریکی قعر دریا و تاریکی شکم ماهی - ندا برآورد که:

خداوندا! جز تو خدایی نیست و تو از هرگونه عیب منزهی، من - دربار خود - از ستمکاران بوده ام.

خداوند، دعای او را مستجاب فرمود و به آن ماهی، فرمان داد تا حضرت یونس (ع) را در کنار دریا گذارد؛ پس ماهی او را به حال فرسودگی و ناتوانی به ساحل دریا افکند، و چون پوست بدن او، تاب مقاومت در برابر آفتاب را نداشت؛ خداوند کدو بنی را برایش رویانید تا در سایه برگهای آن استراحت کند و از میوه آن بخورد تا نیروی از دست رفته را جبران نماید.

بدین ترتیب، حضرت یونس (ع) سلامت خود را بازیافت و خداوند بدو وحی فرستاد که:

به سوی قوم خود برگرد، زیرا آنها ایمان آورده و بتها را به دور افکنده اند.

حضرت یونس (ع) در میان قوم خود برگشت و با استقبال ایشان مواجه شد و به رهبری و

راهنمایی آنان مشغول گردید.^۱

درس مهمی که از داستان یونس گرفته می‌شود این است که خداوند با کسی خویشاوندی ندارد، بلکه اگر از پیامبری هم که نماینده او به سوی قومی است، ترک اولایی ظاهر شود، بر او تنگ می‌گیرد و هشدارش می‌دهد و هیچ کس نمی‌تواند به حساب رابطه‌اش با خدا و نزدیکی به درگاهش از فرمان او روی برتابد، یا با بندگان او به گونه‌ای رفتار کند که او نمی‌پسندد.

۶ اصحاب سبت

یکی از داستانهای آموزنده قرآن، قصه اصحاب «سبت» است. در آن هنگام، بنی اسرائیل مأمور بودند؛ روز شنبه را بزرگ بشمارند و در آن روز، به عبادت خدا پرداخته و از کارهای دنیوی پرهیز نمایند؛ لکن گروهی از بنی اسرائیل، که در کنار دریا و در شهر «ایله»^۲ زندگی می‌کردند به خاطر شیوع فسق و گناه در بین آنها، مورد آزمایش خداوند قرار گرفتند.

روزهای شنبه که آنها طبق آیین مذهبی خود وظیفه داشتند به عبادت پردازند و از طرفی صید ماهی نیز ممنوع بود، ماهیان فراوانی در کنار ساحل ظاهر می‌شدند که صید آنها خیلی آسان بود اما روزهای دیگر، ماهیان به طرف عمق دریا می‌رفتند و صید آنها مشکل می‌شد. عده‌ای از مردم شهر، انجمن کردند که چاره‌ای بیندیشند و گفتند:

چرا این همه ماهی را که صید آن آسان است، از دست بدهیم و در روزهای دیگر با زحمت و تلاش هم نتوانیم ماهی زیادی به دست آوریم.

از این رو حيله‌ای به کار بستند و حوضچه‌هایی در کنار ساحل، ایجاد نمودند که ماهیان، در روز شنبه وارد آنجا می‌شدند و وقتی می‌خواستند به داخل دریا برگردند راه بازگشت را مسدود می‌دیدند روز یک شنبه ماهیان حوضچه‌ها را صید می‌کردند.

در مقابل این گروه که شاید اکثریت را تشکیل می‌دادند بقیه مردم به دو دسته تقسیم شدند:

دسته اول، کسانی بودند که آنها را از این کار زشت بازداشته و از عذاب الهی بیم می‌دادند.
دسته دوم، کسانی بودند که خود، مرتکب این گناه نمی‌شدند و لکن با گناهکاران نیز کاری

۱. صافات، آیه ۱۳۹-۱۴۸؛ یونس، آیه ۹۸؛ انبیاء، آیه ۷۸-۸۸؛ قلم، آیه ۴۸-۵۰.

۲. شاید همان بندر ایلات فعلی در ساحل بحر احمر باشد.

نداشتند بلکه، به دسته اول که نهی از منکر می کردند اعتراض کرده، می گفتند:

برای چه گروهی را که خدا هلاک می کند، یا به عذاب سخت، گرفتارشان می سازد پند می دهید.

آنان در جواب گفتند:

پند دادن ما، عذرجویی به پیشگاه پروردگارتان است و به امید آنکه - از این گناه - پرهیز کنند.

اما چون گناهکاران در گناه خویش اصرار ورزیدند، و بیم و اندرزهای نیکان قوم را نادیده گرفتند خداوند، کسانی را که به وظیفه نهی از منکر، عمل می کردند نجات داد و بقیه را به عذاب شدید گرفتار ساخت و آنان که از دستورات خدا سرپیچیدند به صورت بوزینگان مطرود، مسخ شدند.^۱

درس مهمی که از داستان اصحاب سبت، گرفته می شود، این است که نمی توان در برابر فرمان الهی حيله ای کرد و چاره ای اندیشید، به گونه ای که با ظاهر فرمان مخالفت نشود ولی در واقع چنین مخالفتی صورت گرفته باشد. زیرا خدا به ظاهر رفتارها کاری ندارد بلکه باطن آنها را می بیند و ثواب و عقاب او بر واقع اعمال مترتب می گردد.

۱. اعراف، آیه ۱۶۳-۱۶۶؛ بقره، آیه ۶۵.

ظاهر آیات شریفه این است که گناهکاران و کسانی که بی تفاوت بوده و به وظیفه نهی از منکر عمل نمی کردند هر دو گروه هلاک شدند و البته گناهکاران به صورت بوزینه درآمدند.

بخش دوم دریا در حدیث

مقدمه

يَا مَنْ فِي الْبَحَارِ عَجَائِبُهُ^۱

در روایات اسلامی پیرامون آفرینش دریاها، شگفتیها، موجودات، منافع و امور مربوط به آنها؛ سخن فراوان است. نوشتاری که پیش رو دارید تنها برخی از احادیث دریا را در چند فصل به شرح زیر بیان می‌کند، امید است که با دیدگاه احادیث اسلامی، در مورد دریا و نبرد و شهادت در آن، بهتر و بیشتر آشنا شویم.

۱. آفرینش دریاها

۲. تسبیح دریاها و موجودات دریایی

۳. علم خداوند به اسرار دریاها

۴. دعا در سفر دریایی

۵. تجارت و سفر دریایی

۶. نبرد دریایی

۷. فضیلت شهادت در دریا

۸. نکاتی دیگر در مورد دریا

آفرینش دریاها

امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد خلقت زمین در میان دریاهاى موج و خروشان مى فرماید:

كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى مَوْرِ أَمْوَاجٍ مُسْتَفْجِلَةٍ وَ لُجَجِ بَحَارٍ زَاخِرَةٍ تَلْتَطِمُ أَوَادِي أَمْوَاجِهَا وَ تَصْطَفِقُ مُتَفَادِفَاتُ أَتْبَاجِهَا وَ تَرْغُو زَبْدًا كَالْفُحُولِ عِنْدَ هَيَاجِهَا، فَخَضَعَ بِمَاحِ الْمَاءِ الْمُتَلَاطِمِ لِثِقَلِ حَمْلِهَا وَ سَكَنَ هَيْجِ اِزْتِمَائِهِ إِذْ وَطِئَتْهُ بِكُلِّكَلِهَا وَ ذَلَّ مُسْتَخْذِيًا إِذْ تَمَعَكَتْ عَلَيْهِ بِكَوَاهِلِهَا فَأَصْبَحَ بَعْدَ اضْطِحْخَابِ أَمْوَاجِهِ سَاجِيًا مَقْهُورًا وَ فِي حِكْمَةِ الذَّلِّ مُتَفَادًا أُسْرًا.

خداوند متعال (خشکیهای) زمین را بر روی امواج پرهیجان و دریاهاى مملو از آب قرار داد، قسمت‌هاى بالای امواج را متلاطم ساخت و آنها که به هم مى خوردند سخت به حرکت در آورد تا رویه‌اى از کف، همانند کفهاى دهان شتر هنگام مستى بر روی آنها پدید آمد؛ سپس قسمت‌هاى سرکش آب بر اثر سنگینی خضوع نموده هیجان آنها بر اثر تماس با سینه زمین فرو نشست؛ زیرا زمین با پشت بر آن مى غلتید و آن همه سر و صدا که در اثر امواج پیدا شده بود ساکن و آرام شد و همچون اسب افسار شده، اسیر و رام گردید.^۱

و در بیان دیگر در مورد قرار گرفتن زمین و گسترش آن بر روی دریا چنین مى فرماید:

وَ بَسَطَهَا لَهُمْ فِرَاشًا فَوْقَ بَحْرِ لُجِيٍّ زَاكِدٍ لَا يَجْرِي وَ قَائِمٍ لَا يَسْرِي تُكْرِكِرُهُ الرِّيحُ الْعَوَاصِفُ وَ تَمَخُّضُهُ الْقَمَامُ الذُّوَارِفُ.

... و بساط زندگی را برای آنان، بر روی اقیانوس عظیم و راکدی که جریان ندارد و ایستاده و سیر نمى کند گسترده، تنها بادهای شدید و تند آن را بر هم مى زند و ابرهای پرباران آن را به حرکت در مى آورد.^۲

باز در همین مورد ضمن دعایی از امیرالمؤمنین (ع) چنین نقل شده است:

فَقَامَتِ السَّمَوَاتُ طَائِعَاتٍ بِأَمْرِهِ وَ اسْتَقَرَّتِ الْأَرْضُ بِأَوْتَادِهَا فَوْقَ الْمَاءِ.^۳

۱. ترجمه و شرح فشرده نهج البلاغه زیر نظر استاد ناصر مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۲۳۱، خطبه ۹۱.

۲. همان مدرک، ج ۲، ص ۳۷۷، خطبه ۲۱۱.

۳. صحیفه علویه با ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، ص ۲۵.

پس آسمانها مطیعانه به فرمانش گردن نهادند و زمین با کوههایش روی آب استقرار یافت.

در برخی دعاها در مورد مطیع بودن دریاهاى پرموج و اقیانوسهای خروشان در مقابل عظمت پروردگار چنین می خوانیم:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي إِذَا ذُكِرَتْ بِهِ تَزَعَزَعَتْ مِنْهُ السَّمَاوَاتُ وَانْشَقَّتْ مِنْهُ
الْأَرْضُونَ وَتَقَطَّعَتْ مِنْهُ السَّحَابُ وَتَصَدَّعَتْ مِنْهُ الْقُلُوبُ وَتَزَلَّزَلَتْ مِنْهُ الْجِبَالُ وَجَرَّتْ
مِنْهُ الرِّيَّاحُ وَانْتَقَصَتْ مِنْهُ الْبِحَارُ وَاضْطَرَبَتْ مِنْهُ الْأَمْوَاجُ...^۱

پروردگارا! تو را می خوانم به آن نامت که هرگاه به آن یاد شوی آسمانها به لرزش آیند و زمینها شکافته شوند و ابرها پاره پاره و دلها قطعه قطعه گردند و کوهها بلرزند و بادهای به جریان افتند و دریاها نقصان پذیرند و امواج دریا به هم برخورد کنند....

و نیز در همین زمینه در ادعیه ماثوره چنین آمده است:

و بالاسم الذی استقرت به الارضون علی قرارها و الجبال علی أماكنها (مناکبها) و البحار
علی حدودها...^۲

خداوند! تو را می خوانم به آن نامی که زمینها توسط آن به جای خود مستقر شدند و کوهها بر مکانهای خود (یا شانه های زمین) قرار گرفته و دریاها در حدود خود استقرار یافتند و....

از برخی روایات استفاده می شود اقیانوسهایی که هم اکنون قسمت خشکی زمین را احاطه کرده اند بعد از طوفان حضرت نوح علیه السلام به وجود آمده اند.

قَبَلَتْ الْأَرْضُ مَاءَهَا وَ بَقِيَ مَاءُ السَّمَاءِ فَصَبَرَ بَحْرًا حَوْلَ الدُّنْيَا.

سپس زمین آب خود را فرو برد و آب آسمان به حال خود ماند پس تبدیل شد به دریایی که محیط بر زمین است.

تسبیح دریاها و موجودات دریایی

۱. بحار الانوار، چاپ ایران، ج ۹۵، ص ۳۶۹.

۲. بحار الانوار، چاپ ایران، ج ۹۵، ص ۳۷۰.

دریا و موجودات دریایی مانند تمام موجودات دیگر حمد و تسبیح خدا را گویند: «وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (اسراء: ۴۴)

موسسی نیست که صدای انا الحق شنود

ورنه این زمزمه در هیچ شجر نیست که نیست

در مورد حمد و تسبیح دریا و مخلوقات دریایی، اشاراتی در احادیث و ادعیه آمده از جمله کلامن امیرالمؤمنین علیه السلام در صحیفه علویه که می فرماید:

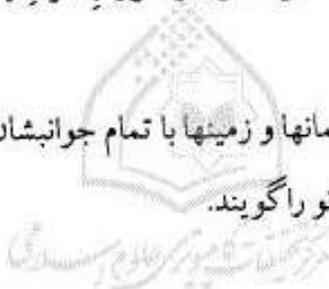
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ بِمَا حَمَدْتُهُ بِهِ بِحَارُهُ وَمَا فِيهَا.^۱

ستایش خدای را به آنچه دریاها و محتویات آنها بدان ستایش حق می کنند.

و همین مضمون در دعایی دیگر چنین آمده است:

وَ بِالَّذِي تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُونَ بِأَطْرَافِهَا وَالْبِحَارُ بِأَمْوَاجِهَا وَالْحَيْثَانُ فِي بِحَارِهَا.^۲

و به آن نامت که آسمانها و زمینها با تمام جوانبشان و دریاها با امواجشان و ماهیان در دریاها با آن تسبیح تو را گویند.



علم خداوند به اسرار دریاها

آفریدگار دانا و توانا از راز تمام هستی و اسرار کل مخلوقات؛ آگاه است و آنچه در دریای ژرف و اعماق اقیانوسها می گذرد و آمد و شد ماهیان و جانداران دیگر دریایی حتی نفس کشیدن آنها و پیمانه و وزن آب دریاها و اقیانوسها همه و همه برای خدا معلوم است و هیچ چیز مانع و حاجب علم خداوند نیست چراکه او خالق و بر همه هستی محیط است.

أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ. (ملک: ۱۴)

اکنون به چند حدیث و دعا در این زمینه توجه کنیم:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ تَقُومُ السَّمَاءُ وَبِهِ تَقُومُ الْأَرْضُ... وَبِهِ أَحْصَيْتَ عَدَدَ

۱. صحیفه علویه با ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، ص ۸۵.

۲. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۳۷۱.

الرِّمَالِ وَزِنَةَ الْجِبَالِ وَكَيْلَ الْبِحَارِ.^۱

خداوندا! تو را می‌خوانم به آن نامت که آسمان به آن استوار شده و زمین به واسطه آن برقرار گشته... و به آن نام، تعداد ریگها و وزن کوهها و کیل دریاها شماره شده است.

سُبْحَانَكَ تَسْمَعُ أَنْفَاسَ الْحَيْثَانِ فِي قُعُورِ الْبِحَارِ.^۲

پاک و منزهی پروردگارا تو که صدای نفسهای ماهیان را در اعماق دریاها می‌شنوی. أَسْتَلُكَ اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ الَّذِي تَقُومُ بِهِ السَّمَاوَاتُ وَتَقُومُ بِهِ الْأَرْضُونَ وَبِهِ أَحْصَيْتَ كَيْلَ الْبِحَارِ وَزِنَةَ الْجِبَالِ.^۳

خدایا! تو را می‌خوانم به آن نامت که آسمانها و زمینها به آن نام برپا هستند و به آن نام پیمانها دریاها و وزن کوهها را به شمار آورده‌ای.

عَالِمُ السِّرِّ مِنْ ضَمَائِرِ الْمُضْمَرِينَ وَ تَجْوَى الْمُتَخَافِينَ... وَ مَا أَوْعَيْتَهُ الْأَصْدَافُ وَ حَفَّضْتِ عَلَيْهِ أَمْوَاجَ الْبِحَارِ...^۴

خداوندی که از درون دل رازداران و تجوای آنان که آهسته و بی‌صدا با یکدیگر سخن گویند آگاه است... و از آنچه صدفهای دریایی در میان گرفته و امواج دریا آن را پروریده است با خبر می‌باشد...

يَعْلَمُ عَجِيجَ الْوُحُوشِ فِي الْفَلَوَاتِ وَ مَغَاصِي الْعِبَادِ فِي الْخَلَوَاتِ وَ اخْتِلَافَ التَّنَانِ فِي الْبِحَارِ الْغَامِرَاتِ وَ تَلَاطَمَ الْمَاءِ بِالرِّيَّاحِ الْغَاصِقَاتِ.^۵

خداوند به آواز و ناله حیوانات وحشی در بیابانها و گناهان بندگان در خلوتها و آمد و شد ماهیان در دریاها و اقیانوسهای ژرف و تلاطم امواج آب، در اثر وزش تندبادهای آگاه است.

يَا مَنْ لَا يَجْجِبُهُ سَمَاءٌ عَنِ سَمَاءٍ... وَ لَا يَجْتَرُّ عَمَّا فِي قَعْرِهِ.^۶

۱. بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۱۰۷، چاپ ایران.

۲. صحیفه سجادیه به خط احمد نجفی زنجانی، ملحقات، ص ۳۱۲.

۳. صحیفه علویه با ترجمه رسول محلاتی، ص ۵۲۳.

۴. نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۹۰، بند ۵۰-۵۳.

۵. همان مدرک، خطبه ۱۸۹، بند ۱.

۶. بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۱۵۵.

ای خدایی که برای او آسمانی از آسمان دیگر حجاب نیست... و نه دریایی از آنچه در ژرفای آن است مانع گردد.

دعا در سفر دریایی

غیر از خواندن دعاهای سفر و صدقه دادن و توجه به خداوند که در هر سفر توصیه شده نسبت به مسافرت‌های دریایی از امام رضا علیه السلام نقل شده است که فرمود:

وقتی سفر دریایی را آغاز کردی این آیه را بخوان: «بِسْمِ اللَّهِ يَجْزَاهَا وَمُرْسِيَهَا» هنگامی که گرفتار امواج دریا شدی، بر پهلوئی چپ خود تکیه کن و با دست به موج اشاره کن و بگو: «أَسْكُنْ بِسَكِينَةِ اللَّهِ وَقَرِّ بِقَرَارِ اللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»^۱ به آرامش خدائی آرام بگیر و به قرار خدائی قرار بگیر و حول و قوه‌ای نیست مگر از جانب خداوند.



تجارت و سفر دریایی^۲

در این فصل ضمن نقل روایاتی که مسافرت و تجارت در دریا را مجاز می‌شمارند. یادآور می‌شویم که از برخی احادیث استفاده می‌شود که سفر دریایی در صورتی که لزوم نداشته باشد چندان پسندیده نیست به خصوص هنگامی که برای خوشگذرانی و تجارت‌های غیر ضروری باشد و به نماز و عبادت آسیب رساند و یا دریا متلاطم باشد.

اما مسافرت‌های ضروری مثل جهاد دریایی، حفاظت از مرزهای آبی مسلمین و... از اهمیت و ارزش ویژه‌ای برخوردار است که در فصل نبرد دریایی بیان خواهد شد.

كَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَتَّجِرُونَ فِي الْبَحْرِ.^۳

یاران رسول خدا در دریا تجارت می‌کردند.

حسن بن جهیم به امام رضا(ع) عرض کرد: «الْبَرُّ أَحَبُّ إِلَيَّ» سفر زمینی برایم

۱. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۸۶.

۲. بحث در مورد احکام دریا و نماز در کشتی و... در مباحث فقه خواهد آمد.

۳. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۸۵.

دوست داشتنی تر است. امام فرمود: «وَإِلَىٰ» برای من نیز چنین است.^۱

و در حدیث دیگر امام رضا (ع) فرمود:

أُخْرِجَ بَرًّا.^۲

از راه خشکی برو.

و امام صادق (ع) از پدراناش نقل نموده که پیامبر (ص) فرمود:

إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ رُكُوبَ الْبَحْرِ فِي هَيْجَانِهِ.^۳

خداوند سفر دریایی هنگام طوفان را خوش ندارد.

مَا أَجْمَلَ الْطَّلَبَ مَنْ رَكِبَ الْبَحْرَ.^۴

اجمال و قناعت در طلب روزی نکرده کسی که سوار بر دریا شده، یعنی جهت تجارت اقدام به سفر دریایی کرده است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

كَانَ أَبِي عَلِيهِ السَّلَامُ يَكْرَهُ رُكُوبَ الْبَحْرِ لِلتِّجَارَةِ.^۵

پدرم، که درود خدا بر او باد، سفر دریایی برای تجارت را دوست نمی داشت.

معلی بن خنیس می گوید از امام صادق (ع) در مورد مسافرت دریایی سؤال کردم فرمود:

يُكْرَهُ رُكُوبُ الْبَحْرِ لِلتِّجَارَةِ إِنَّ أَبِي يَقُولُ إِنَّكَ تَضُرُّ بِصَلَاتِكَ هُوَ ذَا النَّاسِ يَجِدُونَ
أَرْزَاقَهُمْ وَ مَعَانِيَهُمْ.^۶

سفر دریایی برای تجارت پسندیده نیست، همانا پدرم می گفت: (با مسافرت دریایی) به نمازت آسیب می رسانی این مردمند که روزی و معاش خود را در (غیر سفر دریایی هم) به دست می آورند.

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۳۳، ح ۶.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۳۴، ح ۷.

۳. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۸۵.

۴. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۳۳، ح ۴.

۵. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۸۱، ح ۱۱۲۰.

۶. همان مدرک، ح ۱۱۱۹.

نبرد دریایی

اخبار و احادیثی که به فضیلت جنگ و شهادت در دریا دلالت می‌کند بیشتر در کتابهای اهل سنت نقل شده است، اما کتابهای شیعه نیز خالی از این معنی نیست، چنانکه حدیث «سعد خفاف» که در اصول کافی نقل شده است به روشنی ارزش شهدای نبرد دریایی را بیان می‌کند. به علاوه روایاتی که می‌فرماید:

أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَمْرُهُا^۱

برترین عملها مشکل‌ترین آنهاست.

و چون جنگ در دریا سخت‌تر و پرخطرتر است بس فضیلت بیشتری دارد.

در این فصل اخبار فضیلت جنگ دریایی را مرور کرده و در فصل بعدی اخبار شهادت در دریا را مورد توجه قرار می‌دهیم.

از جمله در حدیثی پیامبر (ص) می‌فرماید:

غَزْوَةٌ فِي الْبَحْرِ مِثْلُ عَشْرِ غَزَوَاتٍ فِي الْبَرِّ وَالَّذِي يَسْتَدِرُّ فِي الْبَحْرِ كَأَلْتَشْحِطِ فِي دَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ.^۲

یک عملیات در دریا، مانند ده عملیات در خشکی است و کسی که در دریا متحیر و سرگردان شود (یا در سفر دریایی ناپدید گردد) مانند کسی است که در راه خدا به خون خود آغشته گردد.

از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سلم روایت شده است:

مَنْ لَمْ يُدْرِكِ الْغَزْوَ مَعِيَ فَلْيَغْزُ فِي الْبَحْرِ.^۳

هر کس نبرد در رکاب مرا درک نکرده (اگر بخواهد فضیلت آن را دریابد) در نبرد دریایی شرکت کند.

در کتاب کنز العمال از رسول خدا (ص) روایت شده:

مَنْ جَلَسَ عَلَى الْبَحْرِ إِحْتِسَابًا وَ بَيْتَةً إِحْتِطَاظًا لِلْمُسْلِمِينَ كَتَبَ اللَّهُ بِكُلِّ قَطْرَةٍ فِي الْبَحْرِ

۱. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۹۱.

۲. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۹۲۸.

۳. کنز العمال، ج ۴، چاپ هند، ح ۱۶۸۲.

حَسَنَةٌ^۱

کسی که به حساب خداوند و با نیت خالص برای حفاظت از (مرزهای آبی) مسلمین، به دریا برود، خداوند در مقابل هر قطره‌ای که در دریاست، حسنه‌ای برای او می‌نویسد.

عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ السَّبَاحَةَ وَالرِّمَایَةَ^۲

فرزندان خود را شنا و تیراندازی بیاموزید.

به قرینه اینکه شنا و تیراندازی با هم ذکر شده‌اند معلوم می‌شود شنا جهت امور رزمی و آمادگی برای نبرد در روی آب است.

خلاصه آنچه از احادیث این فصل معلوم می‌شود به قرار ذیل است:

اول اینکه ارزش جنگ دریایی ده برابر ارزش جنگ زمینی است.

دوم اینکه جنگ در دریا مانند جنگ در رکاب رسول خداست.

سوم اینکه مرزبانی دریایی ارزش بی حساب دارد.

فضیلت شهادت در دریا

از پیامبر (ص) نقل شده است:

إِنَّ شُهَدَاءَ الْبَحْرِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ شُهَدَاءِ الْبَرِّ^۳

همانا شهدای دریا افضلند در پیشگاه خداوند از شهدای خشکی.

سعد خفاف در حدیثی دیگر از امام باقر (ع) چنین نقل کرده است:

يَا سَعْدُ تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّ الْقُرْآنَ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ نَظَرُ إِلَيْهَا الْخَلْقُ وَالنَّاسُ صُغُوفٌ عَشْرُونَ وَ مِائَةٌ أَلْفٍ صَفِيٍّ، ثَمَانُونَ أَلْفٍ صَفِيٍّ أُمَّةٌ مُحَمَّدٍ وَ أَرْبَعُونَ أَلْفٌ صَفِيٍّ مِنْ سَائِرِ الْأُمَمِ قِيَّتِي عَلَى صَفِيٍّ الْمُسْلِمِينَ فِي صُورَةٍ رَجُلٍ فَيُسَلِّمُ فَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ ثُمَّ يَقُولُونَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ نَعَرَفُهُ بِنَعْتِهِ وَ صِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّهُ كَانَ أَشَدَّ اجْتِهَادًا مِثًا فِي الْقُرْآنِ فَبِنِهَاكَ أُعْطِيَ مِنَ النَّبَاهِ وَالْجَمَالِ وَالشُّورِ مَا لَمْ تُعْطَهُ

۱. کنز العمال، ج ۴، چاپ هند، ح ۱۶۷۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۴۷، ح ۱۳.

۳. کنز العمال، ج ۴، ح ۲۰۱۵.

ثُمَّ يُجَاوِزُ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى صَفِّ الشُّهَدَاءِ فَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ (الشُّهَدَاءُ) ثُمَّ يَقُولُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الرَّبُّ الرَّحِيمُ إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ مِنَ الشُّهَدَاءِ نَعْرِفُهُ بِسَمْتِهِ وَصِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّهُ مِنَ شُهَدَاءِ الْبَحْرِ فَيْنَ هُنَاكَ أُعْطِيَ مِنَ النَّبَاءِ وَالْفَضْلِ مَا لَمْ نُعْطَهُ؛ قَالَ: فَيَتَجَاوَزُ حَتَّى يَأْتِيَ (عَلَى) صَفِّ شُهَدَاءِ الْبَحْرِ فِي صُورَةِ شَهِيدٍ فَيَنْظُرُ إِلَيْهِ شُهَدَاءُ الْبَحْرِ فَيَكْثُرُ تَعْجِبُهُمْ وَيَقُولُونَ: إِنَّ هَذَا مِنَ شُهَدَاءِ الْبَحْرِ نَعْرِفُهُ بِسَمْتِهِ وَصِفَتِهِ غَيْرَ أَنَّ الْجَزِيرَةَ الَّتِي أُصِيبَ فِيهَا كَانَتْ أَعْظَمَ هَوْلًا مِنَ الْجَزِيرَةِ الَّتِي أُصِيبْنَا فِيهَا فَيْنَ هُنَاكَ أُعْطِيَ مِنَ النَّبَاءِ وَالْجَمَالِ وَالنُّورِ مَا لَمْ نُعْطَهُ... الحديث^۱.

ای سعد! قرآن را بیاموزید زیرا قرآن در بهترین صورتهای مردم دیده‌اند روز قیامت بیاید و مردم در یکصد و بیست هزار صف هستند که هشتاد هزار آن صفها از امت محمد (ص) است و چهل هزار صف از امتهای دیگر، پس به صورت مردی در برابر صف مسلمانان درآید و آنها به وی نظر کنند و گویند: معبودی جز خدای بردبار و کریم نیست، همانا این مردی از مسلمانان است که به سیما و صفت او را بشناسیم جز اینکه او درباره قرآن کوشاتر از ما بوده و از این رو در خشننگی و زیبایی و روشنی بیشتری به او داده شده که به ما داده نشده، سپس از آنها بگذرد تا در برابر صف شهیدان قرار گیرد. شهداء بر او نظر کنند و گویند: معبودی جز خدای پرورش دهنده مهربان نیست. این مرد از شهیدان است که ما او را به سیما و صفت بشناسیم جز اینکه او از شهیدان در دریا است. و از اینجا به او زیبایی و برتری داده‌اند و به ما نداده‌اند، فرمود: پس بگذرد تا به صورت شهیدی در برابر صف شهیدان دریا رسد، پس آنان به او نگاه کنند و شگفت آنها بسیار گردد و گویند، این از شهیدان در دریا است که ما او را به علامت و صفت بشناسیم جز اینکه آن جزیره که این (مرد) در آن شهید شده است هولناک‌تر از جزیره‌ای که ما در آن گرفتار شدیم بوده و روی این جهت است که به او در خشننگی و زیبایی و روشنی بیشتری از ما داده‌اند....

و در کتاب «کنز العمال» آمده است:

۱. اصول کافی، کتاب فضل القرآن، ح اول، ج ۲، ص ۳۳۶.

شَهِيدُ الْبَرِّ يُغْفَرُ لَهُ كُلُّ ذَنْبٍ إِلَّا الدَّيْنَ وَالْأَمَانَةَ وَ شَهِيدُ الْبَحْرِ يُغْفَرُ لَهُ كُلُّ ذَنْبٍ وَالَّذِينَ
وَالْأَمَانَةَ.^۱

شهید در خشکی بخشیده می‌شود برای او هر گناه، مگر قرض و امانت (حقوق الناس) و
شهید دریا بخشیده می‌شود برای او هر گناه و قرض و امانت نیز،
و همچنین از پیامبر صلی الله علیه وآله روایت شده است:

شَهِيدُ الْبَحْرِ مِثْلُ شَهِيدِ الْبَرِّ وَالْمَائِدُ فِي الْبَحْرِ كَالْمُتَشَجِّطِ فِي الدِّمِ فِي الْبَرِّ وَ مَا بَيْنَ
الْمَوْجَتَيْنِ كَقَطْعِ الدُّنْيَا فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَ إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَكَلَّ مَلَكَ الْمَوْتِ بِقَبْضِ الْأَرْوَاحِ
إِلَّا شَهِيدَ الْبَحْرِ فَإِنَّهُ يَتَوَلَّى قَبْضَ أَرْوَاحِهِمْ وَ يَغْفِرُ لِشَهِيدِ الْبَرِّ الذُّنُوبَ كُلَّهَا إِلَّا الدَّيْنَ وَ
لِشَهِيدِ الْبَحْرِ الذُّنُوبَ وَالَّذِينَ.^۲

شهید در دریا مثل دو شهید در خشکی (دارای اجر) است و آن کس که در دریا دچار
سرگیجه و حالت استفراغ می‌شود مانند کسی است که در خشکی به خون خود غلطیده و
آن شخص که ما بین دو موج دریا قرار می‌گیرد مانند کسی است که عمرش در طاعت
پروردگار سپری شده و خدای عزوجل ملک الموت را برای قبض ارواح موکل فرموده
جز روح شهید دریا که خود متولی قبض روح اوست، و خداوند همه گناهان شهید در
نبرد زمینی را می‌بخشد جز قرض (حقوق الناس) و برای شهید دریا می‌بخشد همه
گناهان و قرض را.

الْمَائِدُ فِي الْبَحْرِ الَّذِي يُصِيبُهُ الْقَيْءُ لَهُ أَجْرُ شَهِيدٍ وَالْعَرِقُ لَهُ أَجْرُ شَهِيدَيْنِ.^۳

کسی که در دریا دچار سرگیجه و حالت استفراغ شود برای او اجر شهید است و کسی که
در دریا غرق شود اجر دو شهید دارد.

مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ وَ مَنْ غَرِقَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ.^۴

کسی که در راه خدا کشته شود، پس او شهید است و کسی که در راه خدا غرق شود شهید

۱. کنز العمال، ج ۴، ح ۲۰۱۹.

۲. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۹۲۸، کتاب الجهاد، ح ۲۷۷۸.

۳. سنن ابی داود، ج ۳، ص ۷، حدیث ۲۴۹۳، کنز العمال، ج ۴، حدیث ۲۰۲۱.

۴. کنز العمال، ج ۴، ح ۲۱۳۱.

است.

- امتیازاتی که برای شهادت در دریا از احادیث این فصل استفاده می‌شود به شرح زیر است:
۱. شهدای دریا افضل از شهدای زمینی هستند و شهید در دریا به اندازه دو شهید در خشکی اجر دارد.
 ۲. شهدای دریایی از جمال و نورانیت ویژه‌ای برخوردارند.
 ۳. شهدای دریا در روز محشر، صف مشخص و جداگانه‌ای دارند.
 ۴. متولی قبض روح شهید در دریا، خود خداوند عزوجل است.
 ۵. شهید دریایی همه گناهانش آمرزیده می‌شود حتی حق مردم.

نکاتی دیگر در مورد دریا

در پایان این جزوه نکات متفرقه مستفاد از روایات در مورد دریا را یادآور می‌شویم:

جمیل بن دراج می‌گوید از امام صادق (ع) پرسیدم:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ فِي السَّمَاءِ بِحَارٌ؟ قَالَ: نَعَمْ...^۱

آیا در آسمان هم دریا هست؟ فرمود: بلی...

از عبدالله بن سنان روایت شده که از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم:

سَأَلْتُهُ عَنْ مَاءِ الْبَحْرِ أَطَهُورٌ هُوَ؟ قَالَ: نَعَمْ.^۲

آیا آب دریا پاک‌کننده است؟ فرمود: بلی.

يَا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ.^۳

ای خدایی که آفریده‌های شگفت‌انگیزت در دریاهاست.

يَا مَنْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ سَبِيلُهُ.^۴

ای کسی که راهش در خشکی و دریا است.

۱. بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۱۸۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۰۱.

۳. مفاتیح الجنان، دعای جوشن کبیر، بند ۵۸.

۴. همان مدرک، بند ۴۲.

يَا رَبَّ الْبَرَارِي وَالْبَحَارِ.^۱

ای پروردگار خشکیها و دریاها.

وَ لَكَ الْحَمْدُ عَدَدَ أَوْزَانِ مِيَاهِ الْبَحَارِ.^۲

پروردگارا به اندازه وزن آب دریاها تو را شکر گزارم.

... وَ بَعْدَ زَيْتِ ذَرِّ الرَّمَالِ وَ التَّلَالِ وَ الْجِبَالِ وَ عَدَدِ جُرْعِ مَاءِ الْبَحَارِ وَ عَدَدِ قَطْرِ الْأَمْطَارِ وَ
وَرَقِ الْأَشْجَارِ.^۳

(خداوندا حمد و سپاس تو را... از اول دهر تا روز قیامت) و به اندازه وزن ذرات رملها،

تپه‌ها و کوهها و به عدد جرعه‌های آب دریاها و به شمار قطرات بارانها و برگ درختان.

از رسول خدا(ص) روایت کرده‌اند که فرمود:

حَدِّثُوا عَنِ الْبَحْرِ وَلَا حَرَجَ.^۴

از دریا سخن گوید که اشکالی ندارد. یعنی سخن در مورد دریا و عجایب آن بی‌جا
نیست.



۱. همان مدرک، بند ۵۴.

۲. همان مدرک، دعای عشرات، خط طاهر، ص ۶۸، چاپ علمی.

۳. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۲۰۷.

۴. حیاة الحيوان الكبرى، ج ۲، ص ۲۹، ج دارالفکر بیروت.

بخش سوم

دریا در فقه اسلامی

مقدمه

با توجه به این که نیروی دریایی بخشی از نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهد و زندگی در دریا، برای پاسداری از مرزهای آبی کشور در مقابل خطرات احتمالی دشمنان اسلام و کشور اسلامی ضروری است، بر این اساس، پژوهشکده تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، اقدام به تدوین جزوه‌ای درباره احکام دریا و مسائل مربوط به آن نمود که از نظر می‌گذرد.

جزوه حاضر برای برادرانی که در دریا سفر می‌کنند و در مأموریتها و مسئولیتهای دریایی هستند، یا از بنادری در جهان استفاده می‌کنند تدوین گردیده، که متضمن مسائل کلی فقهی دریا و مسائل برخورد برادران با اقوام و ملیتهای مختلف در کشورهای اسلامی و غیر اسلامی، می‌باشد.

متن جزوه براساس فتاوی حضرت امام قدس الله نفسه الزکیه می‌باشد. البته این بیان بدان معنی نیست که تمام این مسائل در کتب حضرت امام قدس سره موجود می‌باشد.

پژوهشکده تحقیقات اسلامی

نمایندگی ولی فقیه در سپاه

احکام آبها

در اسلام از چند چیز به عنوان مطهرات یاد شده که یکی از آنها آب است با توجه به این که بیشتر مردم با آب سروکار دارند و در تطهیر اشیاء از آن استفاده می کنند، از بین مطهرات، احکام آب را بیان می کنیم.

۱. مطلق باشد.

۲. پاک باشد.

آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند: ۳. وقتی چیز نجس را می شویند آب مضاف نشود و به وسیله نجاست بو یا رنگ آن عوض نشود.

۴. بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد.^۱

این شرایط برای پاک کردن نجس در تمام اقسام آب مطلق باید باشد. ولی پاک کردن اشیاء نجس با آب قلیل شرایط دیگری نیز دارد.

آب مطلق

آبی که مضاف نباشد، مطلق است.

آب مصاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند، و غیر اینها آب مطلق است.^۲

آب مطلق پاک است و چیز نجس را پاک می کند و غسل و وضو با آن صحیح است. آب مطلق اگر به علت ملاقات با نجس یکی از اوصاف سه گانه آن «رنگ، بو، مزه» تغییر کند، نجس می شود. اگر یکی از اوصاف سه گانه، به واسطه مجاورت با نجس تغییر کند - مثل این که در کنار آب حوضی که کتر می باشد، مرداری موجود باشد و به واسطه آن، یکی از اوصاف آب حوض تغییر کند - نجس نمی شود.

س: آبی که مخلوط با کلر، از شیر شلنگ توالتها یا دوش حمام منازل خارج می شود آیا حکم آب

۱. توضیح المسائل اقتباس از مسأله ۱۴۹.

۲. توضیح المسائل، مسأله ۱۵.

مطلق دارد یا مضاف؟

ج: اگر به آن آب گفته می‌شود حکم آب مطلق دارد.^۱

بعضی از اقسام آب مطلق در صورت ملاقات با نجس، نجس می‌شود، گرچه اوصاف سه‌گانه آن تغییر نکند، مثل آب قلیل.

آب قلیل

آب قلیل: آبی است که از زمین نجو شد و از کتر کمتر باشد. مثل آب موجود در لیوان، آفتابه و...
اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسد، نجس می‌شود. ولی اگر از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می‌رسد نجس و هر چه بالاتر از آن است پاک است.^۲

آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد نجس است و باید از آب قلیلی هم که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود اجتناب کنند.^۳

استعمال آب قلیل

ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، بلکه در کر و جاری هم احتیاط سه مرتبه است، گرچه اقوی کفایت یک مرتبه است. ولی ظرفی را که سگ لیسیده، یا از آن ظرف آب یا چیز روان دیگر خورده، باید اول با خاک پاک، خاک مال کرد و بعد بنا بر احتیاط واجب دو مرتبه در کر یا جاری یا با آب قلیل شست.^۴

ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می‌شود آب کشید، یکی آن که سه مرتبه پر کنند و خالی کنند، دیگر آن که سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.^۵

۱. استفتانات، ج ۱، ص ۲۴.

۲. توضیح المسائل، اقتباس از مسأله ۲۶.

۳. همان مدرک، اقتباس از مسأله ۲۷.

۴. همان مدرک، اقتباس از مسأله ۱۵۰.

۵. همان مدرک، مسأله ۱۵۵.

اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل، آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می‌شود. ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه فشار دهند تا غسل آن بیرون آید.^۱

اگر موی سر و صورت را که زیاد است با آب قلیل بکشند، باید فشار دهند که غسل آن جدا شود.^۲

اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آنجا نجس می‌شود، در صورتی که آبی که برای پاک شدن محل نجس می‌ریزند به آن اطراف جاری شود، با پاک شدن جای نجس پاک می‌شود. و هم‌چنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس تمام انگشتها پاک می‌شود.^۳

اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کند پاک می‌شود، و ظرف آن هم پاک می‌گردد. ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد، در ظرفی بگذارند و آب بکشند باید در هر مرتبه که آب روی آن می‌ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند، تا غسله‌ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

۱. چیز نجسی را که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کر است، یک دفعه بشویند پاک می‌شود.

۲. اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن،

آب کشیدن چیز زیر شیر یا به وسیله دیگر برطرف شود، و آبی که از آن چیز **نجس زیر شیر آب** می‌ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست به خود نگرفته باشد، با

۱. همان مدرک، اقتباس از مسأله ۱۶۰.

۲. همان مدرک، مسأله ۱۷۳.

۳. توضیح المسائل، مسأله ۱۷۴.

آب شیر پاک می‌گردد.

۱.۳ اگر آبی که از چیز نجس می‌ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد، باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می‌شود، بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد.^۱

آب موجود در کشتی‌ها نیز از این دو قسم خارج نیست. ۱. یا متصل به مخزنی است که کمتر از کر می‌باشد. - مثل این که مخزن آب موجود در کشتی ۳۵۰ کیلوگرم باشد. در این صورت استفاده از آن آب، مثل استفاده از آب قلیل می‌باشد. ۲. آب موجود در مخزن به مقدار کر یا بیشتر از آن باشد.

اگر مخزن آب موجود در کشتی کمتر از کر باشد، به مجرد ملاقات با نجس، نجس می‌شود. چه رنگ یا بو یا مزه آن تغییر کند یا تغییر نکند.

اگر آب موجود در مخزن کمتر از کر باشد و بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی‌شود.

اگر آب موجود در مخزن بیشتر از کر باشد و بعد از مصرف مقداری از آن، شک کند به اندازه کر هست یا نه، حکم آب کر را دارد.

اگر آب موجود در مخزن کمتر از کر باشد و بخواهند ظرف نجس را با این آب، آب بکشند باید سه مرتبه آب بکشند.

اگر آب موجود در مخزن کمتر از کر باشد و بخواهند لباس نجس را با آن تطهیر کنند در هر دفعه که آب می‌کشند باید آن را فشار دهند تا غسله‌اش بیرون آید.

استفاده کردن از این آب در غسل و وضو و توالی رفتن همان احکام آب قلیل را دارد که گفته شد.

اگر آب موجود در مخزن آب کشتی کمتر از کر باشد، اگر کافری به آب داخل مخزن دست بزند، نجس می‌شود. چه اوصاف سه‌گانه آن تغییر کند یا تغییر نکند.

آب کر

آب کر از دو طریق می‌توان شناخت.

۱. از نظر حجم: مقدار آبی است که اگر در ظرفی که طول و عرض و ارتفاع آن هر یک سه وجب و نیم باشد، بریزند ظرف را پر کند.

شناخت آب کر

۲. از نظر وزن: آب کر، آبی است که وزن آن ۳۷۷/۴۱۹ کیلوگرم باشد.^۱

با تعریفی که برای آب کر شده است، آب دریا داخل در آب کر خواهد بود و احکام آب کر بر آن مترتب می شود.

احکام آب کر

اگر عین نجاست مانند بول و خون به آب کر برسد چنانچه به واسطه آن بویارنگ یا مزه آب تغییر کند، آب نجس می شود و اگر تغییر نکند نجس نمی شود.^۲

اگر بوی آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود.^۳

اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بویارنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می شود و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد فقط مقداری که بویارنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.^۴

آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند، از کر کمتر شده یا نه، مثل آب کر است، یعنی چیز نجس شده را پاک می کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود. و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه حکم آب کر را ندارد.^۵

کر بودن آب به دو راه ثابت می شود: اول آن که خود انسان یقین کند. دوم آن که دو مرد عادل خبر دهند.^۶

اگر در کشتی - بدون وجود مخزن - آب را به وسیله شلنگ از دریا بردارند و مورد استفاده قرار

۱. توضیح المسائل، اقتباس از مسأله ۱۶.

۲. توضیح المسائل، مسأله ۱۷.

۳. همان مدرک، مسأله ۱۸.

۴. همان مدرک، مسأله ۱۹.

۵. همان مدرک، مسأله ۲۳.

۶. همان مدرک، مسأله ۲۴.

دهند حکم آب کر را دارد.

اگر بو یا رنگ یا مزه آب دریا به واسطه رسیدن عین نجس، مثل خون یا بول تغییر کند، محدوده‌ای که رنگ یا مزه و یا بوی آن تغییر کرده نجس است و بعد از برطرف شدن این اوصاف، آن محدوده نیز پاک خواهد بود. ولی باید آب دریا با آن قسمت مخلوط گردد.^۱
اگر رنگ یا بو یا مزه آب دریا به واسطه غیر نجس، مثل نفت یا فضولات صنعتی تغییر کند آب آن محدوده نجس نخواهد بود.

اگر نفت روی آب حرکت کند و با آب دریا مخلوط نشود، در صورتی که نفت را کنار بزنند، آب آن محدوده نیز حکم آب مطلق را خواهد داشت.

اگر نفت و امثال آن روی آب حرکت کند و ذرات ریز آن با آب مخلوط شود، اگر طوری است که دیگر به آن آب دریا گفته نمی‌شود، حکم آب مضاف را خواهد داشت. ولی اگر به این مقدار نرسد؛ یعنی طوری باشد که باز هم به آن آب دریا بگویند، حکم آب مطلق را دارد.

س: آیا آبهای معدنی و آب دریاچه‌ها که با نمک مخلوط است که حتی آثار نمک بر بدن انسان باقی می‌ماند، جزء آبهای مطلق هستند یا مضاف؟ آیا می‌توان با آن آبها غسل و تطهیر نمود؟
ج: در حکم آب مطلق است، مگر آن که مواد معدنی به حدی زیاد باشد که دیگر به آن آب گفته نشود.^۲

تطهیر کردن اشیاء نجس با آب دریا، مثل تطهیر کردن با آب کر می‌باشد.

طهارت و نجاست حیوانات دریایی

تمام اجزاء بدن حیوانات نجس العین، مثل سگ و خوک و حتی رطوبت آنها نجس است، ولی سگ و خوک دریایی پاک می‌باشند.

۱. حیواناتی که دارای خون جهنده می‌باشند - یعنی اگر رگ حیوانات دریا

آنها را ببرند، خون از آن جستن می‌کند مثل سگ و خوک

دو قسم هستند دریایی.

۱. توضیح المسائل، مسألة ۵۳.

۲. استفتانات، ج ۱، ص ۲۴.

۲. حیواناتی که دارای خون جهنده نیستند مثل ماهی.

مردار حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است. چه خودش مرده باشد یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن راکشته باشند و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد پاک است.^۱

این حکم اختصاص به ماهی ندارد بلکه هر حیوانی که خون جهنده نداشته باشد چنین است بنابراین اگر حیوانات دیگری در دریا پیدا شوند که خون جهنده نداشته باشند، همین حکم را خواهند داشت.

آنچه راجع به مردار دریایی گفته شد مربوط به خود مردار و اجزایی از آن که دارای روح است می‌باشد، ولی چیزهایی از مردار مثل پشم و مو و گُرک و دندان و استخوان که روح ندارند پاک است.^۲



احکام تخلی «بول و غایط کردن»

واجب است انسان، وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگرچه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند و همچنین از دیوانه ممیز و بچه‌های ممیز که خوب و بد را می‌فهمند، بیوشاند ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بیوشانند.^۳

موقع تخلی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه رو به قبله و پشت به قبله نباشد.^۴ با توجه به این که در دریا، کشتی در جهات مختلفی در حرکت است و گاهی رو به قبله و گاهی از قبله منحرف می‌شود لازم است این نکته رعایت شود.

راه پیدا کردن قبله را بعداً تذکر می‌دهیم.

اگر قبله مشتبه شود و تفحص از قبله بر او ممکن نباشد و برایش دشوار باشد تخلی را تأخیر بیندازد تا قبله روشن شود، در این صورت شخص می‌تواند به هر طرفی بنشیند ولی اگر گمان او

۱. توضیح المسائل، مسألة ۸۸.

۲. همان مدرک، اقتباس از مسألة ۸۹.

۳. توضیح المسائل، مسألة ۵۷.

۴. همان مدرک، اقتباس از مسألة ۵۹.

به یک طرف برود، بعید نیست عمل برطبق گمان لازم باشد.^۱
 اگر غواصی در حال غواصی کردن نیاز به تخلی پیدا کند، اگر بتواند قبله را بشناسد، با رعایت کردن مسأله نیاز خود را برطرف می کند.
 اگر در حال غواصی نیاز به تخلی پیدا کند ولی نتواند قبله را بشناسد اگر طوری است که می تواند صر کند تا غواصی تمام شود و بعد از بیرون آمدن از آب نیاز خود را برطرف کند، باید صبر کند. ولی اگر نمی تواند صبر نماید و قبله را هم نمی تواند تشخیص دهد به هر طرفی تخلی کند اشکال ندارد.

احکام وضو



۱. شستن صورت

۲. شستن دستها

۳. مسح کردن جلو سر

۴. مسح کردن روی پاها^۲

واجبات وضو

۱. از نظر طول: از بالای پیشانی - جایی که موی سر بیرون می آید - تا آخر چانه باید شسته شود.

مقدار واجب شستن صورت
 ۲. از نظر عرض: مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می گیرد باید شسته شود و برای آن که یسقین کنند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی از اطراف آن را هم بشوید.^۳

۱. تحریر، ج ۱، ص ۱۸.

۲. همان مدرک، ص ۲۱.

۳. تحریر، ج ۱، ص ۲۱.

۱. بعد از شستن صورت باید دست راست را از آرنج تا سر انگشتها بشوید و برای آن که یقین کند آرنج را کاملاً شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

۲. مقدار واجب شستن دستها بعد از شستن دست راست باید دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید و برای آن که یقین کند آرنج را کاملاً شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

باید صورت و دستها را از بالا به پائین شست و اگر از پائین به بالا بشوید وضو باطل است.^۱ بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و لازم نیست با دست راست باشد، یا از بالا به پایین مسح نماید.^۲

مقدار واجب مسح سر

یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است جای مسح می باشد و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از نظر طول به اندازه درازای یک انگشت باشد و از نظر عرض به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.^۳ بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پاها مسح کند.^۴

۱. از نظر طول: از سر انگشتها تا برآمدگی روی پا را باید

مقدار واجب مسح پاها مسح کند.

۲. از نظر عرض: هر مقدار کافی است اگر چه احتیاط مستحق

۱. توضیح المسائل، مسأله ۲۴۳.

۲. همان مدرک، مسأله ۲۴۹.

۳. همان مدرک، مسأله ۲۵۰.

۴. توضیح المسائل، مسأله ۲۵۲.

آن است با تمام کف دست پشت پا را مسح کند.^۱

جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است. ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می‌شود، بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.^۲

اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمی‌تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.^۳

۱. پاک باشد.

شرایط آب وضو ۲. مطلق باشد.

۳. مباح باشد. «یعنی غضبی نباشد»

شوری آب دریا و یا تلخ بودن آن مانع از مطلق بودن آن نیست. بنابراین وضو گرفتن با آب دریا اشکال ندارد.

اگر آب دریا به نفت و امثال آن آلوده شود، در صورتی که به آن آب دریا گفته نشود، آب مضاف خواهد بود و وضو گرفتن با آن باطل است.

اگر آب دریا به نفت آلوده گردد ولی مضاف نشود؛ به طوری که باز هم به آن آب دریا بگویند، وضو گرفتن با آن آب اشکال ندارد.

اگر ذرات نفت در آب دریا وجود داشته باشد و در صورت استفاده کردن از آب برای وضو، مانع رسیدن آب به پوست باشد، وضو گرفتن با این آب باطل است.

اگر در اعضای وضو مواد چربی یا نفتی باشد که مانع رسیدن آب به بدن باشد، باید اول آن مانع را برطرف کند بعد وضو بگیرد.

وضوی غواصان

اگر بدن غواص موقع کار به مواد چربی و نفتی آلوده شود، به طوری که مانع از رسیدن آب به بدن باشد باید اول مانع را در اعضای وضو برطرف کند، بعد وضو بگیرد.

۱. تحریر، ج ۱، ص ۲۳.

۲. توضیح المسائل، مسأله ۲۵۶.

۳. توضیح المسائل، مسأله ۲۵۶.

اگر بدن غواص طوری مرطوب است که نمی‌تواند مسح کند، به طوری که اگر صبر کند تا جای مسح خشک شود نماز قضا می‌شود، باید تیمم کند و نماز بخواند.

اگر خشک کردن و وضو گرفتن به اندازه تیمم کردن وقت لازم دارد باید وضو بگیرد. لازم به تذکر است که مرطوب بودن بدن برای وضو و غسل ضرر ندارد. تنها در مورد وضو باید جای مسح خشک باشد، و یا اگر مرطوب باشد باید طوری باشد که بعد از مسح بگویند، تری موجود از مسح است.

وضوی ارتماسی

وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد یا آنها را در آب فرو برد و به قصد وضو بیرون آورد. و اگر موقعی که دستها را در آب فرو می‌برد نیت وضو کند و تا وقتی که آنها را از آب بیرون می‌آورد و ریزش آب تمام می‌شود به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح است و نیز اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند و تا وقتی که ریزش آب تمام می‌شود، به قصد وضو باشد وضوی او صحیح می‌باشد.

در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پائین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می‌برد قصد وضو کند باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد.

اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد.^۱

احکام غسل

در غسل ترتیبی به نیت غسل اول، سر و گردن را می‌شوید و برای آن که یقین کند سر و گردن را شسته، مقداری از بدن را هم می‌شوید.

بعد طرف راست بدن را می‌شوید و برای آن که یقین کند مقدار واجب را شسته، مقداری از طرف چپ بدن و طرف

کیفیت غسل ترتیبی

۱. توضیح المسائل، مسأله ۲۶۱ تا ۲۶۳.

راست گردن را هم می‌شوید.

بعد طرف چپ بدن را می‌شوید، و برای آن‌که یقین کند مقدار لازم را شسته مقداری از طرف راست بدن و طرف چپ گردن را هم می‌شوید.^۱

۱. هم‌زمان بانیت غسل، یا دفعه تمام بدن را در آب فروبرد.^۲

۲. یا به تدریج در آب فرو رود تا تمام بدن را آب فراگیرد و احتیاط واجب آن است که تمام بدن در یک آن زیر آب باشد.^۳

غسل ارتعاسی

۳. در غسل ارتعاسی، اگر همه بدن زیر آب باشد و بعد از نیت غسل بدن را حرکت دهد غسل او صحیح است.^۴

۱. پاک باشد.

۲. مطلق باشد.

۳. مباح باشد. «غصبی نباشد»^۵

شرایط آب غسل

با توجه به این‌که آب دریا، دارای این شرایط است یعنی هم پاک است و هم مطلق است و هم مباح وضو و غسل با آب دریا اشکال ندارد.

با توجه به روش اقسام وضو و غسل، با آب دریا هم می‌توان به صورت ترتیبی و هم به صورت ارتعاسی غسل و وضو را به جا آورد.

شور بودن آب دریا و یا تلخ بودن آن مانع صحت وضو و غسل نیست و آب را مضاف نمی‌کند.

۱. تحریر، ج ۱، ص ۴۰.

۲. همان مدرک.

۳. همان مدرک، ص ۴۱.

۴. توضیح المسائل، مسألة ۳۶۸.

۵. تحریر، ج ۱، ص ۲۵.

در مواردی که استفاده کردن از آب دریا برای وضو گرفتن اشکال دارد، استفاده کردن از آن برای غسل کردن نیز اشکال دارد.

آنچه راجع به مضاف کردن آب دریا در بحث وضو گفته شد، در بحث غسل نیز جاری است و اگر مخلوط شدن آب دریا با نفت و امثال آن به حدی برسد که دیگر به آن آب گفته نشود، غسل کردن با آن باطل است.

آنچه در بحث وضو راجع به خشک بودن جای مسح گفته شد در بحث غسل لازم نیست. بنابراین اگر غواصی در زیر آب، در حالی که مشغول غواصی است بخواهد غسل کند لازم نیست از آب بیرون آید و دو مرتبه زیر آب برود بلکه در حال غواصی اگر آب به تمام بدن برسد و بدن پاک باشد، با نیت غسل کردن و حرکت دادن بدن به این نیت غسل انجام گرفته است.

غسل کردن با آب موجود در کشتی در صورتی که آب موجود در آن دارای شرایط لازم باشد اشکال ندارد.

احکام میت

اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند وگرنه، باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند و یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.^۱

غسل و کفن و نماز و دفن مسلمانان دوازده امامی بر هر مکلفی واجب است، و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می شود و چنانچه هیچکس انجام ندهد، همه معصیت کرده اند، و بنابر احتیاط واجب حکم مسلمانی هم که دوازده امامی نیست همین طور است.^۲

۱. با آبی که با سدر مخلوط شده باشد.

میت را سه غسل می دهند ۲. با آبی که با کافور مخلوط شده باشد.

۱. توضیح المسائل، مسأله ۶۱۶.

۲. همان مدرک، مسأله ۵۴۲.

۳. با آب خالص.^۱

سدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه‌ای هم کم نباشد که بگویند سدر و کافور با آب مخلوط نشده است.^۲

اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود یا استعمال آن جایز نباشد مثل آن که غصبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست میت را با آب خالص غسل بدهند.^۳

حنوط میت

بعد از غسل میت واجب است میت را حنوط کنند؛ یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند و مستحب است به سر بینی هم کافور بمالند.^۴ اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد چنانچه ممکن است، باید به طوری که گفته شد او را به دریا بیندازند.^۵

نماز میت

نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار آن را به این ترتیب بگوید کافی است.

۱. بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.

۲. بعد تکبیر دوم را بگوید و بعد از آن بگوید: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ.

۳. بعد تکبیر سوم را بگوید و بعد از آن بگوید: اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ.

تکبیرهای نماز میت

۴. بعد تکبیر چهارم را بگوید و بعد از آن اگر میت مرد است بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذَا الْمَيِّتِ و اگر زن است بگوید: اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذِهِ الْمَيِّتِ.

۱. تحریر، ج ۱، ص ۶۹.

۲. توضیح المسائل، مسأله ۵۵۱.

۳. همان مدرک، مسأله ۵۵۴.

۴. همان مدرک، مسأله ۵۸۵.

۵. همان مدرک، مسأله ۶۱۷.

۵. بعد از آن تکبیر پنجم را بگویند و بدین صورت نماز میت تمام می‌شود.^۱

مقدار ذکر شده، مقدار واجب نماز میت است ولی نماز میت دارای مستحبات بیشتری است، برای اطلاع بیشتر به توضیح المسائل مراجعه کنید.

اوقات نماز

وقت نماز صبح

نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده‌ای رو به بالا حرکت می‌کند که آن را فجر اول گویند. موقعی که آن سفیده، پهن شد، فجر دوم و اول وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می‌آید.^۲

۱. وقت مخصوص: وقت مخصوص نماز ظهر از اول

ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر

بگذرد، و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به وقت نماز ظهر و

عصر اندازه خواندن نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد.

۲. وقت مشترک: ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و

وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و

عصر است.^۳

۱. تحریر، ج ۱، ص ۸۱.

۲. توضیح المسائل، مسأله ۷۴۱.

۳. توضیح المسائل، اقتباس از مسأله ۷۳۱.

۱. وقت مخصوص: وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است، تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد، و وقت مخصوص نماز عشا موقعی وقت نماز مغرب و

عشا است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده است.^۱

۲. وقت مشترک: ما بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا، وقت مشترک نماز مغرب و عشا است.^۲

س: رأی مبارک که درباره موضوع فجر صادق در شبهای مهتابی بر این است که قدری تأمل شود تا سپیده فجر بر مهتاب غلبه نماید، آیا باز فتوای شریف بر این منوال است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، چند دقیقه قابل تأمل است و شبهای چند شب در ماه قمری می باشد؟

ج: میزان شبهایی است که روشنایی ماه بر طلوع فجر غالب است، و باید برای نماز صبر کند تا روشنایی طلوع فجر احراز شود.^۳

س: ظاهراً اذان صبح رادیو براساس طلوع فجر طبق استخراج مؤسسه ژئوفیزیک است، آیا چنین وقتی شرعاً معتبر است یا باید فجر با چشم عادی دیده شود و افق روشن گردد؟

ج: میزان تبیین حسی است نه علمی، بنابراین باید طلوع فجر قابل رؤیت به چشم عادی باشد.^۴ کسی که برای تشخیص وقت عذری ندارد، باید یقین پیدا کند به داخل شدن وقت تا بتواند شروع کند به نماز و یا این که دو مرد عادل شهادت بدهند به داخل شدن وقت، در صورتی که شهادت آنان از روی حس باشد.^۵

کسی که برای تشخیص وقت عذر دارد و آن عذر همگانی است - مثل ابری بودن هوا - در این صورت با گمان پیدا کردن به داخل شدن وقت می تواند نماز را شروع کند.^۶

۱ - تقریباً بازده ساعت و یک ربع بعد از ظهر شرعی، نصف شب و آخر وقت نماز عشا است.

۲ - توضیح المسائل، اقتباس از مسأله ۷۳۶.

۳ - توضیح المسائل، اقتباس از مسأله ۷۳۶.

۴ - استفتانات، ج ۱، ص ۱۳۲.

۵ - تحریر، ج ۱، ص ۱۴۰.

۶ - همان مدرک، ص ۱۴۱.

کسی که برای تشخیص وقت عذر مخصوص دارد، مثل شخص نابینا و یا زندانی که نمی‌تواند تشخیص دهد نباید ترک احتیاط کند (پس) باید نماز را تأخیر اندازد تا یقین پیدا کند به دخول وقت.^۱

س: با توجه به نظر حضرت عالی در مورد تأخیر وقت نماز صبح در شبهای مهتاب و با توجه به این که این مسأله در رساله حضرت عالی ذکر نشده است آیا کسانی که طبق رساله عمل کرده و اطلاع از نظر آن حضرت نداشته‌اند، نمازهای صبحی را که در گذشته انجام داده‌اند باید قضا کنند؟
ج: قضا لازم نیست مگر یقین کند که نماز را در غیر وقت خوانده است.^۲

کسی که در دریاست و یا در زیر دریایی مشغول کار است، برای احراز وقت نماز باید از همین راهها استفاده کند، یا خودش به دخول وقت یقین پیدا کند، یا دو مرد عادل شهادت بدهند به دخول وقت، در صورتی که شهادت آنان حسی باشد.

س: رسانه‌های گروهی از روز قبل برنامه اوقات شرعی را اعلام می‌کنند، آیا می‌شود به همین اکتفا کرد و بعد از پخش اذان از رادیو و تلویزیون یقین به دخول وقت نماز کرد یا خیر؟
ج: اگر موجب اطمینان به دخول وقت باشد اعتماد بر آن مانع ندارد.^۳

کسی که در دریا یا زیر دریایی است اگر با پخش صدای اذان از رادیو - در صورتی که افق مرکز پخش اذان و افق محل کار او یکی باشد مثل آن که محل پخش اذان از صدای جمهوری اسلامی مرکز بندرعباس باشد و محل استقرار زیر دریایی یا کشتی در فاصله چند کیلومتری بندرعباس باشد - اطمینان به دخول وقت پیدا کند می‌تواند به آن اعتماد کند.

اگر برای شنیدن اذان رادیو ندارد، ولی براساس گفته جرائد و امثال آن وقت اذان را می‌داند با داشتن ساعت - در صورتی که اطمینان به کار ساعت داشته باشد - می‌تواند از این طریق دخول وقت را احراز کند.

در عین حال برای کسانی که نمی‌توانند به دخول وقت یقین عادی پیدا کنند بهترین راه این است که چند دقیقه صبر کنند تا یقین به دخول وقت برای آنان حاصل شود. این عمل گرچه در

۱. همان مدرک.

۲. استفتانات، ج ۱، ص ۱۳۲.

۳. استفتانات، ج ۱، ص ۱۳۳.

بعضی موارد درک فضیلت نماز اول وقت را از انسان سلب می‌کند، ولی نتیجه‌اش یقین به دخول وقت نماز و صحت آن است.

پیدا کردن قبله در دریا

خانه کعبه که در مکه معظمه می‌باشد قبله است و باید روبروی آن نماز خواند، ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می‌خواند کافی است و همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بریدن حیوانات، باید رو به قبله انجام گیرد.^۱ کسی که نماز واجب را ایستاده می‌خواند، باید طوری بایستد که بگویند رو به قبله ایستاده و لازم نیست زانوهای او، و نوک پای او هم رو به قبله باشد.^۲

۱. خود شخص یقین پیدا کند که قبله کجاست

۲. به گفته دو شاهد عادل که از روی نشانه‌های حسی شهادت می‌دهند عمل کند.

۳. چنانچه این دو ممکن نبود باید کاملاً برای تحقیق کوشش کند و به گمانی که پیدا می‌کند، عمل کند. راه شناخت قبله

۴. به مساجد و قبرستان بلاد مسلمانان در صورتی که ندانیم اشتباه است می‌شود عمل کرد.^۳

یکی دیگر از راههای شناخت قبله، از طریق شناخت ستارگان مخصوص می‌باشد، ولی با توجه به این که شناخت ستارگانی که به اسم آنها تصریح شده است، نیاز به آشنایی کامل با علم نجوم و هیئت دارد بنابراین استفاده از این طریق برای افراد مشکل است.

از طرفی این علامت برای تمام شهرها و کشورها مشخص نشده و به صورت کلی بیان شده است به عنوان مثال ستاره جدی برای اواسط عراق و شهرهایی که در آن جهت است مشخص شده است. و حال آن که این علامت نیاز به شناخت عرض و طول بلاد دارد تا انسان بتواند

۱. توضیح المسائل، مسأله ۷۷۶.

۲. توضیح المسائل، مسأله ۷۷۷.

۳. تحریر، ج ۱، ص ۱۴۱.

تشخیص دهد که چه شهری از نظر عرض و طول بلاد با کوفه یا نجف مساوی است تا ستاره‌ای که برای نجف و کوفه می‌باشد، علامت برای این شهرها باشد.

بر این اساس از تعرض به این طریق برای شناخت قبله خودداری می‌کنیم.

راه شناخت قبله در دریا و زیردریایی نیز همین راههاست، بنابراین باید در دریا و زیردریایی از سه طریق اول استفاده شود. همچنین راه شناخت قبله برای غواصان نیز همین راههاست. اگر انسان در دریا یا زیردریایی یا در حال غواصی، از طریق قطب‌نما و قبله‌نما به قبله یقین پیدا کند باید به همان طرف نماز بخواند.

اگر دو نفر شاهد عادل شهادت دهند که قبله این طرف است، در صورتی که شهادت آنان هستند به امور حسی باشد - نه این که حدس بزنند، قبله کدام طرف است - به شهادت آنان قبله ثابت می‌شود.

اگر نتوانست به قبله یقین پیدا کند، همچنین دو شاهد عادل هم نبودند که شهادت بدهند، و پس از جدیت کامل گمان پیدا کند که قبله در این طرف است باید به این گمان عمل کند.

در مسافرت به کشورهای کفر راه شناخت قبله همین سه راه می‌باشد. ولی هم‌اکنون بهترین راه برای شناخت قبله در کشورهای کفر، قبله‌نما است، در صورتی که اطمینان داشته باشیم درست کار می‌کند.

در مسافرت به کشورهای اسلامی راه شناخت قبله، علاوه بر آنچه گفته شد از طریق مساجد و قبرستان مسلمانان در صورتی که ندانیم اشتباه است، می‌توان قبله را شناخت.

اگر یک نفر از طریق قواعد علمی به قبله شهادت دهد، در صورتی که محل اطمینان است می‌توان به قول او عمل کرد.^۱

اگر نتواند گمان هم پیدا نکند به طرف قبله و چهار طرف در نظر او مساوی باشند در صورتی که وقت دارد باید به چهار طرف نماز بخواند، و اگر وقت تنگ است، به مقداری که وقت دارد باید به اطراف نماز بخواند.^۲

۱. توضیح المسائل، مسأله ۷۸۲.

۲. تحریر، ج ۱، ص ۱۴۱.

اهمیت نماز

نماز از مهمترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادتهای دیگر هم قبول می‌شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی‌شود. همان‌طور که اگر انسان شبانه‌روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند، چرک در بدنش نمی‌ماند نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می‌کند.

سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را کوچک و سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمی‌خواند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را پست و سبک شمارد سزاوار عذاب آخرت است. روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند که مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً به جا نیاورد. حضرت فرمودند: اگر این مرد در حالی که نمازش این‌طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است.

پس انسان باید مواظب باشد که با عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد و متوجه باشد که با چه کسی سخن می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار کوچک و ناچیز ببیند. اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی‌خبر می‌شود، چنانچه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند. و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید و گناهی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت،

خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات بلکه هر معصیتی را ترک کند، و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می‌کند به جا نیاورد، مثلاً در حال خواب‌آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کند به جا آورد، مثلاً انگشتری عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.^۱

نماز خواندن در کشتی

جایی که نماز واجب در آنجا خوانده می‌شود، باید استقرار داشته باشد و نلرزد.^۱

۱. در حال اختیار

نماز خواندن در کشتی ۲. در حال اضطرار

۳. در حال حرکت کشتی

۴. در حال سکون کشتی

اگر در حال اختیار هنگامی که کشتی در حرکت است در کشتی نماز بخواند و استقرار و آرامش لازم را نداشته باشد، نمازش باطل است.^۲

اگر در حال اختیار، وقتی کشتی در حرکت است نماز بخواند، ولی طوری باشد که بگویند نمازگزار دارای آرامش و سکون است نمازش صحیح است، البته باید بقیه شرایط نماز، مانند رو به قبله بودن و غیره رعایت شود.^۳

نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها، وقتی ایستاده‌اند مانعی ندارد.^۴

اگر در حال ناچاری باشد، می‌تواند در حال حرکت کشتی نماز بخواند و هر اندازه که می‌تواند باید رعایت قبله را بنماید و هر وقت کشتی از قبله، انحراف پیدا کرد، نمازگزار حتی الامکان باید خود را رو به قبله نماید.^۵

اگر در حال ناچاری باشد و جز برای تکبیرة الاحرام نتواند رو به قبله باشد، به همان اکتفا می‌نماید.^۶

اگر در حال ناچاری باشد و اصلاً نتواند رو به قبله کند، رو به قبله بودن ساقط می‌شود، ولی باید الاقرب فالاقرب، قبله را تحقیق کرده و رو به نزدیکترین طرف قبله نماز بخواند.^۷

نماز در موارد خوف و ضرر

۱. تحریر، ج ۱، ص ۱۵۱.

۲. تحریر، ج ۱، ص ۱۵۱.

۳. همان مدرک.

۴. توضیح المسائل، مسأله ۸۸۱.

۵. تحریر، ج ۱، ص ۱۵۱.

۶. همان مدرک.

۷. همان مدرک.

در جایی که به واسطه طوفان، باران شدید و زیادی جمعیت و مانند اینها، اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، اگر به امید تمام کردن شروع کند اشکال ندارد و اگر به مانعی برخورد، نمازش صحیح است.^۱

س: اگر انجام شرایط رکوع و سجود به علت باد شدید به طور صحیح مقدور نباشد، تکلیف چیست؟

ج: به هر نحو میسور است عمل کند.^۲

در محلی که ماندن در آن حرام است - مثل محلی که برای انسان خطر جانی دارد - گرچه ماندن حرام است ولی اگر نماز بخواند، نمازش صحیح است.^۳

اگر روی چیزی که ایستادن روی آن حرام است بایستند - مثل فرشی که اسم خدا بر آن نوشته شده است - گرچه ایستادن حرام است، ولی اگر نماز بخواند، نمازش صحیح است.^۴

شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.^۵

اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکنند، ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد مکروه است.^۶

اگر مشغول نماز شود، و در بین نماز دشمن به او حمله کند، اگر بدون شکستن نماز، دفاع کردن ممکن نباشد، باید نماز را بشکند و اشکال ندارد.

اگر مشغول خواندن نماز است و در بین نماز بفهمد مورد دید دشمن واقع شده است - به طوری که اگر نماز را نشکند، دشمن متوجه وجود او می شود - برای حفظ جان خود یا دیگران که حفظ جان آنان لازم است باید نماز را بشکند.

۱. توضیح المسائل، اقتباس از مسأله ۸۸۳.

۲. استفتائات، ج ۱، ص ۱۶۲.

۳. عروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۹۷، با توجه به حاشیه امام قدس سره.

۴. عروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۹۷، با توجه به حاشیه امام قدس سره.

۵. توضیح المسائل، مسأله ۱۱۵۹.

۶. همان مدرک، مسأله ۱۱۶۰.

اگر مشغول نماز است و در صورت به پایان رسیدن نماز خطر جانی یا مالی برای او یا کسانی که حفظ جان یا مال آنها واجب است پیدا می‌شود، باید نماز را بشکند.

اگر در کشتی مشغول نماز شود و در بین نماز خطری برای کشتی پیش آید، به طوری که اگر نماز را به پایان ببرد، خطر متوجه کشتی می‌شود، در این صورت باید نماز را بشکند. اگر ایستاده نماز خواندن، از نظر اطلاعاتی موجب ضرر و زیان برای خود او یا دیگران خواهد شد در این صورت باید نشسته نماز بخواند و اگر نشسته نماز خواندن، موجب لو رفتن و خطر جانی یا مالی می‌شود باید خوابیده نماز بخواند.

در نماز صبح یا مغرب و عشا که باید حمد و سوره را بلند بخواند، اگر در محلی است که بلند خواندن موجب لو رفتن می‌شود باید آهسته بخواند.

اگر وقت نماز تنگ باشد، انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند و اگر در کاری عجله داشته باشد می‌تواند سوره را نخواند.^۱

در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید.^۲

نماز غَوَاصان

برادرانی که مشغول عملیات غواصی هستند، باید سعی کنند، هنگام عملیات اگر وقت نماز داخل شده، اول نماز را بجا آورند بعد مشغول کار شوند. اگر داخل شدن وقت نماز نزدیک است، در صورتی که تأخیر انداختن عملیات ضرری ندارد بهتر است صبر کنند تا وقت نماز داخل شود و بعد از خواندن نماز مشغول کار شوند.

اگر تا وقت نماز فاصله زیادی است، یا تأخیر انداختن عملیات امکان ندارد، در صورتی که بعد از عملیات وقت برای خواندن نماز دارند باید صبر کنند تا بعد از پایان عملیات نماز را بجا آورند. اگر تأخیر عملیات امکان ندارد و در صورت مشغول شدن، باید تا پایان وقت نماز مشغول کار باشد و نمی‌تواند از دریا بیرون بیاید، در این صورت باید همان حال غواصی نماز را بجا آورد.

با توجه به این که در حال غواصی نمی‌تواند شرایط عادی را داشته باشد، نمازش اضطراری

۱. توضیح المسائل، مسأله ۹۷۹.

۲. همان مدرک، مسأله ۱۰۰۶.

خواهد بود. ولی احکام نماز مضطر اختصاص به غواصان ندارد، بلکه برای افرادی که در کشتی نیز زندگی می‌کنند و حتی برای افرادی که در خشکی زندگی می‌کنند، پیش می‌آید. بنابراین احکام نماز مضطر را بیان می‌کنیم، تا هر کس به این مسائل مبتلا شد احکام آن را بداند. در بحث قبله، مسأله قبله اضطراری بیان شد که اگر نتوانست قبله را پیدا کند وظیفه‌اش چیست. س: اگر کسی نتواند طهارت کند و از روی ناتوانی، نماز را با بدن و لباس نجس بخواند، نماز با این حالت اشکال دارد یا نه؟

ج: در فرض عدم امکان تطهیر و عدم امکان نماز در حال برهنگی، نماز با همان حال صحیح است.^۱

کسی که می‌خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف نداشته باشد و احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که نامحرم او را می‌بیند باید نشسته نماز بخواند و عورت خود را با ران خود بپوشاند و اگر کسی او را نمی‌بیند ایستاده نماز بخواند و جلوی خود را با دست بپوشاند و در هر صورت رکوع و سجود را با اشاره انجام می‌دهد و برای سجود، سر را قدری پایین‌تر می‌آورد.^۲

کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد و وقت تنگ است یا احتمال نمی‌دهد که لباس پاک پیدا کند، اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نمی‌تواند لباس را بیرون آورد باید در همان لباس نماز بخواند و نمازش صحیح است، و چنانچه بتواند لباس را بیرون آورد باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد.^۳ لازم به ذکر است برای مردان پوشش لازم در نماز، تنها پوشیدن عورتین است.

قیام

اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.^۴

۱. استفتائات، ج ۱، ص ۱۳۷.

۲. توضیح المسائل، مسأله ۷۹۷.

۳. همان مدرک، اقتباس از مسأله ۸۱۳.

۴. همان مدرک، مسأله ۹۶۹.

تا انسان می‌تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند، مثلاً کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت می‌کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش راکج کند، یا خم شود یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد، باید به هر طور که می‌تواند ایستاده نماز بخواند. ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.^۱

کسی که می‌تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن مریض شود یا ضرری به او برسد، می‌تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد، می‌تواند خوابیده نماز بخواند.^۲

رکوع

کسی که نشسته رکوع می‌کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوهای او برسد و بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.^۳

کسی که می‌تواند ایستاده نماز بخواند اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیت رکوع چشمها را، هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاست از رکوع، چشمها را باز کند و اگر از این هم عاجز است باید در قلب، نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.^۴

سجده

در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد، و اگر پشت دست ممکن نباشد، باید مچ دست را بگذارد، و چنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هر جا را که می‌تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است.^۵

کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد، و اگر چیزی از آن نمانده یا اگر مانده خیلی کوتاه است باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری از پا باقی مانده به زمین بگذارد.^۶

۱. همان مدرک، مسأله ۹۷۰.

۲. توضیح المسائل، مسأله ۹۷۵.

۳. همان مدرک، مسأله ۱۰۲۷.

۴. همان مدرک، مسأله ۱۰۳۷.

۵. همان مدرک، مسأله ۱۰۶۱.

۶. همان مدرک، مسأله ۱۰۶۳.

کسی که هیچ نمی‌تواند خم شود باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که اگر می‌تواند به قدری مهر را بلند کند که پیشانی را بر آن بگذارد و اگر نمی‌تواند احتیاط مستحب آن است که مهر را بلند کند و به پیشانی بگذارد، و اگر با سر یا چشمها هم نمی‌تواند اشاره کند، باید در قلب نیت سجده کند، و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن، برای سجده اشاره نماید.^۱

کسی که نمی‌تواند بنشیند، باید ایستاده نیت سجده کند و چنانچه می‌تواند، برای جسده با سر اشاره کند و اگر نمی‌تواند با چشمها اشاره نماید و اگر این راه هم نمی‌تواند، در قلب نیت سجده کند، و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.^۲

اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می‌کند، گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد چنانچه وقت وسعت دارد، باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است سجده کند و اگر از چیز دیگری است بر همان چیز و اگر آن هم ممکن نیست، بر پشت دست و اگر آن هم نشود، به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.^۳

مسافت شرعی

حد مسافت شرعی این است که مسافر ۸ فرسخ مسافت کند. چه این مسافت را مستقیم برود، یا این که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ شود به شرط آنکه رفتن از چهار فرسخ کمتر نباشد. کسانی که شغلشان کار در دریا نیست بلکه برای سیاحت در دریا سفر می‌کنند، اگر رفت و برگشت آنان هشت فرسخ شود باید نماز را با شرایط، شکسته بخوانند گرچه تمام سفر، یک ساعت هم طول نکشد.

کسانی که شغل آنان کار در دریا نیست، بلکه اتفاقاً برای سرکشی به پایگاهها سفر کنند، در صورتی که سفر آنان هشت فرسخ باشد، اگر در پایگاه اصلی خود قصد اقامت ده روزه کرده‌اند با این سفر قصدشان شکسته می‌شود.

۱. توضیح المسائل، ۱۰۶۹.

۲. همان مدرک، مسأله ۱۰۷۰.

۳. همان مدرک، مسأله ۱۰۸۷.

مسافری که قصد کرده ده روز یا بیشتر در محلی بماند اگر بخواهد در بین این مدت از آنجا خارج شود چند صورت دارد.

۱. اگر به اندازه مسافت شرعی از آنجا دور شود قصد اقامت او به هم می خورد.
 ۲. اگر کمتر از چهار فرسخ برود در صورتی که از ابتدا قصد خارج شدن از محل را داشته یک بار در طول ۱۰ روز و به مدت حداکثر دو ساعت، قصد اقامت را به هم نمی زند و بیشتر از آن قصد اقامت را به هم می زند.
 ۳. کمتر از چهار فرسخ برود اگر از ابتدا قصد خروج از محل را نداشته لکن بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی چنین تصمیمی می گیرد، در این صورت می تواند هر چند مرتبه و هر چند ساعت از محل خارج شده و کمتر از چهار فرسخ مسافرت نماید.
 ۴. کمتر از چهار فرسخ برود لکن بعد از ماندن ده روز در محل در این صورت نیز می تواند هر چند مرتبه و هر چند ساعت از محل خارج شده و کمتر از چهار فرسخ مسافرت نماید.^۱
- معیار هشت فرسخ این است که در یک رفت و برگشت هشت فرسخ باشد، ولی اگر کمتر از این مقدار باشد و چندین مرتبه برود و برگردد، این مسافت شرعی نیست.^۲
- کسانی که در دریا آموزش دریانوردی می بینند، اگر در یک سفر چه به صورت مستقیم یا گشت زدن، که از پایگاه خود حرکت می کنند تا برگشتن هشت فرسخ شود، با شرایط دیگر نمازشان شکسته می شود و قصد اقامت آنان در پایگاه به هم می خورد، و باید مجدداً قصد اقامت ده روز کنند و در غیر این صورت باید نمازشان را در پایگاه نیز شکسته بخوانند.
- طی کردن مسافت شرعی لازم نیست در خشکی یا در سطح دریا باشد، بلکه اگر این مسافت را به وسیله زیردریایی و یا غواصی در دریا طی کنند، باز هم احکام مسافر را خواهند داشت. کسانی که در دریا آموزش می بینند، اگر این مسافت را به وسیله هلی کوپتر^۳ و امثال آن طی کنند با توجه به شرایط دیگر احکام مسافر را دارند.

حدّ ترخص

۱. اقتباس از مسائل ۱۳۳۸ و ۱۳۴۹ توضیح المسائل و استفتاءات، ج ۱، ص ۲۲۶ و ۲۳۱.

۲. تحریر، ج ۱، ص ۲۴۸.

۳. استفتانات، ج ۱، ص ۱۹۲.

س: حدّ ترخص یعنی چه؟ مسافت شرعی یعنی چه؟ آیا با هم تفاوتی دارند؟
 ج: حدّ ترخص یعنی نقطه‌ای که در آنجا دیوارهای شهر دیده نمی‌شود و اذان شهر^۱ شنیده نمی‌شود و مسافت شرعی یعنی هشت فرسخ شرعی که مسافر می‌پیماید.^۲
 بنابراین حدّ ترخص در دریا؛ یعنی آنقدر از اسکله بندر دور شوند که بندر دیده نشود و صدای اذان شهر به گوش نرسد، و اگر در دریا درنا و مستقر است آنقدر از ناو دور شود که ناو دیده نشود و اگر اذانی در ناو گفته شود، اذان شنیده نشود.
 مبدأ مسافت شرعی از خانه‌های آخر شهر حساب می‌شود، چه هنگام رفتن و چه در برگشتن؛ یعنی در موقع رفتن باید از آنجا هشت فرسخ را محاسبه کند و همچنین در برگشتن نیز به آنجا که رسید حکم سفر قطع می‌شود.^۳

مسافرت دریایی

۱. کسانی که از خدمه کشتی محسوب می‌شوند و کار کردن در کشتی شغل آنان است. **کسانی که در دریا سفر می‌کنند**
 ۲. کسانی که از خدمه کشتی محسوب نمی‌شوند و کار کردن در دریا شغل آنان نیست.

۱. کسانی که کار کردن در دریا شغل آنهاست، چه در تمام سال یا در مدتی از سال، تا وقتی که مشغول کار می‌باشند، باید نمازشان را تمام بخوانند.

۲. کسانی که کار کردن در دریا شغل آنهاست، چه برای خودشان کار کنند یا برای دیگری باید نمازشان را تمام بخوانند.

۳. کسانی که کار کردن در دریا شغل آنهاست، اگر ده روز در **نماز کسانی که در**

۱. اذان معمولی، نه اذانی که به وسیله بلندگو یا مثل آن گفته می‌شود.

۲. استفتائات، ج ۱، ص ۱۹۲.

۳. تحریر، ج ۱، ص ۲۲۵.

کشتی کار می‌کنند یک جا بمانند، در سفر اول که بعد از ماندن می‌روند، حکم کارگر کشتی را ندارند و باید با بقیة شرایط نمازشان شکسته بخوانند. را

۴. کسانی که کار کردن در دریا شغل آنهاست، ولی مسافرتی می‌کنند که در آن سفر کارگر کشتی نیستند «مثل این که برای زیارت یا سیاحت سفر کنند» با توجه به بقیة شرایط باید نمازشان را شکسته بخوانند.

کسی که شغلش مسافرت است، اگر چه برای بردن اثاثیة منزل خود مسافرت کند، در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخواند، ولی در سفر اول اگر چه طول بکشد، نمازش شکسته است.^۱ سرکشی در مقدار مسافت شرعی اگر شغلی شخصی به صورت دوره گردی باشد حکم راننده را دارد و نمازش تمام است و اگر به صورت دوره گردی نباشد مثل این که برای بازدید یک یا دو نقطه به مقصد برود و برگردد حکم سایر سفرها را دارد و نماز قصر است. در مقرر هم در این صورت بدون قصد اقامت نماز قصر است.

کسی که شغلش کار کردن در دریا نیست، گرچه هر روز با کشتی یا قایق برای رفتن به محل کارش مسافت شرعی را طی کند با شرایط سفر باید نمازش را شکسته بخواند.^۲

احکام روزه دریانوردان

کسانی که کار کردن در کشتی شغل آنهاست، و همچنین کسانی که سرکشی به مفرها و پایگاههای مختلف دریائی در مقدار مسافت شرعی به صورت دوره گردی شغل آنهاست، همانطوری که باید نماز را تمام بخوانند، روزه را نیز باید بگیرند.

کسانی که کار کردن در کشتی شغلشان نیست، در مواردی که باید نماز را تمام بخوانند باید روزه بگیرند، و در مواردی که نمازشان شکسته است روزه آنان صحیح نیست.

کسانی که کار کردن در کشتی شغل آنهاست، اگر قبل از ظهر به مسافرت غیر شغلی بروند تا

۱. توضیح المسائل، اقتباس از شرط هفتم.

۲. تحریر، ج ۱، ص ۲۵۴.

وقتی که به حد ترخص نرسیده‌اند، نمی‌توانند روزه خود را باطل کنند و اگر قبل از رسیدن به حد ترخص روزه خود را باطل کنند، بنا بر احتیاط واجب باید کفاره هم بدهند.^۱

کسانی که کار کردن در کشتی شغلشان نیست، اگر قبل از ظهر مسافرت کنند و مسافت شرعی را طی کنند و قبل از ظهر نیز به پایگاه اصلی برگردند، اگر قصد دارند ده روز در پایگاه بمانند چنانچه در طول سفر کاری که در روزه را باطل می‌کند انجام نداده‌اند، باید آن روز را روزه بگیرند و اگر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده‌اند روزه آن روز بر آنان واجب نیست.

کسی که نمی‌داند روزه مسافر باطل است اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد روزه‌اش باطل می‌شود و اگر تا مغرب نفهمد روزه‌اش صحیح است.^۲

اگر روزه‌دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد، بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن روزه را بگیرد. ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی‌شود.^۳

اگر شک کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه روزه‌اش صحیح است.^۴
اگر روزه‌دار بی‌اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روزه او باطل نمی‌شود.^۵

اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است، یا آن کس دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد، روزه‌اش باطل می‌شود.^۶

اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است.^۷

۱. تحریر، ج ۱، ص ۲۹۵.

۲. توضیح المسائل، مسأله ۱۷۱۹.

۳. همان مدرک، مسأله ۱۶۰۸.

۴. همان مدرک، مسأله ۱۶۱۰.

۵. توضیح المسائل، مسأله ۱۶۱۳.

۶. همان مدرک، مسأله ۱۶۱۵.

۷. همان مدرک، مسأله ۱۶۱۶.

اگر برای آنکه کسی را از غرق شدن نجات دهد سر را در آب فرو برد، اگر چه نجات دادن او واجب باشد، روزه اش باطل می شود.^۱

س: اگر در ظرفی که به سر چسبیده نیست سر را مانند غواصان ببوشاند - در ماه رمضان - و زیر آب رود، آیا موجب بطلان روزه می شود؟

ج: روزه باطل نمی شود.^۲

احکام غواصی در دریا و خمس آنچه استخراج می شود

یکی از موارد خمس، جواهری است که در غواصی از دریا استخراج می شود.

جواهری مانند لؤلؤ و مرجان و آنچه از جواهرات دیگر که به طور متعارف به وسیله غواصی از دریا استخراج می شود، در صورتی که قیمت آن بیشتر از یک دینار «۱۸ نخود طلا» باشد خمس آن واجب است.^۳

چه جواهرات از یک نوع باشند، مثل این که همه مرجان یا لؤلؤ باشند، و یا این که از انواع متعدد باشند، وقتی مبلغ آنها به یک دینار رسید، باید خمس آن را بدهد.^۴

جواهرات به دست آمده از دریا، چه در یک دفعه استخراج شود یا در چند دفعه، اگر قیمت آن به یک دینار برسد، باید خمس آن را بدهد.^۵

اگر چند نفر به صورت شرکت، در استخراج جواهرات کار کنند، اقوی این است که هرگاه نصیب هر یک به این مبلغ رسید، باید خمس آن را بپردازند.^۶

اگر جواهرات را از دریا، با وسایل جدید «بدون غواصی» استخراج کند، بنا بر احتیاط واجب، حکم جواهرات غواصی را دارد؛ یعنی، بعد از رسیدن به نصاب معین باید خمس آن را پرداخت

۱. همان مدرک، مسأله ۱۶۱۸.

۲. استفتانات، ج ۱، ص ۳۱۰.

۳. تحریر، ج ۱، ص ۳۵۵.

۴. همان مدرک.

۵. همان مدرک.

۶. همان مدرک.

کند.^۱

در وجوب خمس جواهراتی که به حد نصاب رسیده، فرقی نیست که از دریا به دست آید، یا از نهرهای بزرگ در صورتی که جواهرات در آنها به وجود آید.^۲

اگر با غواصی، «عنبر» را از دریا استخراج کند، حکم جواهراتی را دارد که به وسیله غواصی از دریا بیرون آورده شوند؛ یعنی اگر به حد نصاب برسد باید خمس آن را بدهد.^۳

در غواصی جواهرات، بعد از کسر کردن مخارج غواصی از جواهرات، خمس به باقیمانده تعلق می‌گیرد، بلکه اقوی این است که بعد از کسر مخارج اگر به حد نصاب برسد خمس آن واجب است.^۴

اگر جواهرات دریا، خود به خود بر روی آب ظاهر شوند و یا در ساحل دریا، یافت شوند، و کسی که شغل او غواصی و استخراج جواهرات دریاست، آن را از آب بگیرد، این نوع جواهرات داخل در منافع کسب است؛ یعنی بعد از کسر مخارج سالیانه باید خمس باقیمانده آن را بدهد، و در این‌گونه جواهرات رسیدن به حد نصاب شرط نیست.^۵

اگر جواهرات دریا، خود به خود بر روی آب ظاهر شوند و یا در ساحل دریا یافت شوند، اگر کسی که آن را پیدا می‌کند، شغلش غواصی و استخراج جواهرات نیست بلکه اتفاقی به آن برخورد کرده است، این‌گونه جواهرات داخل در مطلق فایده است، و احتیاط مستحب آن است خمس آن داده شود.^۶

اگر جواهراتی در دریا غرق شود، و مالک آن، از آن اعراض کرده باشد و غواصی آنها را بیرون آورد مالک آنها می‌شود و احتیاط واجب آن است که حکم جواهرات استخراج شده به وسیله غواصی را دارد؛ یعنی اگر به حد نصاب برسد پرداخت خمس آن واجب است.^۷

۱. همان مدرک.

۲. همان مدرک.

۳. همان مدرک.

۴. همان مدرک.

۵. تحریر، ج ۱، ص ۳۵۵.

۶. همان مدرک.

۷. همان مدرک.

اگر عنبر بر روی آب دریا، یا در ساحل دریا، یافت شود و کسی که شغل او غواصی و استخراج جواهرات از دریاست آن را بگیرد، از منافع کسب محسوب می‌شود، یعنی بعد از کسر کردن مخارج سالیانه باید خمس باقیمانده را بدهد.^۱

اگر عنبر بر روی آب دریا، یا در ساحل دریا، یافت شود و کسی آن را بگیرد که شغلش غواصی نیست، بلکه اتفاقی به آن برخورد کند، این‌گونه عنبر، داخل در مطلق فایده است که احتیاط مستحب پرداخت خمس آن است.^۲

اگر کشتی در دریا واژگون شود و اجناس داخل آن به دریا بریزد و صاحبش از این اجناس اعراض کند، کسی که این اجناس را پیدا می‌کند می‌تواند آن را تملک کند و مالک آن می‌شود، چه این اجناس را در دریا از روی آب بگیرند یا این که آب، این اجناس را به ساحل بیاورد، و در ساحل عده‌ای این اجناس را تملک کنند.

اگر چیزی از کسانی که در کنار ساحل هستند، به داخل دریا بیفتد و صاحب آن، از آن اعراض کند، کسی که آن را پیدا می‌کند چه در دریا و چه در ساحل آن بیابد، می‌تواند تملک کرده و مالک آن شود.

اگر کسی مال شخصی را به دریا، پرتاب کند و صاحب مال از آن اعراض کند، شخصی که مال را پرتاب کرده ضامن است؛ ولی کسی که این مال را پیدا می‌کند مالک آن خواهد بود، چه در دریا و چه در ساحل.

اگر مالی در کشتی جا بماند و صاحب آن، از آن اعراض کند کسی که آن را پیدا می‌کند در صورت تملک مالک آن می‌شود.

مالکیت دریاها و سواحل و جزایر آن*

با توجه به این که سواحل دریاها جزء انفال محسوب می‌شود، مالکیت آنها در اختیار دولت اسلامی است.

۱. همان مدرک.

۲. تحریر، ج ۱، ص ۳۵۵.

• منظور دریاها، سواحل و جزایر واقع در قلمرو حکومت اسلامی است.

با توجه به این که سواحل در اختیار دولت اسلامی است، دولت می تواند برای استفاده از سواحل دریاها، قوانین خاصی وضع کند. گرچه این سواحل در محدوده بندها، هم نباشد. دریاها نیز در اختیار دولت اسلامی است و لذا دولت برای استفاده از دریاها می تواند قوانین خاصی وضع کند. بنابراین اطاعت از قوانین دولتی در دریا و سواحل آن الزامی است. جزایری که جدیداً پدیدار شود یا مالک خاص نداشته باشد جزء انفال محسوب می شود، بنابراین مالکیت آنها در اختیار دولت اسلامی است. با توجه به این که مالکیت اینگونه جزایر در اختیار دولت اسلامی است می تواند برای استفاده از آنها قوانین خاصی مقرر کند.

حیوانات حلال گوشت دریا

از میان حیوانات دریایی، تنها ماهی و برخی از پرندگان دریا، خوردنی هستند و سایر انواع حیوانات دریایی، حتی حیوانی که شبیه حیوانات مصرفی خشکی است، مانند گاو دریایی، بنابر اقوی حرامند.^۱

از میان ماهیان، تنها ماهیانی که در اصل دارای پولک (فلس) می باشند، خوردنی هستند، هر چند که پولکهای آن ریخته و در اثر عوارض از بین رفته باشد.^۲

هر نوع ماهی از هر رنگی که دارای پولک باشد حلال است، چه کوچک باشد و چه بزرگ.^۳

میگو از اقسام ماهیان فلس دار به شمار می آید و خوردنش جایز است.^۴

تخم ماهی تابع ماهی است. هر نوع ماهی که خوردن آن حلال است، تخم آن نیز حلال است، هر چند که بسیار صاف و هموار باشد و هر نوع ماهی که خوردن آن حرام است، تخم آن نیز حرام است، هر چند که ناهموار و خشن باشد.^۵

۱. تحریر، ج ۲، ص ۱۵۵.

۲. همان مدرک.

۳. همان مدرک.

۴. همان مدرک.

۵. تحریر، ج ۲، ص ۱۵۶.

با توجه به این که پرندگان دریایی با بقیه پرندگان فرقی ندارند، بنابراین معیار شناخت پرندگان حلال گوشت را بیان می‌کنیم، تا حلال بودن یا حرام بودن پرندگان دریایی روشن شود. حلال بودن و یا حرام بودن برخی از پرندگان در شریعت اسلام به اسم تصریح شده است. از پرندگان حلال گوشت، انواع کبوترها به هر رنگی که باشند، کبک، مرغابی، مرغ خانگی و انواع گنجشکها و... می‌باشند.^۱

از پرندگان حرام گوشت، خفاش، طاووس و هر پرنده‌ای که دارای جنگال است، چه جنگالها به درندگی آنها کمک کند، یا نکند و احتیاط واجب اجتناب کردن از انواع کلاغهاست.^۲ سایر پرندگانی که در شرع به حلال بودن یا حرام بودن آنها به اسم تصریح نشده، با علائم و نشانه‌های زیر می‌توان به حلال بودن یا حرام بودن آنها پی برد.

۱. هر پرنده‌ای که هنگام پرواز، بیشتر بالهای خود را باز نگاه می‌دارد و کمتر آن را به هم می‌زند، حرام گوشت است و هر پرنده‌ای که بالهای خود را هنگام پرواز بیشتر حرکت می‌دهد و کمتر آن را باز نگاه می‌دارد، حلال گوشت است.

۲. هر پرنده‌ای که دارای چینه‌دانا باشد «محل جمع شدن دانه و سایر غذاها، هنگام فرو دادن» حلال گوشت می‌باشد.

۳. پرنده‌ای که دارای سنگدان باشد. «محل جمع شدن سنگ‌ریزه‌هایی که پرنده می‌خورد» حلال گوشت است.

۴. هر پرنده‌ای که پشت پای او دارای زائده‌ای مشابه انگشت باشد «مانند مرغ» حلال گوشت است.^۳

علائم تشخیص پرندگان حلال گوشت

۱. همان مدرک.

۲. همان مدرک، ص ۱۵۷.

۳. همان مدرک.

پرنندگان دریا نیز، از طریق همین نشانه‌ها، شناخته می‌شوند. هر پرنده‌ای که یکی از این نشانه‌ها را داشته باشد، حلال‌گوشت است، گرچه ماهی بخورد.^۱

اگر پرنده‌ای در حال پرواز بود و نتوانست تشخیصی دهد که آیا بیشتر، بالهای خود را حرکت می‌دهد، یا بیشتر، بالهای خود را نگه می‌دارد، باید به نشانه‌های دیگر رجوع کند و از طریق آن نشانه‌ها آن را شناسایی کند.^۲

تخم پرنندگان در حلال بودن و حرام بودن تابع خود پرنندگان است؛ یعنی هر پرنده‌ای که حلال است تخم آن نیز حلال می‌باشد و هر پرنده‌ای که حرام است، تخم آن نیز حرام است.^۳

تذکیه ماهی و احکام آن

اگر ماهی فلس‌دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است و چنانچه در آب بمیرد پاک است، ولی خوردن آن حرام می‌باشد. و ماهی بی‌فلس را اگرچه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است.^۴

اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرورود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آنکه بمیرد، با دست یا به وسیله دیگر، کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.^۵

کسی که ماهی را صید می‌کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد. ولی مسلمان باید بداند که آن را زنده گرفته‌اند و در خارج آب مرده است.^۶

ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگرچه بگوید آن را زنده گرفته‌ام حرام می‌باشد.^۷

۱. تحریر، ج ۲، ص ۱۵۷.

۲. همان مدرک، ص ۱۵۸.

۳. همان مدرک.

۴. توضیح المسائل، مسأله ۲۶۱۵.

۵. همان مدرک، مسأله ۲۶۱۶.

۶. همان مدرک، مسأله ۲۶۱۷.

۷. توضیح المسائل، مسأله ۲۶۱۸.

خوردن ماهی زنده اشکال ندارد.^۱

اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردن آن اشکال ندارد.^۲

اگر ماهی از آب جهش کند و به عرشه کشتی فرود آید، مادامی که قبل از مردن آن را بادست نگیرند، حلال نمی شود.^۳

اگر ماهی از آب جهش کند و به عرشه کشتی فرود آید، نه صاحب کشتی مالک آن است و نه سرنشینان و خدمه کشتی، بلکه هر کس آن را به قصد تملک بگیرد مالک آن می شود.^۴

اگر صاحب کشتی، قصد ماهی گیری داشته باشد و به همین منظور، در شب وسیله روشنایی در کشتی به کار برد و چینی را به صدا درآورد «به خاطر این که ماهیان به کشتی درآیند» در این صورت، اگر ماهیان به کشتی جهش کنند، چنین جهشی که به این وسیله صورت گرفته مثل این است که ماهی را زنده از آب درآورند. - یعنی چنین ماهی را اگر چه کسی هم قبل از مردن نگیرد حلال است. - و کسانی که این وسایل را کار گذاشته اند مالک آن هستند.^۵

اگر تور ماهی گیری را در آب بیندازد، هر چه ماهی در تور واقع شود، مالک آن است. حال اگر در حالی که ماهی زنده است، آن را از آب بیرون آورند حلال است. ولی اگر بعد از مردن ماهی، آن را بیرون آورند حرام است.^۶

اگر تور ماهی گیری را در آب بیندازد و بعد از بیرون آوردن تور، تعدادی از ماهیان مرده باشند و نمی تواند، این ماهیان در آب مرده اند، یا بیرون آب، احتیاط آن است که از آنها اجتناب کنند.^۷

اگر تور را از آب بیرون بیاورد و ماهی زنده باشد، بعد ماهی در حالی که زنده است دو مرتبه در

۱. همان مدرک، مسأله ۲۶۱۹.

۲. همان مدرک، مسأله ۲۶۲۰.

۳. تحریر، ج ۲، ص ۱۴۴.

۴. همان مدرک.

۵. همان مدرک.

۶. همان مدرک.

۷. تحریر، ج ۲، ص ۱۴۴.

آب بیفتد و در آب بمیرد، این ماهی حرام است.^۱
 اگر به وسیله سم، یا وسیله دیگر، قدرت حرکت را از ماهی بگیرند و ماهی روی آب بماند، اگر
 قبل از مردن آن را از آب بیرون بیاورند حلال است.^۲

برخورد دو کشتی و احکام آن

اگر دو کشتی برخورد کنند چند صورت دارد:

صورت اول

چنانچه دو کشتی با تعمد کاپیتان و گردانندگان آن، با هم برخورد کنند؛ یعنی به قصد برخورد با هم، به طرف یکدیگر حرکت کنند احکام عمد را دارد.

صورت دوم

دو کشتی بدون تعمد - کاپیتان و گردانندگان برای برخورد - با هم، برخورد کنند، ولی برخورد دو کشتی به دست اینان، اتفاق افتاده و یا این که برخورد دو کشتی به خاطر سهل انگاری این دو اتفاق افتاده، ولی در هر صورت چون قصد کشتن در بین نبوده، شبه عمد محسوب می شود. یا از اسباب موجب ضمان است. این صورت چند حکم دارد:

۱. هر یک از آنها باید نصف خسارت وارده بر کشتی مقابل را بپردازد.
۲. هر یک از آنها باید نصف دیه کاپیتان کشتی مقابل را در صورت تلف شدن آنها بپردازد.
۳. هر یک از آنها باید نصف خسارت اموال از بین رفته در کشتی مقابل را بپردازند.
۴. هر یک از آنها، باید نصف دیه تمام افرادی را که در دو کشتی از بین رفته اند بپردازند.

صورت سوم

این احکام در صورتی است که کاپیتانها مالک کشتی باشند. اما اگر کاپیتانها مالک کشتی نباشند، مثل این که اجیر یا غاصب باشند، در این صورت، هر یک ضامن نصف خسارت وارده بر دو کشتی و آنچه در آن دو تلف شده است می باشد، و ضمان این خسارت چه جانی باشد، چه مالی، در اموال خود این افراد می باشد.

۱. همان مدرک.

۲. همان مدرک.

صورت چهارم

اگر دو کشتی با هم برخورد کنند، ولی کاپیتان یا گردانندگان در این برخورد نقش نداشته باشند، مثل این که بر اثر شدت طوفان این برخورد انجام گیرد، در این صورت، هیچ یک ضامن نخواهد بود.

صورت پنجم

اگر دو کشتی با هم برخورد کنند، اما این برخورد در نتیجه سهل انگاری یکی از دو طرف باشد، همان کسی که سهل انگاری کرده ضامن است نه طرف دیگر.

صورت ششم

اگر دو کشتی با هم برخورد کند، در حالی که یکی از آن دو ایستاده یا مثل ایستاده باشد، در این صورت نیز اگر صاحبان آن، سهل انگاری نکرده باشند ضامن نخواهند بود.^۱

حوادث داخل کشتی

اگر در کشتی، بین افراد برخوردی به وجود آید که منجر به خسارت جانی یا مالی شود، و اختلاف مابین دو طرف حل نشود در صورت وجود تشکیلات قضایی باید مسأله را به دستگاه قضایی داخل کشتی ارجاع داد و اگر در داخل کشتی چنین تشکیلاتی وجود ندارد، باید صبر کنند تا کشتی به ساحل برسد و در محاکم قضایی مشروع مسأله بررسی شود.

اگر از کسی که صلاحیت برای شهادت دادن در محاکم را دارد، دعوت کنند که صحنه حادثه را ببیند تا در دادگاه شهادت دهد. احوط و جوب تحمل شهادت است. البته و جوب آن عینی نیست مگر این که غیر از او کسی که آن را تحمل نماید نباشد.^۲

اگر از کسی که صحنه برخورد را دیده، خواسته شود که در دادگاه شهادت دهد، واجب است که برود و شهادت دهد.^۳

شهادت دادن نیز واجب کفایی است؛ یعنی؛ اگر دیگری باشد که شهادت دهد، بر او معیناً

۱. تحریر، ج ۲، ص ۵۶۵.

۲. تحریر، ج ۲، ص ۲۴۸.

۳. همان مدرک.

واجب نیست، ولی اگر کسی نیست که صلاحیت برای شهادت دادن داشته باشد، بر او واجب است شهادت بدهد.^۱

مسافرت به کشورها

کشورهایی که برادران به آن سفر می‌کنند، به دو قسم است:

۱. کشورهای اسلامی

کشور اسلامی به کشوری گفته می‌شود که اکثریت جمعیت آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند. نوع حکومت در این کشورها، تأثیر در اسلامی بودن کشور ندارد، یعنی، اگر اکثریت جمعیت آن کشور را مسلمانان تشکیل دادند، این کشور اسلامی است. چه حکومت آن اسلامی باشد، یا غیر اسلامی. حتی اگر حکومت آن ضد اسلام هم باشد، باز کشور اسلامی است.

وقتی کشوری اسلامی شد، احکام خاصی دارد که مقداری از آنها بعداً ذکر می‌شود. به تمام کسانی که به شهادتین اقرار کنند، مسلمان گفته می‌شود، مگر عده‌ای مثل خوارج و نواصب که اینها گرچه خود را مسلمان می‌دانند ولی احکام اسلام درباره‌ی آنها جاری نیست.

اهل سنت از هر فرقه‌ای که باشند - در صورتی که دشمنی با امامان علیهم‌السلام نداشته باشند و به آنان ناسزا نگویند، گرچه آنان را به عنوان امام قبول نداشته باشند - احکام اسلامی درباره‌ی آنان جاری می‌شود؛ یعنی پاک هستند و ذبیحه‌ی آنان پاک است.

در واقع باید گفت، مرز اسلام و کفر، عقاید و اندیشه است. آنچه در اسلام موجب پیوند مسلمانان است، فکر و اندیشه‌ی آنهاست، نه ملیت و نژاد و نه زبان و نه مرز جغرافیایی، بنابراین مسلمان از هر نژاد، قبیله و ملت و کشوری که باشد، مسلمان است و با بقیه‌ی مسلمانان در احکام اسلامی فرقی ندارد.

۲. کشورهای کفر

کشور کفر به کشوری گفته می‌شود که اکثریت جمعیت آنجا را کافران تشکیل می‌دهند. کافران دو قسم هستند:

۱. اهل کتاب

۲. مشرکان

اهل کتاب عبارتند از یهود و نصاری. زردشتی‌ها هم در حکم اهل کتاب هستند.

غیر از یهود و نصاری و زردشتی‌ها دیگر کفار مشرک به حساب می‌آید.

آن عده از اهل کتاب که با دولت اسلامی با شرایط خاص پیمان می‌بندند - که به آن شرایط ذمه گفته می‌شود - اهل ذمه یا کافر ذمی نامیده می‌شوند. دیگر کفار چه از اهل کتاب و چه مشرکان کافر حربی نامیده می‌شوند و هر کدام از اینها احکام خاص خود را دارد که در ضمن مباحث آینده روشن می‌شود.

سلام کردن به کافر

سلام کردن مسلمان به کافر ذمی مکروه است و قول به حرمت مطابق احتیاط است.^۱

اگر کافی ذمی به مسلمان سلام کند، سزاوار است در جواب تنها به کلمه «علیک» اکتفا شود و جواب کامل دادن مکروه است ظاهراً.^۲

اگر مسلمان مضطر شود که به کافر ذمی سلام کند، یا جواب سلام کافر ذمی را کامل بدهد، جایز است و کراهت ندارد.^۳

اما غیر ذمی احوط ترک سلام بر اوست مگر با اضطرار اگر چه اوجه جواز آن است البته با کراهت. و سزاوار این است که مسلمان در وقت ملاقات با ایشان بگوید: السلام علی من اتبع الهدی.^۴

فعالیت کافران در کشورهای اسلامی

اهل کتاب و مانند آنان حق ندارند در کشورهای اسلامی مراکز عبادی بنا کنند و در صورت ساختن چنین مراکزی، بر حاکمان کشورهای اسلامی اگر چه جائز باشند واجب است آن را

۱. تحریر، ج ۲، ص ۵۰۳.

۲. همان مدرک، ص ۵۰۴.

۳. همان مدرک.

۴. همان مدرک.

منهدم کنند.^۱

کافر ذمی حق ندارد، در کشور اسلامی، ساختمانی بسازد که بلندتر از ساختمان مسلمانان باشد؛ چه مسلمان مجاور راضی باشد چه راضی نباشد، چه در شرایط ذمه شرط کرده باشند و چه شرط نکرده باشند. چون این از احکام اسلام است نه از احکام عقد ذمه.^۲

بدون اشکال دخول کفار به مسجد الحرام جایز نیست. از اهل ذمه باشند یا نه - و همچنین دخول به بقیه مساجد در صورتی که هتک باشد بلکه مطلقاً - بنا بر احوط اگر اقوی نباشد - جایز نیست. و مسلمانان حق ندارند چنین اجازه‌ای به آنها بدهند و اگر اجازه هم بدهند صحیح نیست.^۳

جایز نیست کافران در مساجد توقف کنند، یا از مساجد عبور کنند، یا برای برداشتن چیزی داخل شوند.^۴

اگر کافر ذمی در کشور اسلامی، مرتکب کاری شود که در اسلام حرام است و در دین آنان جایز است، در صورتی که مخفی باشد متعرض آنان نمی‌شوند. و اگر علنی این کار را انجام دهند، حکم اسلامی از حد یا تعزیر بر کافر ذمی مجرم اجرا خواهد شد.^۵

اگر کافر ذمی کاری انجام دهد که نه در اسلام جایز است و نه در دین آنان، در این مورد، عده‌ای می‌گویند باید او را تحویل هم مسلکان خودش بدهند، تا حکم خودشان را بر او جاری کنند و لکن احتیاط واجب آن است که حکم اسلام را جاری کنند. و در این صورت فرقی میان ارتکاب جرم در خفا و آشکار نیست.^۶

کافران حق ندارند در کشور اسلامی، تبلیغات مذهبی کنند و افکار و عقاید باطل خود را ترویج کنند و همچنین حق ندارند کتابهای مذهبی خود را منتشر کنند و یا مسلمانان و فرزندان

۱. تحریر، ج ۲، ص ۵۰۴.

۲. همان مدرک، ص ۵۰۵.

۳. همان مدرک.

۴. همان مدرک.

۵. همان مدرک، ص ۵۰۶.

۶. تحریر، ج ۲، ص ۵۰۶.

آنان را به مذهب خود دعوت کنند، و اگر چنین کاری کنند تعزیر می‌شوند.^۱
 بر مسلمانان واجب است از کتب ضالّه آنان دوری جویند و در صورت پیدا کردن، آنها را از
 بین ببرند.^۲

حفظ اسرار مسلمانان از کفار

دادن هر گونه اطلاعاتی که موجب شود کفار به مسلمانان ضربه بزنند حرام است و بر مسلمانان
 واجب است اسرار اسلام را از کفار حفظ کنند؛

مطرح کردن هر مطلبی که موجب تضعیف اسلام یا توهین به اسلام شود، حرام است. مطرح
 کردن مطالب درون گروهی «مطالبی که مسلمانان در بین خود از گفتن آن هراسی ندارند ولی
 افتادن این مطالب به دست کافران ممکن است به اسلام یا مسلمانان ضرر بزند» برای کافران،
 حرام است.

دادن هر گونه اطلاعات از کشورهای اسلامی یا مسلمانان که موجب تضعیف اسلام یا
 مسلمانان شود - در حال یا آینده - حرام است.

دادن اطلاعات راجع به شخص مسلمان خاص، به کافران در صورتی که موجب ضرر یا تحقیر
 یا تضعیف یا توهین به آن مسلمان شود حرام است.

حفظ کردن اطلاعات کشوری، از قبیل مسایل سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی از
 کافران واجب است. اگر چه این مسایل در داخل کشور جزء اسرار محسوب نمی‌شود. ولی برای
 کافران مطالب مهم تلقی شود.

داد و ستد با کفار

معامله و تجارت با کافران، اگر موجب ورشکستگی بازار مسلمانان شود حرام است و بر مسلمانان
 واجب است این گونه تجارت را ترک کنند.^۳

اگر روابط اقتصادی با کفار موجب تعطیل شدن منابع اقتصادی کشور یا رکود اقتصادی یا از

۱. همان مدرک، ص ۵۰۷.

۲. همان مدرک.

۳. تحریر، ج ۱، ص ۴۸۷.

بین رفتن ثروت ملی کشور اسلامی شود حرام است.^۱

هر گونه رابطه با کافر که موجب سلطه اقتصادی یا سیاسی یا نظامی و یا فرهنگی آنان بر کشور اسلامی یا مسلمانان شود حرام است.^۲

ربا گرفتن مسلمان از کافر حربی اشکال ندارد.^۳

احتیاط واجب آن است که از دادن قرآن به کافر خودداری کنند، و اگر قرآن در دست اوست در صورت امکان از او بگیرند.^۴

طهارت و نجاست کفار

کافر یعنی کسی که منکر خداست، یا برای خدا شریک قرار می دهد، یا پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله صلی الله علیه و سلم را قبول ندارد. نجس است و همچنین است اگر در یکی از اینها شک داشته باشد و نیز کسی که ضروری دین یعنی چیزی مثل نماز و روزه را که مسلمانان جزء دین اسلام می دانند منکر شود، چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است و انکار آن چیز، به انکار خدا یا توحید یا نبوت برگردد نجس می باشد، و اگر ضروری دین بودن آن را نداند به طوری که انکار آن، به انکار خدا یا توحید یا نبوت برگردد احتیاطاً باید از او اجتناب کرد گرچه لازم نیست.^۵

اگر پدر و مادر و جد و جدّه بچه نابالغ کافر باشند، آن بچه هم نجس است و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه پاک است.^۶

کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه پاک می باشد. ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد مثلاً نمی تواند زن مسلمان بگیرد، و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.^۷

۱. اقتباس از تحریر، ج ۱، ص ۴۸۷.

۲. تحریر، ج ۱، ص ۴۸۶.

۳. همان مدرک، ص ۵۳۹.

۴. توضیح المسائل، مسأله ۱۳۹.

۵. توضیح المسائل، مسأله ۱۰۶.

۶. همان مدرک، مسأله ۱۰۸.

۷. همان مدرک، مسأله ۱۰۹.

اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام دشنام دهد، یا با آنان دشمنی داشته باشد نجس است.^۱
تمام بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبت‌های او نجس است.^۲
دست دادن با کافر، در صورتی که دست کافر، یا مسلمان مرطوب باشد، موجب نجاست دست مسلمان می‌شود.

غذا خوردن با کافر

اگر با کافر از یک ظرف غذایی که مایع است استفاده کنند و بدن کافر به غذا برسد غذا نجس می‌شود و خوردن آن حرام است.

اگر با کافر سر یک میز، غذا بخورند، در صورتی که همه وسایل آنان جدا باشد، و تنها در یکجا نشسته‌اند اشکال ندارد. ولی اگر کافر از مشروبات الکلی استفاده می‌کند، نشستن سر سفره‌ای که در آن از مشروبات الکلی استفاده می‌شود حرام است؛ چه استفاده کنندگان مسلمان باشند یا کافر.

استفاده کردن از وسایل کافر

استفاده کردن از وسایل شخصی کافر مثل حوله و لیوان با توجه به این که با رطوبت بدن کافر در تماس بوده، در صورتی که با رطوبت بدن مسلمان برخورد کند، موجب نجاست بدن مسلمان می‌شود، مگر آن که مسلمان آن را تطهیر کند.

چند استفتاء راجع به معاشرت با کفار

س: اگر لباس را غیر مسلمان شسته باشد، ولی لباس در آفتاب خشک شده باشد، آیا آن لباس پاک است؟

ج: اگر با رطوبت دست کافر ملاقات کرده و تطهیر نشده، محکوم به نجاست است.^۳

س: افراد مسلمانی که هم لباس مسلمانان و هم لباس غیر مسلمانان را اتو می‌کنند، آیا اتو کردن لباس ما به وسیله آنها اشکال دارد؟

ج: اشکال ندارد. مگر در صورتی که علم به ملاقات لباس، با چیز نجسی با رطوبت، پیدا کنید

۱. همان مدرک، مسأله ۱۱۰.

۲. همان مدرک، مسأله ۱۰۷.

۳. استفتائات، ج ۱، ص ۱۰۴.

که در این صورت محکوم به نجاست است.^۱

س: فرضاً در محیطی هستیم که افرادی هستند کافر، که نجس می‌باشند و هیچ اعتقادی نیز به نجس و پاکی ندارند. یا در جمعی از مسلمانان هستیم که آشنا به احکام نیستند و یا رعایت پاکی و نجاست را نمی‌کنند، در اینجا چه حکمی قابل اجراست، آیا می‌شود بنا به عرف مردم آنجا را پاک دانست؟

ج: چیزی را که شک در ملاقات آن با نجس دارید محکوم به طهارت است.^۲

ذبیحة کافران

با توجه به این که یکی از شرایط تذکیه، مسلمان بودن تذکیه کننده است، بنابراین حیوانی که به وسیله کافران کشته شده نجس و خوردن آن حرام است.

س: آیا چرمی که در کشور فرانسه به فروش می‌رسد (یا کفش چرمی و غیره) از آنجا که احتمال ورود، از الجزایر را دارد پاک است و پوشیدن یا استفاده کردنش اشکال ندارد؟

ج: در حکم میته است.^۳

س: آیا پوستهایی که از خارج وارد می‌شود و در ساختن کفش و امثال آن به کار می‌رود پاک است یا نجس؟

ج: پوستی که از بلاد اسلامی وارد می‌شود محکوم به طهارت است. مگر آنکه ثابت شود که ذبح به طریق غیر شرعی بوده و پوستی که از بلاد غیر اسلامی وارد می‌شود محکوم به نجاست است مگر احراز شود که ذبح به طریق شرعی بوده یا احتمال داده شود که وارد کننده مسلمان، احراز تذکیه حیوان را نموده است و پوست را در دسترس مسلمین قرار داده است.^۴

س: اشیاء و چیزهایی که از چرم حیوانات درست شده آیا نجس است؟ و اگر دست تر به آنها بخورد دست نجس می‌شود؟ آیا پوست مار و اشیایی که از پوست مار درست شده نجس است؟

۱. همان مدرک.

۲. همان مدرک، ص ۱۰۸.

۳. استفتانات، ج ۱، ص ۹۷.

۴. همان مدرک.

ج: اگر حیوان تذکیه شود چرم آن پاک است و پوست مار نجس نیست.^۱

امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر، باید با توجه به شرایط و مراتب آن انجام گیرد و بر این اساس، موارد و شرایط زمانی و مکانی در آن دخالت دارند.

امر به معروف و نهی از منکر، یک وظیفه عمومی و گسترده در جامعه اسلامی باید باشد و اختصاص به قشر، یا گروه خاصی ندارد. و همچنین در این وظیفه زمان و مکان مخصوصی معتبر نیست.

امر به معروف و نهی از منکر در واقع، یک نظارت همگانی بر حسن اجرای قوانین در جامعه اسلامی است. اگر این وظیفه اسلامی از طرف تمام مسلمانان به نحو احسن اجرا شود، جامعه دارای یک پلیس خودی خواهد بود و در این جامعه، همه مأمور اجرای قانون خواهند بود.

در چنین جامعه‌ای تخلف بسیار کم است، و در صورت مشاهده تخلف، بزودی بر طرف خواهد شد. چون این وظیفه، اختصاص به مورد خاصی ندارد، بلکه در تمام مراحل زندگی انسانی جاری است. از محیط خانواده گرفته تا محیط کار و فعالیت و در زمین، دریا، هواپیما، کشتی و اتوبوس قابل اجراست.

با اجرای صحیح امر به معروف و نهی از منکر، می‌توان جامعه را از فساد و تباهی نجات داد و مردم را به سعادت و راه راست هدایت کرد.

ارزش این وظیفه بیش از آن است که تذکر داده شد. چه این که در قرآن از این وظیفه اسلامی بسیار یاد شده و در روایات اسلامی از آن به عظمت یاد شده و اجرا نشدن این وظیفه یکی از علل سقوط جامعه اسلامی معرفی شده است.

درباره ارزش، امر به معروف و نهی از منکر، به این سخن حضرت علی علیه السلام توجه کنید:

وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا

كَتَفْتِهِ فِي بَحْرِ الْحَيِّ ۱

تمام کارهای خوب حتی جهاد در راه خدا در مقابل امر به معروف و نهی از منکر، مانند قطره در مقابل دریای خروشان است.

شاید مقصود حضرت علیه السلام این باشد، که ارزش کارهای خوب حتی جهاد در راه خدا وقتی در جامعه محفوظ می‌ماند که امر به معروف و نهی از منکر در جامعه جریان داشته باشد و در صورت نبودن امر به معروف و نهی از منکر، به مرور زمان، این کارها اثر خود را از دست خواهد داد و به صورت کارهای بی‌خاصیت در خواهد آمد.

گذشته از این، هر یک از کارهای خوب را ملاحظه کنید، یک بخش از زندگی انسان را مورد توجه قرار می‌دهد. به عنوان مثال نماز، روزه، خمس و زکات و بقیة کارهای خیر هر یک شامل بخشی از کارهای مردم مسلمان می‌شود. حتی بعضی از احکام اختصاص به یک عده خاص دارد. مثل زکات که اختصاص به افرادی دارد که مال مورد زکات را دارند و شامل همه نمی‌شود. ولی امر به معروف و نهی از منکر، نه اختصاص به گروهی خاص دارد و نه در بخشی خاص از زندگی انسان جاری است بلکه برای تمام مردم و در تمام کارها قابل اجرا است.

با توجه به این توضیح مختصر، معنای کلام حضرت روشن می‌شود، که تمام کارهای خوب در مقابل ارزش امر به معروف و نهی از منکر، مانند آب دهانی است، در مقابل آب دریای پر تلاطم.

سقوط جامعه اسلامی

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَيْنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيَسْتَعْمِلَنَّ عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ فَيَدْعُوا خِيَارَكُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ. ۲

باید امر به معروف و نهی از منکر کنید. در غیر این صورت، افراد شرور شما، بر شما مسلط شده و حکومت خواهند کرد و خوبان شما، علیه آنان دعا می‌کنند، ولی اجابت نمی‌شود.

۱. نهج البلاغه، فیض الاسلام، موعظه ۳۶۶، ص ۱۲۶۳.

۲. وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۴، روایت ۴.

کلام حضرت در صورت ترک کردن امر به معروف و نهی از منکر بسیار روشن است. چون اداره جامعه بدون حکومت امکان ندارد و از طرفی اگر مردم امر به معروف نکنند به مرور زمان مسؤولان حکومت از راه منحرف خواهند شد یا به طوری کلی، افراد شرور قدرت را به دست خواهند گرفت، در آن صورت افراد صالح به درگاه خداوند برای سرکوبی و نابودی افراد شرور دعا می‌کنند و اجابت نمی‌شود؛ چون چنین وضعی، با سهل انگاری و عدم انجام وظیفه آنان به وجود آمده است.

روش امر به معروف و نهی از منکر

با توجه به اهمیت امر به معروف و نهی از منکر، انجام آن نیز دارای اهمیتی خاص خواهد بود. بنابراین برای انجام امر به معروف و نهی از منکر، باید از روش خاصی استفاده کرد تا موجب تنفر و انزجار مردم و بدبینی دیگران نسبت به اصل دین نگردد؛ مخصوصاً در مقابل افرادی که چندان روحیه مذهبی ندارند. حضرت امام قدس سره در روش امر به معروف و نهی از منکر چنین می‌فرماید: کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند شایسته است که:

۱. برخورد او با کسی که گناه مرتکب شده، همانند برخورد طبیب معالج مهربان، با شخص مریض باشد.

۲. همانند برخورد پدری مهربان که مصلحت فرزندش را ملاحظه می‌کند، با او برخورد نماید.

۳. این برخورد را برای خیرخواهی شخص گناهکار و جامعه اسلامی انجام دهد.

۴. برای رضای خدا، امر به معروف و نهی از منکر کند.

۵. خودش را برتر از شخص گنهکار نداند. چه بسا شخص مرتکب این گناه، از جهات دیگری پیش خدا بر او برتری داشته باشد.^۱

یکی از مهمترین روش‌های امر به معروف و نهی از منکر، شیوه عملی است؛ یعنی، انسان طوری وظایف خود را انجام دهد که دیگران از او بیاموزند چگونه انجام وظیفه کنند.

این روش مؤثرتر است؛ چون هرگز با شخص، برخوردی انجام نگرفته تا او رنجیده شود، یا در مقابل تذکر، مقاومت نشان دهد.

امر به معروف و نهی از منکر، با شرایطی که ذکر خواهد شد، واجب است و ترک آن معصیت است، و در مستحبات و مکروهات، امر و نهی، مستحب است.^۲

۱. تحریر، ج ۱، ص ۴۸۱.

۲. توضیح المسائل، مسأله ۲۷۸۶.

امر به معروف و نهی از منکر، واجب کفایی می باشد و در صورتی که بعضی از مکلفین قیام به آن می کنند از دیگران ساقط است، و اگر اقامه معروف و جلوگیری از منکر موقوف بر اجتماع جمعی از مکلفین باشد، واجب است اجتماع کنند.^۱

اگر بعضی امر و نهی کنند و مؤثر نشود، و بعض دیگر احتمال بدهند که امر آنان یا نهی آنان مؤثر است واجب است امر و نهی کنند.^۲

در امر به معروف و نهی از منکر، قصد قربت معتبر نیست، بلکه مقصود اقامه واجب و جلوگیری از حرام است.^۳

۱. کسی که می خواهد امر و نهی کند، بداند که آنچه شخصی مکلف بجا نمی آورد واجب است بجا آورد و آنچه بجا می آورد باید ترک کند و بر کسی که معروف و منکر را نمی داند واجب نیست.

۲. احتمال بدهد امر و نهی او تأثیر می کند پس اگر بداند اثر نمی کند واجب نیست.

۳. بداند شخص معصیت کار بنا دارد که معصیت خود را تکرار کند، پس اگر بداند یا گمان کند یا احتمال صحیح بدهد که تکرار نمی کند واجب نیست.

۴. آن که در امر و نهی مفسده ای نباشد، پس از بداند یا گمان کند که اگر امر یا نهی کند ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی قابل توجه به او می رسد واجب نیست، بلکه اگر بترسد که ضرری متوجه متعلقان او می شود واجب نیست، بلکه احتمال وقوع ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی موجب حرج بر بعضی مؤمنین، واجب نمی شود. بلکه در بسیاری از موارد حرام است.^۴

شرایط امر به معروف

و نهی از منکر

۱. همان مدرک، مسأله ۲۷۸۷.

۲. همان مدرک، مسأله ۲۷۸۸.

۳. همان مدرک، مسأله ۲۷۹۰.

۴. توضیح المسائل، مسأله ۲۷۹۱.

چند استفتاء راجع به شرط دوم

س: در شرایط امروز وظیفه ما نسبت به امر به معروف افرادی ناشناس که نمی‌دانیم اثر دارد یا نه چیست؟

ج: در فرض احتمال اثر، و اجتماع سایر شرایط واجب است.^۱

س: خواهشمند است نظر خود را راجع به رفت و آمد و سایر ارتباطات - گفتگو، مصافحه، صلة رحم، صرف غذای آنان، نماز خواند در منزل ایشان، هدیه دادن و گرفتن - با خانواده‌ها یا افرادی که خصوصیات ذیل را دارند چگونه است: افرادی که مخالف نظام جمهوری اسلامی هستند یا رعایت حجاب و اصول اسلامی - کلی یا جزئی - را نمی‌کنند یا وضع کسب و درآمدشان از نظر شرعی مشکوک و یا حرام و یا مخلوطی از حرام و حلال است؟

ج: گفتگو و رفت و آمد با آنان اشکال ندارد، به خصوص اگر موجب هدایت آنها شود ولی تصرف در اموال آنها در صورتی جایز است که علم به وجود مال حرام در آنچه مورد تصرف است نباشد.^۲

س: آیا انسان می‌تواند از نظر شرعی با خویشاوندانی که بی‌تقوا و بی‌نماز و ضد انقلاب‌اند از قبیل پدر، مادر، خواهر و غیره قطع رحم نمایند؟

ج: قطع رحم جایز نیست ولی باید آنها را با مراعات موازین، امر به معروف و نهی از منکر نمایند.^۳
امر به معروف و نهی از منکر در کشورهای اسلامی

در کشوری که مردم آن مسلمان هستند، امر به معروف و نهی از منکر، با توجه به شرایط و مراتب آن انجام می‌گردد. ولی باید توجه داشت که در کشورهای مسلمان نشین، چون اکثریت این مسلمانان را برادران اهل سنت تشکیل می‌دهند، اگر شخص مرتکب خلافی شد، باید بدانند که آن عمل در مذهب آنان نیز حرام است، تا بتواند امر به معروف و نهی از منکر کند و اگر آنان، آن کار را جایز بدانند، امر و نهی کردن واجب نیست.

اگر اهل سنت کاری را حرام ندانند، ولی در مذهب شیعه حرام باشد، واجب نیست به آنان تذکر داد.

۱. استفتانات، ج ۱، ص ۴۸۲.

۲. استفتانات، ج ۱، ص ۴۸۲.

۳. همان مدرک.

اگر کاری در تمام مذاهب اسلامی واجب باشد، مثل روزه گرفتن، ولی مسلمانی که در کشور دیگری زندگی می‌کند این حکم را نداند؛ یعنی نداند که روزه واجب است، باید آن حکم را بیان کرد و امر به معروف و نهی از منکر کرد. همچنین است اگر کاری در تمام مذاهب حرام باشد ولی شخصی آن حکم را نداند.

در کشورهای دیگر در برخورد با دیگران، باید توجه به قوانین و مقررات آن کشور نیز باشد که مبدا افراد در تبلیغ و ترویج اسلام به عنوان متخلفین از قوانین بین‌المللی معرفی شوند.

اگر در کشتی عده‌ای از مسلمانان دیگر کشورها، مشغول کار هستند، یا مسافرنند و از اهل سنت می‌باشند، اینان گرچه در کشور ایران هستند، یا برای دولت اسلامی ایران کار می‌کنند، اگر مرتکب خلاف شرع شدند، باید با توجه به مذهب آنان مورد امر به معروف و نهی از منکر قرار گیرند.

امر به معروف و نهی از منکر در کشورهای غیر اسلامی

اگر در کشوری که اکثریت مردم آن مسلمان نیستند، در برخورد با شخصی که مرتکب خلاف شرع شده، اگر بدانیم این شخص مسلمان و شیعه است، با توجه به شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر، باید با او برخورد کرد.

اگر در چنین کشوری بدانیم شخص مرتکب خلاف، مسلمان است، ولی از برادران اهل سنت است، باید او را با توجه به مذهبش، امر به معروف و نهی از منکر کرد.

اگر در چنین کشوری شخصی که مرتکب خلاف شده کافر باشد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست، گرچه دعوت او به اسلام با توجه به جوانب کار اشکال ندارد.

دفاع از اسلام و مسلمانان

اینکه امر به معروف و نهی از منکر نباید ضرر داشته باشد، حکمی کلی نیست، بلکه نسبت به موارد فرق دارد. در مواردی که شارع راضی نیست به هیچ وجه این کار تحقق پیدا کند، امر به معروف و نهی از منکر واجب است و به ضرر آن توجه نمی‌شود. مثل این که جان یا ناموس عده‌ای از مسلمانان در معرض هجوم قرار بگیرد.

اگر در جایی - چه در داخل و چه در خارج - برای نابودی اسلام فعالیت کنند، بر همه واجب است به هر وسیله‌ای جلوی این کار را بگیرند.

اگر به اسلام تهاجم فرهنگی شود و ضروریات اسلام زیر سؤال برود، بر همه واجب است از اسلام دفاع کنند و در چنین موردی ضرر و زیان عذر محسوب نمی‌شود اگر برای نابودی آثار

اسلام «مثل نابودی کعبه» قیام کنند بر همه واجب است از این کار جلوگیری کنند. اگر رسانه‌های گروهی چیزی بر ضد اسلام بنویسند یا منتشر کنند، بر تمام مسلمانان - در همه جا - واجب است موضع‌گیری کنند.

اگر کاری که بر خلاف اسلام است، به اسم اسلام در جامعه مطرح شود «یا به عبارت دیگر بدعت در دین پیدا شود» بر همه کسانی که قدرت دفاع کردن دارند واجب است از دین دفاع کنند، چه اثر داشته باشد یا نداشته باشد.

اگر سکوت مسلمانان در مقابل ظالمان موجب شود که آنان جرأت پیدا کنند و بیشتر مرتکب حرام شوند، واجب است موضع‌گیری کنند.^۱

برای امر به معروف و نهی از منکر مراتبی است و جایز نیست با احتمال حاصل شدن مقصود از مرتبه پایین به مراتب دیگر عمل شود.^۲

۱. مرتبه اول: با شخص معصیت کار طوری عمل شود که بفهمد برای ارتکاب او به معصیت، این نحو عمل با او شده است. مثل این که از او رو برگرداند، یا با چهره عبوس با او ملاقات کند، یا ترک مراوده با او کند و از او اعراض کند به نحوی که معلوم شود این امور برای آن است که او ترک معصیت کند.^۳

۲. مرتبه دوم از امر به معروف و نهی از منکر، امر و نهی به زبان است، پس با احتمال تأثیر و حصول شرایط گذشته، واجب است اهل معصیت را نهی کنند و تارک واجب را امر کنند به آوردن واجب.^۴

۳. مرتبه سوم توسل به زور و جبر است، پس اگر بدانند یا اطمینان داشته باشد که ترک منکر نمی‌کند، یا واجب را بجا نمی‌آورد مگر با اعمال زور و جبر، واجب است لکن باید تجاوز از قدر لازم نکنند.^۵

مراتب امر به معروف
و نهی از منکر

۱. مسائل این بخش با استفاده از تحریر، ج ۲، ص ۴۷۲ و ۴۷۳.

۲. توضیح المسائل، مسألة ۲۸۰۴.

۳. همان مدرک، مسألة ۲۸۰۵.

۴. همان مدرک، مسألة ۲۸۱۳.

۵. توضیح المسائل، مسألة ۲۸۱۸.

جایز نیست برای جلوگیری از معصیت، ارتکاب معصیت مثل فحش و دروغ و اهانت، مگر آنکه معصیت از چیزهایی باشد که مورد اهتمام شارع مقدس باشد و راضی نباشد به آن به هیچ وجه، مثل قتل نفس محترمه، در این صورت باید جلوگیری کند به هر نحو، ممکن است.^۱

اگر توقف داشته باشد، جلوگیری از معصیت، برکتک زدن و سخت گرفتن بر شخص معصیت کار، و در مضیقه قرار دادن او، جایز است. لکن لازم است مراعات شود که زیاده روی نشود و بهتر آنست که در این امر و نظیر آن اجازه از مجتهد جامع الشرایط گرفته شود.^۲

اگر جلوگیری از منکرات و اقامه واجبات موقوف باشد بر جرح و قتل، جایز نیست مگر به اذن مجتهد جامع الشرایط با حصول شرایط آن.^۳

نگاه کردن به زنان در کشورهای دیگر

در مسافرت به کشورها و برخورد با زنان، یا در کشتی، احکام نگاه کردن به آنان مطرح است. اسلام در این مورد بین زن مسلمان و غیر مسلمان فرق می‌گذارد.

نگاه کردن به بدن و موی زن مسلمان در هر کجا و اهل هر کشوری که باشد، چه با قصد لذت و چه بدون قصد لذت حرام است.

نگاه کردن به صورت و دستهای زن مسلمان تا می‌چ اگر با قصد لذت باشد حرام است و احتیاط این که بدون قصد لذت هم نگاه نکنند.^۴

اگر انسان بدون قصد لذت به بدن زنهای کافر، نگاه کند، در صورتی که نترسد به حرام بیفتد اشکال ندارد. و احتیاط آن است که تنها به موضعی از بدن که معمولاً نمی‌پوشانند اکتفا شود.^۵

ازدواج با کفار

در ازدواج کردن مسلمانان با کفار فرق است که ازدواج کننده زن مسلمان باشد، یا مرد مسلمان. ازدواج کردن زن مسلمان یا کافر «چه از اهل کتاب باشد یا نباشد، چه ذمی باشد، یا نباشد»

۱. همان مدرک، مسأله ۲۸۱۶.

۲. همان مدرک، مسأله ۲۸۲۳.

۳. همان مدرک، مسأله ۲۸۲۴.

۴. تحریر، ج ۲، ص ۲۴۳، حضرت امام (ره) در حاشیه عروه، کتاب نکاح، مسأله ۳۱، جواز نظر بدون قصد لذت و عدم خوف وقوع در حرام را بعید ندانسته‌اند.

۵. تحریر، ج ۲، ص ۲۴۴.

جایز نیست، چه ازدواج دائم باشد و چه ازدواج موقت.^۱

ازدواج کردن مرد مسلمان با زن کافری که یهودی و مسیحی نباشد جایز نیست.^۲

ازدواج کردن مرد مسلمان با زن یهودی و مسیحی، اگر ازدواج دائم باشد بنابر احتیاط واجب

جایز نیست و اگر ازدواج موقت باشد، اقوی جواز است.^۳

لازم به تذکر است که ازدواج مرد کافر با زن کافر، در صورتی که بر اساس مذهب خود آنان

صحیح واقع شده باشد، ازدواج صحیحی است و آثار ازدواج صحیح بر آن مترتب است؛ به عنوان

مثال فرزندی که از این زن و مرد متولد می شود، حلال زاده است و نمی شود، نسبت زنازاده به او

داد.^۴

۱. همان مدرک، ص ۲۸۵.

۲. همان مدرک.

۳. همان مدرک.

۴. به داستانی در این مورد توجه کنید:

دوستی که بریده شد!

شاید کسی گمان نمی برد که آن دوستی برده شود، و آن دو رفیق که همیشه ملازم یکدیگر بودند، روزی از هم جدا شوند.

مردم یکی از آنها را، پیش از آن اندازه که به نام اصلی خودش بشناسند به نام دوست و رفیقش می شناختند. معمولاً

وقتی که می خواستند از او یاد کنند، توجه به نام اصلیش نداشتند و می گفتند: «رفیق...»

آری او به نام «رفیق امام صادق(ع)» معروف شده بود، ولی در آن روز که مثل همیشه با یکدیگر بودند، و با هم داخل

بازار کفشدوزها شدند، آیا کسی گمان می کرد که پیش از آنکه آنها از بازار بیرون بیایند، رشته دوستیشان برای

همیشه بریده شود؟!

در آن روز او مانند همیشه همراه امام بود، و با هم داخل بازار کفشدوزها شدند. غلام سیاه پوستش هم در آن روز با او

بود، و از پشت سرش حرکت می کرد. در وسط بازار، ناگهان به پشت سرش نگاه کرد و غلام را ندید. بعد از چند قدم

دیگر، دو مرتبه سر را به عقب برگرداند، باز هم غلام را ندید. سومین بار به پشت سر نگاه کرد، اما هنوز هم از غلام -

که سرگرم تماشای اطراف شده و از ارباب خود دور افتاده بود - خبری نبود. برای مرتبه چهارم که سر خود را به

عقب برگرداند، غلام را دید و با خشم به وی گفت:

«مادر فلان! کجا بودی؟»

تا این جمله از دهانش خارج شد، امام صادق(ع) به علامت تعجب، دست خود را بلند کرد و محکم به پیشانی خویش

زد و فرمود:

«سبحان الله! به مادرش دشنام می دهی؟ به مادرش نسبت کار ناروا می دهی؟! من خیال می کردم تو مردی با تقوا و

پرهیزگاری، معلوم شد در تو، ورع و تقوایی وجود ندارد.»

- «پاین رسول الله، این غلام اصلاً سندی است و مادرش هم از اهل سند است. خودت می دانی که آنها مسلمان نبودند تا

احکام شنا کردن

شنا کردن گروهی بدون وجود نامحرم.

شنا کردن در دریا، بدون وجود نامحرم، اشکال ندارد. ولی احکام دیگری پیش می‌آید که باید آنها را رعایت کرد.

واجب است انسان عورت خود را از کسانی که مکلف هستند، اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند بیوشاند.^۱

همچنین واجب است عورت خود را از دیوانه ممیز، و بچه‌های ممیز، که خوب و بد را می‌فهمند بیوشاند. ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بیوشانند.^۲

نگاه کردن به عورت دیگران، در حال شنا حرام است. حتی اگر در داخل آب باشد.

مستحب است انسان در هر حال از ناف تا زانو را بیوشاند.^۳

نگاه کردن مرد، به بدن مرد دیگر، با قصد لذت حرام است.^۴

شنا کردن خانوادگی

شنا کردن زن و شوهر در دریا، در صورتی که نامحرم آنها را نبینند اشکال ندارد.

اگر یک خانواده به صورت دسته جمعی بخواهند شنا کنند و غیر از خود آنها که با هم محرم هستند، کسی دیگر نیست که آنها را ببیند، گرچه از جهت نامحرم بودن - با توجه به مسایل زیر اشکال ندارد - ولی از جهت اخلاقی درست نیست.

→ من به او تهمت ناروا زده باشم.»

- «مادرش کافر بوده که بوده. هر قومی سنتی و قانونی در امر ازدواج دارند. وقتی طبق همان سنت و قانون رفتار کنند، عملشان زنا نیست، و فرزندانشان زنازاده محسوب نمی‌شوند.»

امام بعد از این بیان به او فرمود:

«دیگر از من دور شو.»

بعد از آن، دیگر کسی ندید که امام صادق(ع) با او راه برود، تا مرگ بین آنها جدایی کامل انداخت (داستان راستان، ج ۱، ص ۱۵۸).

۱. تحریر، ج ۱، ص ۱۷.

۲. همان مدرک.

۳. همان مدرک.

۴. توضیح المسائل، مسألة ۲۴۳۸.

نگاه کردن پدر و مادر به عورت فرزندان خود - چه دختر باشند یا پسر - چنانچه ممیز باشند حرام است.

نگاه کردن پدر و مادر به بدن فرزندان خود - چه دختر باشند یا پسر - اگر با قصد لذت باشد حرام است و اگر بدون قصد لذت باشد اشکال ندارد.

نگاه کردن فرزندان - چه دختر و چه پسر - به عورت پدر و مادر خود، چه با قصد لذت باشد یا بدون قصد لذت، حرام است.

نگاه کردن فرزندان - چه دختر و چه پسر - به بدن پدر و مادر خود، اگر با قصد لذت باشد حرام است و اگر بدون قصد لذت باشد اشکال ندارد.

نگاه کردن برادر، به عورت خواهر خود و بر عکس چه با قصد لذت و چه بدون قصد لذت، حرام است.

نگاه کردن برادر به بدن خواهر و بر عکس اگر با قصد لذت باشد حرام است و اگر بدون قصد لذت باشد اشکال ندارد.

بنابراین در شنا کردن و هرگونه برخورد خانوادگی این احکام مطرح است. و با رعایت این احکام و دور بودن از دید نامحرم - از این جهت - اشکال ندارد.

ولی چون این گونه برخورد کردن در خانواده تبعات فاسدی از نظر اخلاقی - مثل بلوغ زودرس و غیره - دارد کار درستی نیست.

شنا کردن زنان در دریا

شنا کردن زنان در دریا با توجه به مسایل زیر در صورتی که نامحرم آنان را نبینند و عفت اجتماعی آسیب نخورد، اشکال ندارد.

نگاه کردن زن به عورت زن دیگر چه با قصد لذت باشد، چه بدون قصد لذت حرام است. نگاه کردن زن به بدن زن دیگر، اگر با قصد لذت باشد حرام است. و اگر بدون قصد لذت باشد اشکال ندارد.

نجات غریق

اگر انسان ببیند، مسلمانی در دریا در حال غرق شدن است، در صورتی که بتواند او را نجات دهد، واجب است، او را نجات دهد.

اگر به تنهایی نتواند او را نجات دهد، ولی با کمک دیگران بتواند وی را نجات دهد بر همه آنها واجب است او را نجات دهند.

اگر نتواند او را نجات دهد، ولی می‌تواند به کسی اطلاع دهد، تا او اقدام کند، واجب است اطلاع دهد.

حفظ بهداشت و نظافت دریا

دریا یکی از نعمتها و هدایای خدا و منبعی از منابع ثروت ملی است و همه مردم در آن سهم دارند. بنابراین وظیفه همگان است که در حفظ بهداشت و نظافت آن سعی و کوشش کنند، تا بهتر بتوان از آن استفاده کرد.

اگر کسی با ریختن زباله در آب - چه زباله معمولی و چه زباله صنعتی - موجب ضرر و زیان شود ضامن خواهد بود.

با توجه به این که سواحل دریا در اختیار دولت است، ریختن هرگونه زباله بدون اجازه مسؤولین جایز نیست.

حفظ بهداشت و نظافت سواحل دریا، گذشته از مسایل اقتصادی، از جهت بهداشت، مسأله‌ای حیاتی و ضروری است.

منابع

۱. استفتاآت از محضر امام قدس سره، ج ۱، ناشر، دفتر انتشارات اسلامی.
۲. اصول کافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران.
۳. بحار الانوار، چاپ ایران، ج ۹۵، ۶۰، ۷۶، ۷۰، ۵۹.
۴. تحریر الوسیله، ناشر، مطبعة الاداب، النجف الاشرف.
۵. تفسیر المیزان، علامه سید محمدحسین طباطبائی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
۶. تفسیر نمونه، جمعی از دانشمندان، دار الکتب الاسلامیه.
۷. تفسیر مجمع البیان، طبرسی، دار مکتبه الحیاة، بیروت.
۸. تفسیر نور الثقلین، عبدعلی بن جمعه حویزی، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، المطبعة العلمیه، قم.
۹. تهذیب الاحکام، دار الکتب الاسلامیه، تهران.
۱۰. توضیح المسائل حضرت امام قدس سره، ناشر، مرکز نشر فرهنگی رجا.
۱۱. توضیح المسائل حضرت امام قدس سره، ناشر، بنیاد پژوهشهای استان قدس رضوی.
۱۲. حیاة الحیوان الکبری، چاپ بیروت، ج ۲.
۱۳. سنن ابن ماجه، ج ۲.
۱۴. سنن ابی داود، ج ۳.
۱۵. سوگندهای قرآن، ابوالقاسم رزاقی، انتشارات توحید، قم، ۱۳۶۱.
۱۶. صحیفه علویه، ترجمه سید هاشم رسولی.
۱۷. صحیفه سجادیه، بخط احمد نجفی زنجانی.
۱۸. عروة الوثقی، ناشر المکتبه الاسلامیه.
۱۹. قرآن مجید.

۲۰. قصص قرآن، ترجمه و اقتباس سید محمد باقر موسوی و علی اکبر غفاری، کتابفروشی صدوق، تهران.
۲۱. قصص قرآن، صدرالدین بلاغی، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۹.
۲۲. قصص قرآن و تاریخ پیامبران، سید محمد صفی، کتابفروشی علمی، قم، ۱۳۴۹.
۲۳. قصه‌های قرآن، محمد احمد جاد المولی و دیگران، ترجمه مصطفی زمانی، نشر اخوت.
۲۴. کنز العمال، چاپ هند، ج ۴.
۲۵. مفاتیح الجنان، دعای جوشن کبیر و عشرات.
۲۶. نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه و شرح فشرده زیر نظر استاد ناصر مکارم شیرازی.
۲۷. نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه فیض الاسلام.
۲۸. وسایل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

